

ماہر شمارا، نگارہ ام و مادان، از خط نبرہ ام

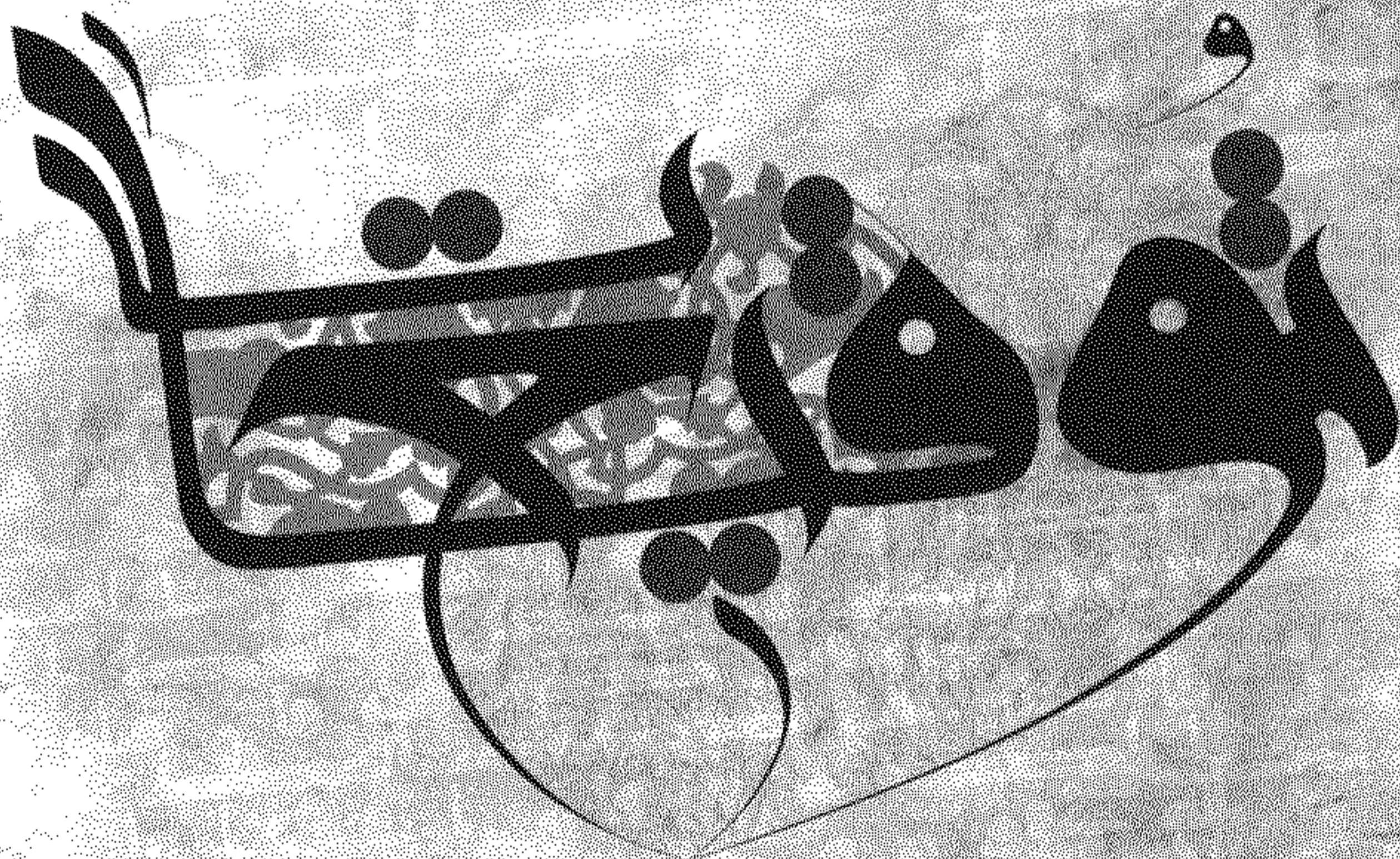
نامہ ہا امام زمان
علیہ السلام

مفتی محمد علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نامه‌ها امام زمان
علیه السلام





شناسنامه کتاب

بررسی توقیعات امام زمان علیه السلام

مؤلف: شیرین کارخانه‌ای

ناشر: انتشارات هنارس

چاپ: کوثر - نوبت چاپ: اول - تاریخ چاپ: مرداد ماه ۱۳۸۵
امور رایانه: الفدیر ۰۲۵۱۷۷۴۵۰۸۳ - ناظر چاپ: آرش میرزائی
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه - قیمت: ۱۴۰۰ تومان

شابک: 964_8736_11_1

* * *

نشانی مرکز پخش

قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی هنارس تلفن ۷۸۳۱۴۱۱

قم: مرکز پخش کتاب صبا ۷۷۴۵۰۸۴

خیابان شهدا (صفائییه)، کوی ممتاز، کوچه فروردین، پلاک ۱۰

* * *

انا غیر مسربین لمر اعاتکم و لا ناسین لندکر کم و
لو لا ذلك لنزل بکم الأواء و اصطلکم الاعداء
فاتقوا الله جل جلاله



ما هرگز شما را رها نکرده ایم و یادتان
را از خاطر نبرده ایم و گرنه سختیها بر
شما وارد می شد و دشمنان شما را
لگدمال می کردند، تقوی پیشه کنید.

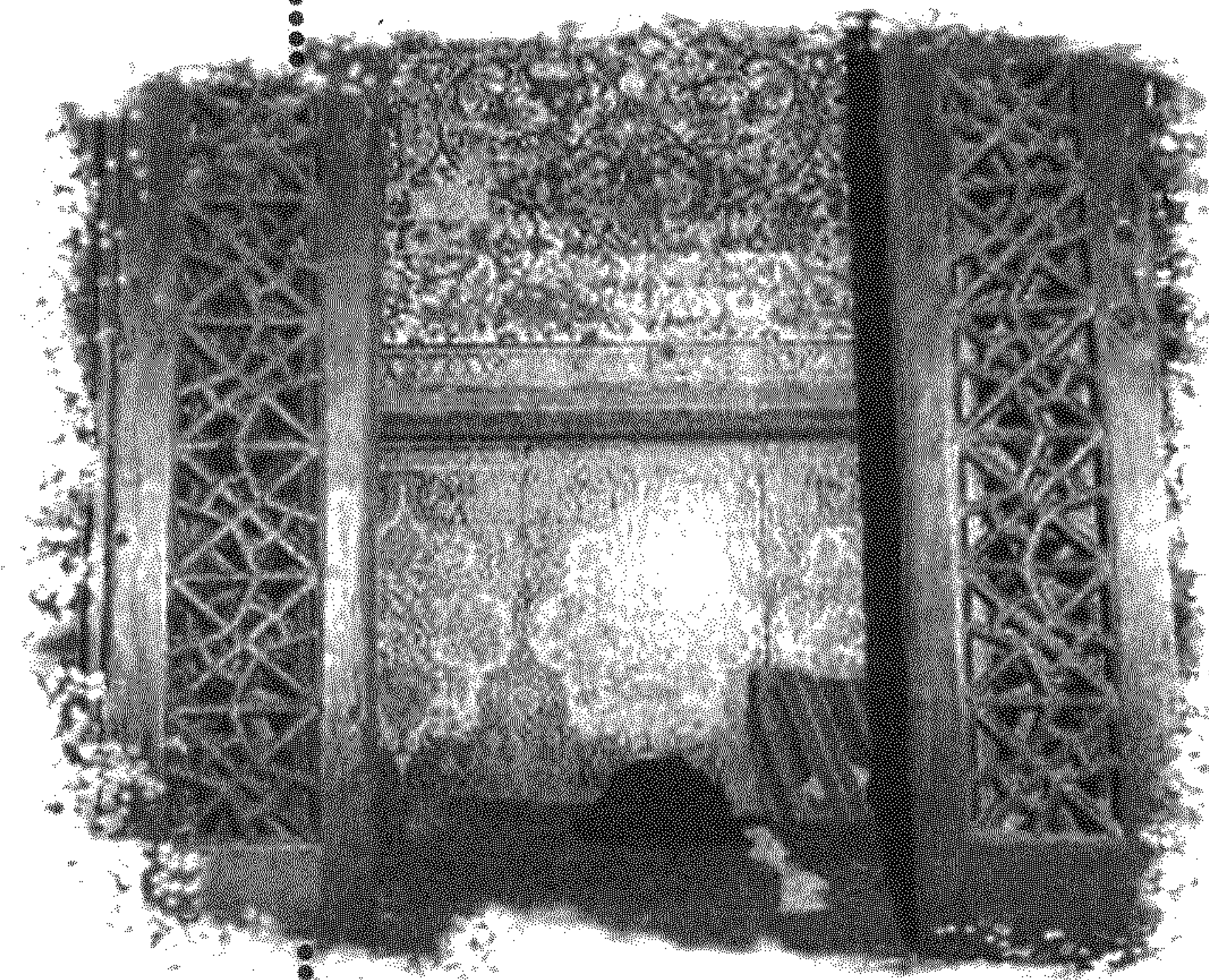
از فرمایشات حضرت در توقیعی که به شیخ مفید مرقوم فرمودند.
صحیفه المهدی ص ۳۴۶



و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها
الى رواه حديثنا فانهم حجتي عليكم
و انا حجة الله

و اما در مورد حوادثی که رخ می دهد به راویان اخبار
و احادیث ما (علماء) رجوع نمایید، زیرا آنان از طرف
من بر شما حجت هستند و من از طرف خدا بر ایشان
حجت هستم.

از فرمایشات حضرت در توقیعی که در جواب اسحاق بن یعقوب مر قوه فرمودند.
کمال الدین، ص ۴۸۳



«توقیعات»

نامه های حضرت از جایگاه خاصی

برخوردارند. این نامه ها توسط مطمئن ترین

افراد به شیعیان ارائه یا توضیح داده می شد و

معمولا این نامه ها به خط خود حضرت

نوشته می شد و به این وسیله مسلمانان را به

وظایفشان آشنا می ساختند.

قسمتی از کتاب

تقدیم به

پیشگاه مقدس امام زمان عجل الله
و وکلای خاص و عام ایشان در دوران غیبت
و رهروان آن حضرت
و شهدای انقلاب اسلامی ایران
و تقدیم به روح بلند امام خمینی (ره)
و مریدان راه ایشان
و تقدیم به شما که در سنگر دین و سیاست
از کیان این مرز و بوم نگهبانی می کنید
و تقدیم به صبوری شما که برای خدمت به
دین امام صادق علیه السلام مقاوم و استوار
ایستاده اید.



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۹
بخش اول	
مباحث مقدماتی	
فصل اول.....	۲۷
مفهوم شناسی	۲۷
(۱) توقیعات:	۲۷
(۲) حدیث:.....	۲۸
(۳) مکاتیب (مکتوبات):.....	۳۰
نمونه‌ای مکتوبات حدیثی:.....	۳۰
سرنوشت مکتوبات حدیثی، توقیعات و رسائل:	۳۱
(۴) امام:.....	۳۱
(۵) اصحاب:	۳۲
(۶) سفیر:.....	۳۳
(۷) نائب:.....	۳۳
(۸) وکیل:.....	۳۴
فصل دوم	۳۶

۳۶	کلیات تحقیق
۳۷	(۱) تبیین موضوع:.....
۳۷	(۲) اهمیت و ضرورت تحقیق:.....
۳۸	(۳) پیشینه تحقیق:.....
۳۹	(۴) هدف از تحقیق:.....
۴۰	(۵) روش تحقیق:.....
۴۰	(۶) مشکلات و کاستی‌های تحقیق:.....

بخش دوم

آشنایی با نواب خاص امام زمان

عجل الله تعالى فرجه الشريف

و عملکردهای آنها

۴۳	فصل اول
۴۳	معرفی نواب و وکلای حضرت
۴۴	(۱) ابو عمرو عثمان بن سعید عمری:.....
۴۵	(۲) محمد بن عثمان بن سعید عمری:.....
۴۶	(۳) ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی:.....
۴۶	(۴) ابوالحسن علی بن محمد سمری:.....
۴۸	نحوه ارتباط سفراء با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۸	در ارائه سؤالات و دریافت توقیعات
۴۹	نحوه ارتباط سفراء با شیعیان
۵۰	مسئولیت نواب
۵۱	(۳) سازماندهی وکلاء
۵۲	(۴) اخذ و توزیع اموال متعلق به امام

- ۵) پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی ۵۲
- ۶) مبارزه با مدعیان دروغین نیابت ۵۳
- فصل دوم ۵۴
- سامان دهی و سرپرستی سازمان وکالت و عوامل پیدایش آن ۵۴
- قلمرو سازمان وکالت ۵۵
- آشنایی با برخی از وکلای عام حضرت و منطقه فعالیت آنها ۵۸
- الف) ناحیه عراق به مرکزیت بغداد ۵۸
- ب) جزیره العرب ۵۹
- ج) ایران ۵۹
- د) خراسان و ماوراءالنهر ۵۹
- بروز گرایشها و مذاهب گوناگون ۶۰
- علل انشعابات ۶۲
- تلاشهای سفراء در مقابله با انحرافات فکری ۶۵
- از دیگر اقدامات سفراء ۶۶
- زمینه سازی برای پذیرش غیبت کبری ۶۹

بخش سوم

پیرامون توقیعات

- فصل اول ۷۵
- مراحل توقیعات ۷۵
۱. توقیعات قبل از دوران غیبت امام علیه السلام ۷۵
۲. توقیعات در دوران غیبت ۷۶
- اولین و آخرین توقیع ۷۸
- فصل دوم ۸۰

۸۰	جایگاه و اهمیت توقیعات
۸۱	استدلال به توقیعات
۸۳	خط توقیعات
۸۸	زمان لازم برای صدور یک توقیع
۹۲	فصل سوم
۹۲	بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان صدور توقیعات
۹۲	الف) اوضاع اجتماعی
۹۲	۱. اختلاف مذهبی و فرقه‌ای
۹۳	۲. خوش‌گذرانی و اسراف‌ها
۹۴	ب) اوضاع سیاسی
۹۵	شگردهای عباسیان در مقابله با امام زمان <small>علیه السلام</small> و شیعیان
۹۵	الف) تلاش در جهت دستگیری حضرت
۹۷	ب) سرکوب شیعیان و تشدید جوّ اختناق
۹۹	ج) نفوذ در سازمان وکالت و شناسایی وکلاء
۱۰۱	فصل چهارم
۱۰۱	سیاست عمومی امام در دوره‌ی غیبت صغری
۱۰۱	الف) ملاقات با افراد خاصّ و تأکید بر ابراز آنها
۱۰۲	ب) روشهای حضرت در محافظت از خود
۱۰۳	رعایت احتیاط کامل در ملاقات با افراد
۱۰۳	تأکید بر عدم افشاء ملاقات با امام برای دشمنان
۱۰۳	تحریم تصریح به نام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۰۵	تغییر دادن محل اقامت
۱۰۶	ج) دریافت و توزیع اموال توسط سفراء

- ۱۰۷ (د) سکوت نسبت به حوادث جامعه و دستگاه حکومت
- ۱۰۷ سیاست عمومی سفراء
- ۱۰۸ الف) تقيه
- ۱۰۸ نمونه‌های عملی از نحوه‌ی تقيه نواب
- ۱۰۹ ب) جلب توجه نکردن
- ۱۱۱ شیوه‌های متنوع امام زمان علیه السلام در ارتباط با وكلاء
- ۱۱۱ الف) رفع شك و تردید نسبت به وكلاء
- ۱۱۲ ب) پاسخ به نامه وكلاء و ارائه راهکاری مشخص
- ۱۱۲ ج) دستور دریافت حق مال امام علیه السلام
- ۱۱۲ د) اجازه‌ی دیدار با امام علیه السلام
- ۱۱۳ صدور پاره‌ای از توقیعات به دست برخی از وكلاء
- ۱۱۴ ظرافت شیوه وكلاء در برقراری ارتباط با سفراء
- ۱۱۴ لعن و طرد مدعیان دروغین وکالت
- ۱۱۷ مبارزه با مدعیان دروغین نیابت
- ۱۱۹ شرح حال برخی از مدعیان دروغین نیابت
- ۱۱۹ ۱- ابومحمد حسن شریعی:
- ۱۲۰ ۲- محمد بن نصیر غیری:
- ۱۲۰ ۳- حسین بن منصور حلاج:
- ۱۲۱ ۴ - ۵- ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون:
- ۱۲۲ ۶ - ۷- اسحاق احمر و با قطنی:

بخش چهارم

بررسی متن و محتوای توقیعات و دسته بندی آنها

- ۱۲۵ مقدمات

- ۱- عناوین توقیعات در کتب روائی ۱۲۵
- ۲- محتوای توقیعات ۱۲۶
- ۳- دسته بندی محتوای توقیعات ۱۲۸
- فصل اول ۱۲۹
- مسائل کلامی در توقیعات ۱۲۹
- ۱- توحید ۱۳۰
- ۲- نبوت ۱۳۱
- ۳- امامت و خصوصیات امام ۱۳۴
- الف) تبیین منزلت والای امام معصوم علیه السلام ۱۳۴
- ب) امامان معصوم: منصوب خدایند ۱۳۶
- ج) اعتراف به بندگی پروردگار ۱۳۷
- د) برخورداری امام از علم به غیب ۱۳۷
- ه) حکمت غیبت ۱۳۸
- و) نهی از پرسش در مورد راز غیبت ۱۴۰
- ز) کیفیت انتفاع امت از امام غائب علیه السلام ۱۴۰
- ح) توصیه به تسلیم در قبال امامان علیهم السلام ۱۴۱
- ط) پیام امام زمان علیه السلام به منکران و تردیدکنندگان ۱۴۳
- ی) توصیه به پرهیز از تعیین زمان ظهور ۱۴۵
- ک) جواب حضرت به دو سؤال کلامی ۱۴۸
- ل) توقیع حضرت مبنی بر پایان یافتن دوره نیابت خاص .. ۱۴۹
- م) پاسخ امام زمان علیه السلام به درخواستهای شیعیان ۱۵۰
- فصل دوم ۱۵۳
- مباحث فقهی ۱۵۳

- الف) کتاب الطهارة ۱۵۳
- کیفیت مسح روی پا ۱۵۳
- ب) کتاب الصلاة ۱۵۳
۱. منزلت والای نماز ۱۵۳
۲. قرائت سوره حمد ۱۵۴
۳. مشروعیت سجده شکر و زمان انجام آن ۱۵۴
۴. ثواب قرائت سورهها در نماز ۱۵۵
- ج) کتاب الخمس ۱۵۵
- فصل سوم ۱۵۷
- بررسی توقیعات (نامه‌های) امام زمان علیه السلام به شیخ مفید ۱۵۷
- الف) زمان و مکان صدور نامه‌ها ۱۵۷
- ب) محتوای نامه‌ها ۱۵۸
۱. ستایش و تمجید از شیخ مفید ۱۵۸
۲. دعا در حق شیخ مفید ۱۵۹
۳. اوامر و دستورات امام خطاب به شیخ مفید ۱۶۰
۴. دعای حضرت در حق شیعیان ۱۶۱
۵. تبیین موقعیت اسکان امام علیه السلام ۱۶۲
۶. پیام امان خطاب به شیعیان ۱۶۳
- مطالبی مختصر در خصوص حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۶۵
- الف معرفی در قرآن: ۱۶۵
- غلبه اسلام بر جمیع ادیان: ۱۶۶
- پیشوای مستضعفان ۱۶۸
- امام نعمت الهی ۱۶۹

- ۱۶۹ شناخت امت‌ها با پیشوایان
- ۱۷۰ ذخیره الهی
- ۱۷۱ قیام قائم علیه السلام
- ۱۷۲ اجتماع یاران
- ۱۷۳ نابودی باطل با جلوه‌گری حق
- ۱۷۳ تحقق وعده الهی
- ۱۷۴ ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی در کتب آسمانی
- ۱۷۴ در قرآن:
- ۱۷۴ انجیل:
- ۱۷۵ تورات:
- ۱۷۵ زبور:
- ۱۷۵ منابع زرتشت:
- ۱۷۶ در منابع هندوها:
- ۱۷۷ مطلب پایانی
- ۱۷۷ خلاصه پژوهش
- ۱۷۷ جمع بندی و نتیجه‌گیری
- ۱۷۹ پیشنهادات
- ۱۸۳ بخشی از ابتدای توقعیات همراه مآخذ
- ۱۸۶ منابع و مآخذ
- ۱۸۹ انتظار و آمادگی

پیشگفتار

با رحلت پیامبر اکرم ﷺ رابطه انسان با خداوند از طریق وحی نبوی گسسته شد.^۱ و چون آن حضرت آخرین پیامبر خداست^۲، شریعت دیگری ظهور نخواهد کرد. پس می توان گفت، دین اسلام کاملترین^۳ دین است که تا برپایی قیامت پاسخگوی نیازهای بشریت در همه ابعاد زندگی است.

مطالعه تاریخ اسلام بیان کننده این مطلب است که آن حضرت فرصت کافی پیدا نکرد تا همه معارف الهی را برای مردم بیان کند، لذا ابلاغ حقایق، نیمه تمام باقی ماند. اما آنچه نباید فراموش شود، زحمات طاقت فرسای آن حضرت طی بیست و سه سال تلاش بی وقفه، در غرس نهال نوپای یک مکتب آسمانی، میان جاهلیت مردم

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، بند ۳،... پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستان پیامبر ﷺ ختم فرمود. (ترجمه محمد دشتی، ص ۱۷۷).

۲. احزاب، آیه ۴۰،... وَلَکِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ... .

۳. مائده، آیه ۳،... اَتَمَّتْ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا... .

آن عصر بود. با این حال آیا می توان پذیرفت و باور نمود، با رحلت آن حضرت این نهال نوپا و این مکتب آسمانی بی سرپرست بماند؟ البته چنین تصویری با حکمت الهی تناسب ندارد و حکمت الهی اقتضا می کند بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیشوایانی شایسته رهبری این نظام نو بنیاد را بر عهده گیرند تا امر هدایت را تداوم بخشند و پاسدار دین خدا باشند.

اینجا است که مسئله امامت ضرورت پیدا می کند. و این ضرورت از دیدگاه عقل، قرآن و سنت قابل بررسی است. و دانشمندان اسلامی در جای خود به اثبات آن پرداخته اند. دوران امامت ائمه معصومین علیهم السلام با همه فراز و نشیبهای آن از سال ۱۱ هجری قمری تا سال ۲۶۰ هجری قمری در قالب یک حرکتی مستمر، و در مسیری خاص و با هدفی مشخص ادامه یافت. این حرکت از آغاز غیبت صغری یعنی شروع امامت آخرین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد مرحله جدیدی شد. هر چند شخصیت و نقش آن حضرت در این دوران، توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بیان شده بود، ولی جزئیاتی چند از شیعیان خاص، از وجود مبارک آن حضرت خبر نداشتند و این مسئله موجب پیدایش فرقه های جدیدی میان شیعیان آن حضرت می شد. از طرف دیگر هیچ تردیدی وجود نداشت که اگر آن حضرت در ملاء عام ظاهر می شدند، توسط دشمنان به شهادت می رسیدند.

تفحص گسترده دستگاه حکومت برای دسترسی به آن حضرت، می تواند شاهد صادقی بر این ادعا باشد. بدین جهت طبق مشیت الهی وجود مبارکش از دیدها غایب شده، و انحراف حاصله از مسیر ولایت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرانجام منجر به محرومیت امت اسلامی، بخصوص شیعیان، از درک علنی حضورش گردید.

البته آن بزرگوار، از طرق و از جهات دیگری، همچنان نقش خود را ایفا می کند، به گونه ای که غیبت و حضور، در ایفای این نقش تأثیری ندارد.

در همین راستا است که می بینیم، آن حضرت، با تعیین چهار نماینده که همگی از بزرگان و مشایخ شیعه، که برخی از آنان از یاران امام هادی و امام عسکری علیه السلام بودند، به حلّ و فصل امور جامعه پرداختند، و نایبان خاص آن بزرگوار در دوران غیبت صغری، یعنی در مدت هفتاد سال، موفق شدند خدمات عظیمی به جهان اسلام، به خصوص شیعه نمایند و واسطه بین آن حضرت و مردم در پاسخگویی به پرسشها و رفع حوائجشان باشند.

پاسخ آن حضرت به پرسشهای شیعیان و نامه های آن جناب به برخی از علماء طی این مدت را، توقیعات گویند.

اکنون که مردم از وعده های حاکمان ظالم و منجیان دروغین بشریت ناامید شده اند و به سمت و سوی مذهب گرایش بیشتری پیدا

کرده‌اند، توجه بیش از پیش جامعه بشریت، به خصوص شیعه، به همه آثار ارزشمندی که از آن حضرت به یادگار مانده است، ضروری است. بر این اساس می‌گوییم لازم است، توقیعات به جای مانده از آن حضرت را مورد بررسی دقیق قرار داده، تا هم وجود ایشان بیشتر شناخته شود و هم از زمان ایشان با وظایف خودمان بیشتر آشنا شویم.

این پژوهش، تلاش کوچکی برای روشن ساختن نقش نواب در دوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ.ق) در جهت تکمیل هر چه بیشتر مبانی اعتقادی شیعه می‌باشد. از این رو بیشترین اطلاعات خود را در این راستا، از کتب قدیمی مرجع و معتبر بدست آورده‌ایم. این پژوهش، در چهار بخش تنظیم شده است:

بخش اول در دو فصل:

مفهوم شناسی

کلیات

بخش دوم شامل دو فصل:

معرفی نواب و وکلای حضرت

فعالیت‌های نواب خاص

بخش سوم شامل چهار فصل:

مراحل توقیعات

جایگاه و اهمیت توقیعات

بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان صدور توقیعات

سیاست عمومی امام عصر علیه السلام در دوره غیبت صغری

بخش چهارم شامل سه فصل:

مسائل کلامی در توقیعات

مباحث کلامی

بررسی توقیعات امام عصر علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله علیه

و در پایان بخشی از ابتدای توقیعات و برخی از منابع ضمیمه

پژوهش می باشد.

والسلام

شیرین کارخانه‌ای

مباحث مقدماتی



فصل اوّل

مفهوم شناسی

به جهت آنکه، آشنائی با مفهوم واژه‌های کلیدی یک موضوع پژوهشی، نقش مهمی در ارائه یک تحقیق علمی دارد، در این فصل لازم است اصطلاحات: توقیع - حدیث - مکاتیب - امام - اصحاب - سفیر - نایب و وکیل... را به نحوی که با پژوهش ارتباط پیدا می‌کند، بررسی نماییم و با معنای لغوی و اصطلاحی هر یک از آنها، و نظرات دانشمندان اسلامی در مورد آنها آشنا شویم.

(۱) توقیعات:

الف) در لغت: توقیع در لغت (که جمع آن «توقیعات» می‌باشد) به معنای امضاء کردن، نشان گذاشتن، نوشتن چیزی در ذیل نامه یا کتاب، ملحق کردن چیزی در نامه، بعد از فارغ شدن از آن، جواب دادن به آنچه در کتاب یا نامه نوشته شده، می‌باشد.^۱

ب) در اصطلاح: علماء و دانشمندان اسلامی، تعاریف گوناگونی

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۷۸، طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۷۰، سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی.

از «توقیع» ارائه نموده‌اند، که برخی از آنها به این شرح می‌باشد:

- ۱- در کتاب «الغیبة» به اوامر، نواهی و جواب سؤالات شیعیان توسط حضرت، اطلاق شده است.^۱
 - ۲- محمد صدر، آن را بر سخنان کوتاهی که بزرگان در ذیل نامه و عریضه می‌نوشتند، اطلاق می‌کند.^۲
 - ۳- نویسندگان نوبختی، آن را پاسخ حضرت به عرایض و مستدعیات شیعیان دانسته است.^۳
 - ۴- علامه عراقی، آن را دست خط صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جواب سائلین معرفی نموده است.^۴
- با توجه به آنچه ذکر شد، معنی «توقیعات» (جمع «توقیع») نیز روشن گردیده است. نکته قابل ذکر اینکه: آنچه که در این جزوه مورد بحث قرار نمی‌گیرد، در ارتباط با توقیعات امام زمان علیه السلام می‌باشد.

(۲) حدیث:

الف) در لغت: «حدیث» (که اسامی دیگر آن عبارت است از: کلام، اثر، روایت، خبر و سنت)؛ در لغت به معنای کلام، خبر جدید می‌باشد.^۵

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۵۶.

۲. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۳۴.

۳. اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، ص ۲۱۲.

۴. عراقی، محمود، دارالسلام، ص ۴۲۷.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۷۵، طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱،

ب) در اصطلاح: بعضی حدیث را به کلام معصوم اختصاص داده و خبر را به آنچه از غیر معصوم رسیده است اطلاق کرده‌اند. بیان نظرات چند نفر از علماء و دانشمندان اسلامی در خصوص حدیث چنین است:

۱- شیخ بهائی می‌گوید: «حدیث عبارت است از کلامی است که، از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت می‌کند و اطلاق آن نزد ما، بر چیزی که از غیر معصوم رسیده باشد، مجاز است».^۱

۲- صبحی صالح می‌نویسد: «گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خود ایشان «حدیث» نامیده شد و به وسیله همین نامگذاری است که آنچه به حضرتش، اسناد داده شده، از آنچه از او نیست، تشخیص داده می‌شود».^۲

۳- حدیث در علم الحدیث: «هر نوع خاصی از کلام اطلاق می‌گردد، که حکایت از قول یا فعل معصوم دارد».^۳

۴- مدیر شانه چی می‌گوید: «وجه تسمیه خبر به حدیث، اختصاص به حدیث معصوم ندارد و هر سخنی متجدد و

۱۳۴ ص ۴۶۹، انیس ابراهیم و همکاران، معجم الوسیط، ص ۱۶۰.

۱. شیخ بهائی، الوجیزه، ص ۲.

۲. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۱۵.

۳. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۴.

حادث است. از این لحاظ گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را حدیث نامند که در تشریح قوانین الهی تازگی دارد.^۱ با توجه به بیانات ذکر شده، کلمه حدیث در اصطلاح علوم اسلامی، کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت می‌کند.

۳) مکاتیب (مکتوبات):

مکتوب در لغت به معنای نوشته شده، مرقوم و مزبور است و جمع آن «مکاتیب» می‌باشد.^۲ و یا به نامه‌ای که از شخصی به شخص دیگر ارسال شده است، اطلاق نموده‌اند.^۳

نمونه‌ای مکتوبات حدیثی:

علی بن مهزیار گوید: به امام جواد علیه السلام نوشتم: غلام زرخریدی در بستر مرگ افتاده است. اگر خواهش او را آزاد کند تا حُر و آزاد بمیرد، آیا ثوابی دارد؟... امام در پاسخ من نوشت: غلام را به حال خود واگذار تا بمیرد.^۴

۱. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، ص ۸.

۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۳۸، ص ۹۸۴.

۳. آنیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، ص ۷۷۵.

۴. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۳۳ و ۳۴۷.

سرنوشت مکتوبات حدیثی، توقیعات و رسائل:

از برخی منابع حدیثی استفاده می‌شود که محدثین اولیه، اصل این آثار را نزد خود نگه داری می‌کردند و گاهی آن‌ها را به دوستان خود نشان می‌دادند، یا از وجود چنین آثاری نزد خود خبر می‌دادند. ولی به تدریج اصل آنها از بین رفته است. در این خصوص شواهد زیادی وجود دارد که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: «نجاشی نقل می‌کند: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری با حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی مکاتبه کرده و از ایشان در خصوص مسائل شرعی سؤال نمود، در ادامه می‌افزاید: احمد بن حسین به ما گفت: نسخه اصلی این مسائل به من رسیده است و توقیعات حضرت در بین سطرهای آن موجود است و ادامه می‌دهد که محمد بن عبدالله برادرانی دارد به نام جعفر، احمد، حسین که همه آنها با امام مکاتبه داشتند. و پدر ایشان عبدالله بن جعفر از مشایخ قم، دارای کتب زیادی است، از جمله کتاب مسایل ابی محمد و توقیعات»^۱.

(۴) امام:

الف) در لغت: «امام» در لغت به معنای پیشوا، رهبر، راه روشن، قرآن و کسی که گروهی آن را پیشوای خود قرار دهند. کسی که به او

۱. احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

اعتماد شود و به قول و فعل او اقتدا می شود، بر حق باشد یا بر باطل! ^۱
 ب) در اصطلاح: «امام» در فرهنگ اسلامی، همان هدایت
 کننده‌ای است که دیگران را به راه خدا و به امر خدا هدایت می کند، و
 منتخب و منصوب من عندالله است، همان گونه که طبق آیه شریفه
﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً﴾ ^۲ به «کتاب» نازل شده از
 سوی خداوند، جهت هدایت مردم هم، «امام» گفته می شود.
 به دیگر سخن امام در اصطلاح اسلامی، همان انسان معصوم از
 گناه است که از جانب پروردگار، جهت هدایت مردم برگزیده شده
 است.

(۵) اصحاب:

الف) در لغت: «صاحب» در اصل لغت، به معنی معاشر و ملازم
 است و به کسی که ملازمت او زیاد باشد، صاحب گویند و جمع آن
 صَحَب، اصحاب و صحابه است. ^۳

ب: در اصطلاح: معمولاً به کسی که مدتی درک محضر امام نموده

۱. رک: تهاونی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ص ۲۵۹، ابن منظور،
 لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۳، فرهنگ جدید عربی - فارسی، ترجمه منجدالطلاب، ص
 ۱۱، عسگری، مرتضی، معالم المدرسین، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۲.

۳. عسگری، مرتضی، معالم المدرسین، ج ۱، ص ۱۱۷، ابن منظور، لسان العرب، ج ۷،
 ص ۲۸۶.

و از آن جناب نقل حدیث کرده باشد. «اصحاب» یا «صحابی» امام گفته می شود؛ هر چند به امامت ائمه علیهم السلام معتقد نباشد، ولی در عرف مردم، صحابی را به کسی که اختصاص به امام داشته و ارادت می ورزیده اطلاق می کنند.^۱

۶) سفیر:

الف) در لغت: سفیر در لغت به معنای رسول، فرستاده شده، اصلاح کننده میان دو گروه، از بین برنده وحشت در میان قوم می باشد، و جمع آن سفراء است.^۲

ب) در اصطلاح: به کسانی که در زمان غیبت صغری (سال ۲۶۰ - ۳۲۹ هـ ق) واسطه میان شیعه و حضرت قائم عجل الله تعالی بoudند، «سفیر» و «سفراء» گفته می شود.^۳

۷) نائب:

الف) در لغت: نایب در لغت به معنای قائم مقام، جانشین، و جمع

۱. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث، ص ۱۸.

۲. انیس، ابراهیم و دیگران، معجم الوسیط ۱ و ۲، حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۶، ص ۲۷۵.

۳. حضرت علی صلوات الله علیه خطاب به یکی از کارگزاران خویش فرمودند: «و لا یکن لک سفیراً الا لسانک و لا حاجباً الا وجهک» نباید بین تو و مردم پیام رسانی جز زیانت، و مانعی جز صورتت باشد. انیس، ابراهیم و دیگران، معجم الوسیط، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۳، حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۶، ص ۲۷۵.

آن نواب است. و به آنکه جای کسی قرار می‌گیرد، می‌گویند.^۱
 (ب) در اصطلاح: نواب اربعه^۲ یا سفرای اربعه، عنوان خاصّ
 چهارتن از نایبان حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در
 دوره غیبت صغری می‌باشد.^۳

۸) وکیل:

(الف) در لغت: وکیل در لغت به معنای حافظ، کفیل: کسی را که بر
 امری وکالت دادن و کسی که امری به او موکول شده است، می‌باشد.
 (ب) در اصطلاح: به کسی که عملی را برای دیگری انجام دهد و
 در آن کار، قائم مقام و جانشین او باشد «وکیل» گویند. «وکالت» نیز به
 معنای حفظ، کفالت، ضمان و تعهد در انجام عمل برای دیگری
 است.^۴ از آنچه درباره‌ی سفیر و نایب و وکیل بیان شد، این نکته
 بدست می‌آید که کلمه سفیر عام است و شامل نایب هم می‌شود، و
 اگر در تعریف لغوی و اصطلاحی واژه «وکالت» دقت کنیم، چنین
 استنباط می‌شود که در ریشه این واژه «ناتوانی از انجام مستقیم کار»
 نهفته است، یعنی موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که خود

۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ص ۱۸۴۴.

۲. عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان عمری، حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمری.

۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ص ۱۸۴۴، معجم الوسیط، ج ۱ و ۲، ص ۹۶۱.

۴. المعجم الوسیط، ص ۱۰۵۵.

به خاطر اسباب و انگیزه‌هایی، قادر به انجام مستقیم کاری نباشد، گر چه مجاز به انجام آن کار هست.

از این رو، اگر امامان شیعه اقدام به تعیین وکیل می نمودند به خاطر آن بوده که خودشان مستقیماً، قادر به ارتباط با شیعیان در نقاط دور دست نبودند.^۱

در فرهنگ عمید، واژه سفیر را این گونه معنا کرده‌اند: «سفیر»، میانجی و اصلاح کننده میان دو قوم معنا شده، شخصی که به نمایندگی از جانب یک دولت در پایتخت دولت دیگر اقامت دارد، در واقع همان اصلاح کننده است.

«وکیل» به معنای گماشته، نماینده، کسی که به او اعتماد کنند و کاری را به او بسپارند، نماینده‌ای که از طرف جمعی از مردم برای اجراء امری انتخاب شود.^۲ در نهایت افرادی که مستقیماً با امام ارتباط دارند «سفیر» گویند. افرادی که بواسطه با امام ارتباط برقرار می کنند «وکیل» گفته اند.

۱. جاسم حسین، تاریخ عصر غیبت امام دوازدهم، ترجمه تقی آیت اللهی، ص ۱۷۹.

۲. فرهنگ فارسی عمید، ص ۷۴۲ و ۱۱۹۴.

فصل دوم

کلیات تحقیق

سپاس بیرون از اندازه و مقیاس، سزاوار قائمی است بالذات، غایب از عالم اندیشه و حواس و ستایش بی حد و احصاء، لایق صاحبی است مأمول و مرتجی، در زمان شدت و رخاء.

سخن گفتن دربارهٔ صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به نفس کشیدن می ماند که اگر چه مکرر است، اما برای ادامهٔ حیات ضروری است. هدایت و رهبری مردم از راههای گمراهی به راه سعادت، همیشه در تاریخ انسانها بوده، و با بوجود آمدن انسانها، خداوند پیامبرانی را برای هدایت آنها گسیل داشته است. و این امید هم چنان ادامه دارد، تا حکومت قائم علیه السلام برقرار شود، حتی اگر یک روز از عالم باقی مانده باشد!

می دانیم که مسئله مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک مسئله عادی و سطحی نیست، بلکه مسئله مهم جهانی است، عمیق و واقعی. نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام با عنوان امید پیامبران و

رسولان و مستضعفان تاریخ و وصول به اهداف عالی انسانی در همه ابعاد... خواننده می شود. پس این توفیقی است که در حدّ توان بتوانیم در مورد این شخصیت الهی تحقیق کنیم و آثار حضرتش را مورد بررسی قرار دهیم.

(۱) تبیین موضوع:

شاید تصور شود که با نوشته‌های زیاد، چه نیازی به تکرار و گفتن و نوشتن این مطالب است؟ ولی باید یادآور شویم که زندگانی اولیای الهی، ابعاد بس گسترده‌ای دارد؛ هر چه درباره آنها نوشته شود، باز سرزمینهای کاوش نیافته‌ای وجود خواهد داشت. آری، گریز از ناملايمات، از ابتدای خلقت بوده؛ و وعده فرارسیدن روزگار رهایی توسط انبیاء اولیا و حکما نیز این تنها و انتظار را قوت بخشید. تلاش برای آگاهی از امکان و زمان وقوع وعده رهایی و فصل بهار حقیقی نیز انسان را رها نساخته است. شاید این تلاش مرهمی باشد بر زخم‌های آدمی و آن را انگیزه‌ای برای تاب آوردن در مقابل ناملايمات و مبارزه با همه آنچه که نامطلوب بوده.

(۲) اهمیت و ضرورت تحقیق:

سپری شدن ایام حیات هر یک از ائمه علیهم السلام و فراهم شدن زمینه‌های غیبت صغری و کبری حضرت ولی عصر علیه السلام سوالات

اصحاب و یاران، ضرورت آماده سازی شیعیان برای تاب آوردن ایام غیبت، و در امان نگه داشتن شیعیان از گرداب «تردید» و بلایای سخت آخرالزمان، موجب تلاش و تفکر شد که به این بیندیشیم. راستی! چه باید کرد؟ چرا عده‌ای شک و تردید را به خود راه داده و بی توجه به هر واقعیاتی، دل به دنیا بسته‌اند؟ آیا نه اینکه نسل امروز باید از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه جهانی آگاه باشند و بدانند که گذشتگان آنها چگونه زیسته‌اند و «ایمان» این امانت الهی را چگونه به اینجا رسانده‌اند؟ بله در عصر حاضر، نسل جوان خواهان آگاهی بیشتری از زندگانی سیاسی و اخلاقی پیشوایان است. پس لازم است به این موضوع و شناساندن شخصیت فروغ تابان ولایت، صاحب عصر و زمان توجه بیشتری داشته باشیم. تا بتوانیم اهداف عالیّه ائمه معصوم علیهم السلام را که جز برای برپایی عدل و برکنی ظلم، قیام نکردند، به نسل امروز یادآوری کنیم، و به قول شاه نعمت الله:

ای آن که طلبکار خدایی، به خود آ
وز خود بطلب کز تو جدا نیست خدا
یکدم به خود آ، گر به خود آیی به خدا
اقرار نمایی به خدایی خدا

(۳) پیشینه تحقیق:

توقیعات حاوی مباحث گوناگون هستند که محدثین شیعه اقدام به جمع آوری آن نموده‌اند و دانشمندان اسلامی و محققان در مواردی

به تحلیل و بررسی آن پرداخته‌اند و در حال حاضر بعضی از پژوهشگران و محققین دانشگاهها، نیز در این موضوع مقالات و پایان‌نامه‌هایی نوشته‌اند و بنده برای بهره‌گیری و آشنایی با سخنان حضرت و اینکه «توقیعات» چیست و شامل چه حقایقی است؟ به کتب معتبر حدیثی مراجعه کرده تا با متن و محتوای توقیعات بیشتر آشنا شویم، لذا آنچه در این خصوص بیان شده بود، مورد بررسی قرار دادیم و پس از آن به مطالعه و تحقیق پیرامون نظرات محققان این فن پرداختیم و حاصل آن، پژوهش حاضر است که در چهار بخش، ارائه می‌شود. و در پایان نیز نمونه‌ای از توقیع همراه با مآخذ آن ذکر خواهیم کرد.

۴) هدف از تحقیق:

آدمی به گونه‌ای فطری در پی سعادت است و چرخ زندگی‌اش به گرد محور کمال خواهی، می‌گردد. از سوی دیگر ابزاری که برای شناخت راه در اختیار او قرار گرفته است، برای برنامه‌ریزی درست و برنامه‌ای همه‌جانبه برای زندگی این دنیا، ناکارآمد است، تا چه رسد به اینکه بتواند زندگی آن جهانی خود را باز نماید، بنابراین تفحص در زندگی گذشتگان برای تعیین راه لازم است، پس تلاش برای شناخت امام زمان علیه السلام موجب یقین به وجود آن حضرت و علوم باطنی ایشان

است و امروز این بینش را بوجود آورده است که علاوه بر شناخت ایشان با پیامهای حضرت نیز آشنا شویم؛ و آنها را سرمشق قرار دهیم. بدون شک مطالعه و تعمق در زندگی انبیاء و اولیاء، خواه ناخواه انسان را به راهی می‌کشاند، که با آگاهی از حوادث گذشته بتواند روشن‌ترین راه را برای خود انتخاب کند تا بتواند آنها را الگو و سرمشق خود قرار دهد و با چنین بینشی یقین به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام و علوم باطنی ایشان را در جامعه پروراند و تقویت کند و ما هم برگرفته از این اندیشه به تدوین پرداخته‌ایم.

(۵) روش تحقیق:

بی تردید هر تحقیق و گزارشی باید به نحوی جمع‌آوری گردد. با توجه به روشهای تحقیق ارائه شده در مراکز آموزشی، بنده از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده نمودم.

(۶) مشکلات و کاستی‌های تحقیق:

طی این تحقیق با مشکلات و محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده‌ام از جمله اینکه همه آثار در این زمینه در دسترس قرار نداشت، کتابخانه‌های قابل استفاد در دسترس نبوده، با این وجود حقیر تلاش نمودم مطالبی که مرتبط با موضوع است جمع‌آوری نموده تا به بررسی آن پردازیم.



آشنایی با نواب خاص
و عملکرد آنها



فصل اول

معرفی نَوَاب و وکلای حضرت

غیبت امام مهدی علیه السلام به دو دوره تقسیم می شود: غیبت صغری و غیبت کبری. غیبت صغری از سال (۲۶۰ هـ ق تا سال ۳۲۹ هـ ق) یعنی حدود ۶۹ سال بود. در این دوران، ارتباط شیعیان با امام به کلی قطع نبود و آنان به گونه‌ای خاص، با امام ارتباط داشتند. در طول این مدت افراد مشخص به عنوان «نایب خاص» با حضرت در تماس بودند و شیعیان می توانستند به وسیله آنان مسائل و مشکلات خویش را به عرض امام برسانند و توسط آنان پاسخ دریافت دارند. این دوران را می توان دوران آماده سازی شیعیان برای غیبت کبری دانست.

نایبان خاص حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری، چهارتن از اصحاب با سابقه امامان پیشین و از علمای پارسا و بزرگ شیعه بودند که «نَوَاب اربعه» نامیده شده‌اند. اینان به ترتیب زمانی عبارت بودند از: ابو عمرو عثمان بن سعید عمری، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، ابوالحسن علی بن محمد سمري.

(۱) ابو عمرو عثمان بن سعید عمّری:

عثمان بن سعید از قبیلۀ بنی اسد بود و به مناسبت سکونت در شهر سامراء «عسکری» نیز نامیده می شود. در محافل شهر از او به نام «سَمان»^۱ یاد می شد، زیرا به منظور استتار فعالیت های سیاسی، روغن فروشی می کرد و اموال متعلق به امام را که شیعیان به وی تحویل می دادند، در ظرفهای روغن قرار داده به محضر امام عسکری علیه السلام می رساند.^۲

او مورد احترام عموم شیعیان بود، که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام مراسم تغسیل و تکفین و خاک سپاری آن حضرت را در ظاهر عثمان بن سعید انجام داد.^۳ روزی در بین جمعی از شیعیان، امام عسکری علیه السلام درباره ایشان فرمودند: «گواه باشید که عثمان بن سعید وکیل من است و پسرش محمد نیز، وکیل پسر مهدی خواهد بود»^۴ تاریخ وفات عثمان بن سعید روشن نیست، برخی احتمال داده اند او بین سالهای ۲۶۰ - ۲۶۷ در گذشته باشد و برخی دیگر فوت او را در سال ۲۸۰ دانسته اند.

۱. روغن فروش.

۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۷۶ - ۶۷۷.

۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۷۸.

۴. همان، ص ۶۷۸.

۲) محمد بن عثمان بن سعید عمّری:

محمد بن عثمان نیز همچون پدر، از بزرگان شیعه و از نظر تقوا و عدالت و بزرگواری مورد قبول و احترام شیعیان و از یاران مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود، چنانکه در پاسخ سؤال «احمد بن اسحاق» که به چه کسی مراجعه کند؟ فرمود: «عمّری و پسرش هر دو امین و مورد اعتماد من هستند» پس از درگذشت عثمان، از جانب امام غایب «توقیعی» مبنی بر تسلیت وفات او و اعلام نیابت فرزندش «محمد» صادر شد.^۱

ابوجعفر، تألیفاتی در فقه داشته است که پس از وفاتش، به دست حسین بن روح، سومین نایب امام و یا نایب چهارم رسیده است. محمد بن عثمان، حدود چهل سال عهده دار سفارت و وکالت امام زمان علیه السلام بود و در طول این مدّت، وکلای محلی و منطقه‌ای را سازمان دهی و بر فعالیتشان نظارت می‌کرد. توقیعات متعددی از ناحیه امام صادر، و توسط او به دیگران رسید. او سرانجام در سال (۳۰۴-۳۰۵) درگذشت. او پیش از مرگ از تاریخ وفات خود خبر داده و دقیقاً در همان تاریخ که گفته بود، درگذشت.^۲

۱. همان، ص ۶۷۹.

۲. همان، ص ۶۸۰.

(۳) ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی:

در روزهای آخر عمر ابوجعفر، گروهی از بزرگان شیعه نزد او رفتند، او گفت: چنانچه از دنیا رفتم، به امر امام، جانشین من و نایب امام «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» خواهد بود.

حسین بن روح، از دستیاران نزدیک نایب دوم بود و عمری از مدتها پیش، برای تثبیت امر نیابت او زمینه‌سازی می‌کرد و شیعیان را جهت تحویل اموال به او ارجاع می‌داد و او رابط بین عثمان بن سعید و شیعیان بود. حسین بن روح، کتابی در فقه شیعه به نام «التأدیب» تألیف کرده بود. آن را جهت اظهار نظر، نزد فقهای قم فرستاد. آنان پس از بررسی، در پاسخ نوشتند: جز در یک مسئله، همگی مطابق فتوای فقهای شیعه است. ایشان در دوران حکومت «مقدر» خلیفه عباسی، به مدت پنج سال به زندان افتاد و در سال ۳۱۷ آزاد شد. و سرانجام بعد از ۲۱ سال فعالیت و سفارت، در سال ۳۲۶ چشم از جهان فرو بست.^۱

(۴) ابوالحسن علی بن محمد سمری:

به فرمان امام عصر علیه السلام و با وصیت و معرفی نوبختی، پس از حسین بن روح، علی بن محمد سمری منصب نیابت خاص و اداره

امور شیعیان را عهده دار گردید. سَمَری از اصحاب و یاران امام عسکری علیه السلام بوده است. او تا سال ۳۲۹ که دیده از جهان فرو بست، مسؤولیت نیابت و وکالت خاص را به عهده داشت.^۱

چند روز پیش از وفات او توقیعی از ناحیه امام به این مضمون خطاب به وی صادر شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای علی بن محمد سمری؛ خداوند در سوگ فقدان تو پاداشی بزرگ به برادرانت عطا کند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، کارهایت را مرتب کن و هیچ کس را به جانشینی خویش مگمار. دوران غیبت کامل فرا رسیده است و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد و ظهور من پس از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده من خواهند شد. آگاه باشید که هر کس پیش از خروج «سفیانی» و «صیحه آسمانی»^۲ چنین ادعایی کند، دروغگو و افترا زننده است و هیچ حرکتی و نیرویی جز به خداوند عظیم نیست.^۳

۱. همان، ص ۶۸۱.

۲. قیام شخصی به نام سفیانی و صدای آسمانی از علامتهایی هستند که در آستانه ظهور امام رخ خواهد داد.

۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۲.

در ششمین روز پس از صدور توقیع، ابوالحسن سمری از دنیا رفت. با درگذشت ابوالحسن سمری دوره جدیدی در تاریخ شیعه آغاز شد که به دوران غیبت کبری معروف است.

نحوه ارتباط سفراء با امام زمان علیه السلام در ارائه سؤالات و دریافت توقیعات

در روایات، دیدگاه روشنی در خصوص نحوه ارتباط میان سفراء و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیان نشده است. پرسشهای مختلفی در این حوزه مطرح است، از قبیل:

آیا ارتباط سفراء با حضرت روبرو بوده است؟ اگر چنین بوده این ارتباط در کجا و چگونه صورت گرفته است؟ در غیر اینصورت چگونه جواب سؤالات را دریافت می کرده اند؟ و آیا در این خصوص اعجازی صورت واقع شده است؟

دلائلی وجود دارد که سفراء با امام ملاقاتهایی داشته اند، ولی نحوه ملاقات بیان نشده است. روایاتی نیز وجود دارد که بعضی مکانهای ملاقات را مشخص می کند.

شیخ طوسی از محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری) نقل می کند که فرمودند:

«به خدا قسم حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هر

سال در ایام حج مردم را ملاقات می‌کند و می‌شناسد ولی آنها او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند».^۱

شیخ در روایت دیگری، سخن از تشریف علی بن ابراهیم بن مهزیار، خدمت امام عصر علیه السلام به میان می‌آورد و می‌گوید: این ملاقات در بلندیهای طائف صورت گرفته و ایشان چند روزی خدمت امام علیه السلام بوده‌اند.^۲ شیخ طوسی، از محمد بن عثمان، در مورد ملاقاتش با امام عصر علیه السلام چنین می‌گوید:

آخرین ملاقات من با حضرت در کنار خانه خدا بود، در حالی که ایشان چنین دعا می‌کردند: «خدایا! آنچه به من وعده فرمودی، آشکار گردان!» دیدم ایشان پرده کعبه را گرفته است و می‌گوید: «خداوندا بوسیله من از دشمنانم انتقام بگیر»^۳

نحوه ارتباط سفراء با شیعیان

از بررسی توقیعات مشخص می‌شود که دو نوع ارتباط بین شیعیان با سفراء حضرت، وجود داشته است:

الف) ارتباط غیر مستقیم یا با واسطه

ب) ارتباط مستقیم یا بی واسطه

ارتباط غیر مستقیم همچون هر می بود که سفیر به منزله رأس هرم

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

۲. همان، ص ۲۶۳ - ۲۶۷.

۳. طوسی، محمد، تاریخ الغیبة، ص ۳۶۴.

و مردم به منزله قاعده آن، و کلاء به منزله بدنه آن فعالیت می کردند. در مورد ارتباط مستقیم، شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» مطلبی را ذکر نموده، که این نوع ارتباط را بیان می کند. ایشان می نویسد:

«در زمان سفراء گروههایی از افراد مورد اعتماد بودند که توسط افراد منصوب به سفارت، توقیعات از طرف امام، برایشان صادر می شد.»^۱

مسئولیت نواب

(۱) برطرف کردن هر نوع شک نسبت به وجود امام عصر علیه السلام

(۲) مخفی کردن نام و مکان حضرت صاحب الامر علیه السلام

به دلیل مشکلات سیاسی، هر یک از نواب اربعه در زمان خود موظف بودند از بردن نام حضرت و افشای محل او در سطح عمومی خودداری ورزند. زیرا در غیر اینصورت، جان امام از سوی حکومت وقت به خطر می افتاد. این سیاست استتار و پنهان کاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی خود امام صورت می گرفت.^۲ اگر قدری به عقب برگردیم، پس از مختصر مطالعه ای در می یابیم که احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در مورد دوازدهمین امام: همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند و دولت جباران را

۱. همان، ص ۴۱۵.

۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۳.

سرنگون و خود امیر مشرق و مغرب می شود، در جامعه منتشر شده بود و حکومت عباسی از آن مطلع بود. به این دلیل از تولد این مولود به شدت نگران بودند. ولی خداوند متعال درباره مهدی، همان کار را کرد که درباره موسی علیه السلام کرد. و یکی از سیاستهای امام عسکری علیه السلام در برابر فشارهای عباسیان پنهان کردن تولد و نام فرزندش از دشمنان و حتی بعضی دوستان بود.

چنانچه روزی توقیعی در این خصوص خطاب به محمد بن عثمان (سفیر دوم) صادر شد:

کسانی که از اسم [من] می پرسند، باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت، و اگر حرفی بزنند جهنم [در انتظار آنان] است. چه، اینان اگر بر اسم واقف شوند آن را فاش می سازند و اگر از مکان آگاه شوند، آن را نشان می دهند.^۱

۳) سازماندهی وکلاء

وکلائی محلی امام در عصر غیبت، در مناطق تمرکز شیعیان مستقر بودند، در زمان پیشوای دهم و یازدهم این دسته از وکلا معمولاً توسط وکیل اول با امام تماس می گرفتند، اما در هر حال امکان ارتباط مستقیم با خود امام نیز برای آنان وجود داشت، ولی در عصر غیبت

۱. همان، ص ۶۸۳.

صغری امکان ارتباط مستقیم کلاً قطع گردید و وکلای منطقه‌ای در بلاد مختلف زیر نظر نایب خاص، انجام وظیفه می‌کردند و نامه‌ها و سؤالات و وجوه شرعی شیعیان را توسط نایب خاص به محضر امام غایب می‌رساندند. به طور مثال در زمان سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان، تنها در بغداد حدود ده نفر زیر نظر او فعالیت می‌کردند.^۱

۴) اخذ و توزیع اموال متعلق به امام

نواب خاص امام، هر کدام در دوران سفارت خود، اموال متعلق به آن حضرت را که شیعیان مستقیماً یا توسط وکلای محلی می‌پرداختند، تحویل می‌گرفتند و به هر طریقی به امام می‌رساندند، یا در مواردی که امام می‌فرمود، صرف می‌کردند.

۵) پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی

نواب خاص، این وظایف را با استفاده از آموزشهای امام و دانش بسیار بالایی که داشتند، به بهترین وجهی انجام می‌دادند. آنان از یک سو، وسوسه‌های مربوط به انکار وجود امام را، از راههای گوناگون خنثی می‌کردند و گاهی نیز توقیعی از سوی حضرت صادر می‌شد و در دفع شبهات به کمک آنها می‌شتافت، و از سوی دیگر، سؤالات

۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۵.

فقهی و شرعی شیعیان را به عرض امام رسانده پاسخ آنها را می گرفتند و به مردم ابلاغ می کردند.^۱

۶) مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

مبارزه با غلات و مدعیان دروغین نیابت نیز باید به فعالیت‌های نوّاب خاصّ افزود. در عصر غیبت صغری، علاوه بر منحرفین که مقاماتی برای خود ادعا می کردند، افراد دیگری پیدا شدند که به دروغ مدعی سفارت و نیابت خاصّ امام بودند و در اموال متعلق به امام تصرفات بی مورد نموده و در مسائل فقهی و اعتقادی، سخنان گمراه کننده بر زبان می راندند. اینجا بود که نوّاب خاصّ، با رهنمود امام، به مقابله با آنان بر می خواستند و گاه در طرد و لعن آنان از ناحیه حضرت، توقیع صادر می شد.

فصل دوم

سامان دهی و سرپرستی سازمان وکالت و عوامل پیدایش آن
قسمت اول موضوع را در قسمت مسؤلیت نواب توضیح دادیم و اینک آنچه از مطالعه در منابع تاریخی و حدیثی روشن می‌شود، زمینه‌ها و علل گوناگونی که موجب شد ائمه اطهار علیهم‌السلام در دوره‌های گذشته نتوانند به طور مستقیم و آزادانه با هواداران و شیعیان خود در ارتباط باشند و به اصطلاح امروزی به ناچار تشکیلات زیرزمینی را بوجود آورند، توضیح می‌دهیم. برخی از این علل عبارتند از:

- دوری مناطق شیعه نشین از محل زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام

- وجود خفقان

- دشوار بودن ارتباط مستقیم امامان با پیروانشان

- دسترسی نداشتن شیعیان به امامان به دلیل حبس یا غیبت آن

اولیاء پاک الهی

- آماده سازی شیعه برای پذیرش شرایط ویژه دوران غیبت و...

به هر حال، فعالیت‌های زیرزمینی، در زمان امامان قبلی بوجود

آمده و تا اواخر دوران غیبت صغری هم چنان فعال بود و پیروان آن بزرگواران، با واسطه «سازمان وکالت» با امام خویش در ارتباط بودند؛ و از این طریق وجوہات شرعیہ، خواستہا و سوالات خود را به امام می‌رساندند.

نظام وکالت که در اواسط قرن سوم به یک تشکیلات بسیار منظم و هماهنگ تبدیل شده بود، نخست بوسیله امام کاظم علیه السلام بنیان گذاری شد و در زمان امام هادی علیه السلام به تکامل رسید و زنجیره‌ای ارتباطی گسترده‌ای را در سراسر جهان اسلام، از وکلاء ناحیه مقدسه را تشکیل داد که همه با امام در ارتباط بودند.^۱

قلمرو سازمان وکالت

بنابر شواهد موجود، سرزمین‌هایی زیر پوشش این سازمان از این قرار بوده است:

- الف) جزیره العرب شامل: مدینه، مکه، یمن، بحرین.
- ب) عراق شامل: کوفه، بغداد، سامراء، مدائن، قراء، سُواد، واسط، بصره، موصل و نصیبین.
- ج) شمال آفریقا شامل: مصر و مغرب.
- د) ایران شامل: قم، آواه (آیه)، ری، قزوین، آذربایجان،

۱. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ص ۲۰.

همدان، قرمیسین (کرمانشاه).

ه) خراسان و ماوراءالنهر شامل: بیهق، نیشابور، مرو، بلخ، کابل، سمرقند، کش، بخارا.^۱

نگاهی به تاریخ پر فراز و نشیب اسلام نشان می‌دهد که پس از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شکافی در بین مسلمین پیدا شد که در همان ابتداء، آنها به دو گروه تقسیم شدند.

کسانی که در آن روزگار ادعا می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات نکرده‌اند و تنها از نظرها غائب شده‌اند و مجدداً مراجعت خواهند نمود. البته در آن روزگار آنها به عنوان یک گروه خاص که صاحب عقاید مخصوص باشند، شناخته نشده‌اند، بلکه در زمانهای بعدی، موجب پیدایش فرقه‌ی جدیدی به تمام غلات^۲ شدند. گروههایی چون خوارج^۳ و بعدها مفضوه^۴ و... پدید آمدند.

آنگونه که از منابع اسلامی استفاده می‌شود که پس از شهادت امام

۱. پورسیدآقایی و همکاران، فصلنامه انتظار، ص ۱۶۵.

۲. ایشان فرقه‌ای از شیعه هستند که درباره ائمه خود گزاره گویی کرده و قائل به «حلول» جوهر نورانی الهی در امامان خود شدند و یا به تناسخ اعتقاد دارند.

۳. گروهی بودند که پس از داوری حکمین بین علی علیه السلام و معاویه، به وجود آمدند. این گروه علی علیه السلام را کافر می‌شمردند. اینها می‌گفتند جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لازم نیست عرب باشد.

۴. فرقه‌ای از قدریه بودند و می‌گفتند: خداوند کارهای آدمیان را به خودشان واگذار کرده و یادی از هدایت خدا نمی‌کنند و آیه ۳۹ سوره کهف را دلیل بر قول خودشان می‌دانند. یعنی هر که بخواهد ایمان می‌آورد و هر که بخواهد کافر می‌گردد. «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...».

صادق و امام کاظم علیهما السلام بین امامیه اختلافاتی درباره‌ی این پرسش که جانشین واقعی چه کسی است بوجود آمد. تفسیر و تحلیل روایاتی که در این زمینه وجود داشت خود باعث انشعابی جدید می‌گشت.

در روزگار امامت حضرت عسکری علیه السلام بحثها و اختلافات حاد مذهبی بر سر این مسائل، جامعه شیعه را در برخی نقاط به دو گروه کاملاً متخاصم تقسیم کرده بود. در نیشابور، به عنوان مثال، در جامعه شیعیان دو دستگی کامل افتاد و هر گروهی، گروه دیگر را کافر می‌شمردند. یک گروه، از نظرات مفوضه در مورد فوق بشری بودن ائمه جانب داری می‌کرد و می‌گفت: آنان به همه زبانهایی که مردم دنیا بدان سخن می‌گویند و با زبان پرندگان و حیوانات آشنا هستند و از آنچه در جهان می‌گذرد آگاهند و وحی، با درگذشت پیامبران پایان نیافته و به ائمه علیهم السلام می‌رسد.

گروه دیگر که رهبر آنها، فضل به شاذان بود، تمام این ادعاها را انکار می‌کرد و می‌گفت: امام یک انسان عادی است و فرق او با سایرین این است که بر دین خدا و احکام وی آگاهی کامل دارد و تفسیر صحیح آیات قرآن نزد اوست.^۱

۱. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ص ۵۵ -

آشنایی با برخی از وکلای عام حضرت و منطقه فعالیت آنها

شاید بتوان گفت بهترین متنی که اسامی عده‌ای از وکلا در آن موجود است، همان است که مرحوم صدوق در کمال الدین آن را ذکر می‌کند. اکنون نام عده‌ای از وکلای امام در مناطق مختلف را ذکر می‌کنیم، تا ضمن آشنایی با مناطق تحت نفوذ سفراء امام، با سربازان گمنام امام زمان علیه السلام آن هم در جوّی سراسر اختناق، در دوره حاکمان غاصب عباسی، در این مرحله از تاریخ اسلام آشنا گردیم:

الف) ناحیه عراق به مرکزیت بغداد

محمد بن احمد عطار، احمد بن اسحاق الشعری، محمد بن احمد بن جعفر قطان، اسماعیل بن اسحاق نوبختی، جعفر بن احمد بن متیل، محمد بن همام، احمد بن متیل، محمد اسود، ابو عبدالله کاتب مدائنی، ابوسهل نوبختی.

کوفه: عاصمی، ابو غالب زراری، زجوزجی، احمد بن سلیمان رازی
واسط: حسن بن محمد بن قطاء صیدلانی، محمد بن عبدالله حائری
موصل: محمد بن فضل موصلی، حسن و جناء

سامراء: ابوالقاسم حسن بن احمد

ب) جزیره العرب

مکه: حسن بن عیسیٰ عریضی

یمن: جعفر بن ابراهیم، علی بن حسین یمانی

مدینه: یحییٰ بن محمد عریضی

ج) ایران

قم: عبدالله بزوفری، احمد بن الیسع بن عبدالله قمی

دینور: احمد بن محمد دینوری

قومیسین: احمد مادرایی

آذربایجان: قاسم بن علاء، حسن بن قاسم

ری: ابوالحسن محمد بن جعفر بن اسدی رازی، بسّامی (شامی)

همدان: محمد بن صالح، ابو عبدالله بن هارون بن عمران همدانی

اهواز: ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم مهزیار، محمد بن نفیس

د) خراسان و ماوراءالنهر

نیشابور: محمد بن شاذان (محمد بن نعیم)

سمرقند: حسن بن نصر قمی، علی بن علی طبری،

ابوهاشم داود بن قاسم جعفری^۱

متاسفانه از وکلای امام زمان علیه السلام در مناطقی همچون: مصر، لبنان،

۱. اقتباس از عقبری الحسان، نهاوندی، علی اکبر، ج ۲، ص ۴۱ - ۴۲، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ص ۱۴۹ - ۱۷۲، تاریخ عصر غیبت، پور سیدآقایی و دیگران، ص ۳۱۵ - ۳۲۱، آخرین امید، ص ۱۲۱ - ۱۱۴.

کابل، مغرب و... که در واقع نواحی شیعه نشین محسوب می شدند، و آنها در این مناطق به فعالیت می پرداختند، اطلاعی در دست نیست. البته وکلای دیگری وجود داشتند که منطقه فعالیت آنها مشخص نشده است، شخصیت هایی همچون:

ابومحمّد بن معروف کشی، جعفر بن عبدالغفار، ابوعلی محمّد بن احمد بن حماد مروزی محددی، ابوجعفر محمّد بن علی الاسود، ابو صدام، محمّد بن عباس قمی، ابوعلی محمّد بن ابی بکر همام بن سهیل کاتب اسکافی، ابومحمّد حسن بن علی بن علی جناء نصبی،^۱ حسین بن محبوب رزاد، عمرو اهوازی، اسحاق بن محمّد، ابوهاشم (جعفری)، ایوب بن نوح.^۲

بروز گرایشها و مذاهب گوناگون

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نیز گرایشها و مذاهب گوناگون پدید آمد، که منابع ما به آنها اشاره دارند. عباس اقبال در این خصوص چنین می نویسد:

«از عبارات نویختی در کتاب «فرق الشیعه» بر می آید که این فرق بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به ۱۴ شعبه منقسم شدند. ولی در آن ایام هر کس به اظهار مقاله ای در باب امامت می پرداخت،

۱. پورسعید آقایی، مسعود، فصلنامه انتظار، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۲. الهامی، داوود، آخرین امید، ص ۱۲۲.

جماعتی را دور خود جمع می‌کرده است و تا مدتی نزاع بر سر جانشینی امام علیه السلام باقی بود و به تدریج فرق دیگری نیز اضافه شده است، چنانچه در عصر مسعودی عدد ایشان به بیست فرقه می‌رسیده است.^۱ دکتر مدرسی در خصوص، سردرگمی مردم در آغاز غیبت چنین می‌گوید:

«بسیاری از شیعیان در این نقاط (کوفه - بلاد بین النهرین) سردرگم شده و نمی‌دانستند چه کنند. بسیاری از مذاهب حق، دست برداشته و به سایر فرق شیعی و غیر شیعی پیوستند.^۲»

همانگونه که بیان کردیم، انشعابات اینجا شده پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام گوناگون نقل شده است، که در مجموع پنج فرقه عمده را تشکیل می‌دهند که عبارتند از:

واقفه:^۳ که خود به سه شاخه تقسیم شده‌اند.

گروهی از ایشان معتقدند، امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا نرفته و در غیبت به سر می‌برد، و او مهدی آل محمد علیه السلام است.

جعفریه:^۴ که خود بر چهار فرقه تقسیم می‌شوند، فرقه‌ای از ایشان معتقدند، جعفر جانشین امام است، چون ایشان آشکارا کسی را به

۱. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ص ۱۶۱.

۲. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۴ - ۱۱۸.

۳. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۵.

۴. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

جانشینی خود انتخاب نکردند.

محمّديه: ^۱ آنها امامت امام حسن عسکری علیه السلام و جعفر را ردّ نمودند و امامت سیّد محمّد، فرزند امام هادی علیه السلام را می پذیرند که قبل از امام عسکری علیه السلام از دنیا رحلت نمود.

قطعیه: ^۲ که به شش گروه تقسیم می شوند. گروهی از ایشان معتقدند پس از رحلت امام یازدهم علیه السلام فرزندی به نام علی از ایشان باقی مانده و او امام است.

امامیه: ^۳ معتقدند امام یازدهم علیه السلام جانشین خود، حضرت مهدی علیه السلام را برای عده‌ای از خواص معرفی نمود و او امام قائم علیه السلام است. ^۴

علل انشعابات

۱. علیرغم اینکه سازمان وکالت به صورت نظامی بسط یافته بود، لکن هیچ جانشینی به طور آشکار به امامیه معرفی نشد. ^۵
۲. جاه طلبی «جعفر» برادر امام حسن عسکری علیه السلام «معروف به جعفر کذاب» که در زمان آن حضرت هم مدعی امامت شد، در این انشعابات سهم بسزایی دارد. جعفر و هواداران وی در زمان امام حسن

۲. همان، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۱. همان، ص ۳۹۴.

۳. همان، ص ۶۷.

۴. جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۲-۱۱۲.

۵. جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۱۲.

عسکری علیه السلام در مورد علم حضرت بر احکام شریعت، سخنان نادرست می‌گفتند و هواداران آن امام را بی‌شرمانه «حمّاریه» لقب می‌دادند...^۱

۳. بحرانی‌های رهبری پس از شهادت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام که باعث پیدایش گروه‌هایی چون ناووسیه^۲، اسماعیلیه^۳، یا واقفه^۴ که افکار و اندیشه‌های آنها در انشعابات امامیه در دوره‌های بعد مؤثر بود.
۴. نقش گروه‌های مختلف و منحرفی چون مفوضه، اینان در دوران غیبت صغری برای وا نمودن خود به عنوان نماینده اصیل فکر شیعی و جا انداختن مکتب خود به عنوان راه میانه بین غلو (به معنی الحادی) آن و تقصیر، فعالیت و تلاش فراوان و نخستگی ناپذیری به عمل آوردند، آنها در این راه هیچ فرصتی را از دست نداده و از هیچ کوششی فروگذار نکردند. تکیه و تمرکز اصلی آنان در این راه روی تألیف و تدوین و تنظیم روایاتی بود که پاره‌ای از گذشتگان آنان به یادگار گذارده و برخی دیگر را خود در این نسل ابداع کردند.^۵

۱. همان، ص ۱۱۳، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۰۴.

۲. کسانی که معتقدند امام صادق علیه السلام وفات نکرده بلکه در جزیره‌ای از جزایر دریای مغرب زندانی است، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۶ - ۴۳۷.

۳. کسانی که معتقدند امامت به فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام رسید که امام زنده و غائب است. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۷ - ۵۳.

۴. کسانی که بر امامت امام کاظم علیه السلام باقی ماندند و امامت دیگران را نپذیرفتند. فرهنگ فرق، ص ۴۵۵.

۵. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۶۱.

۵. عدم ارائه تفسیر و تحلیل درست از احادیثی که توسط پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در خصوص امامت و غیبت امام زمان علیه السلام صادر شده بود، موجب گردید تا دیدگاههای مختلفی در مورد امامت آن بزرگوار بوجود آید، و در نتیجه انشعابات جدیدی در بین فرق اسلامی شیعی ایجاد گردد.^۱

بعضی از این احادیث عبارتند از: «زمین نمی تواند از حجت خدا خالی بماند، امامت پس از امام حسن و امام حسین علیهم السلام به دو برادر نمی رسد و مخصوص فرزندان علی بن الحسین علیه السلام است. امام جانشین خود را می شناسد و تا وصایت را به او نسپارد، چشم از جهان نمی بندد... امامت به فرزند ذکور ارشد امام بعدی تعلق دارد».^۲

گروههایی چون واقفه در استدلالهای خود علیه مخالفان از اینگونه احادیث استفاده می کردند و آن را دلیل بر غیبت امام کاظم علیه السلام می دانستند که این رفتار آنها، موجب شک و تردید در اذهان گردید و سبب می شد تا شیعیان به سمت این گروه سوق داده شوند. طبق بعضی دیگر از این گونه احادیث، امام وقتی ظهور می کند که سن جوانی یا میان سالی باشد. یعنی در ۳۱ تا ۴۰ سالگی، پس از گذشت این مدت از غیبت حضرت، مسلماً افرادی دچار تردید می شدند.

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۲۶۷.

تلاشهای سفراء در مقابله با انحرافات فکری

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و پیدایش گرایشهای مختلف، سفیر اول با تلاشهایی که انجام داد باز نظرات مختلفی درباره جانشین امام علیه السلام وجود داشت ولی فعالیت‌های سفیر دوم تاثیر بیشتری داشت. زیرا تعالیم او در محافل امامی انتشار یافت و دیگر گروه‌های مضمحل شدند. و در زمان سفرای سوم و چهارم، نسل جدید امامیه نسبت به سخنان سفیران و پذیرش آن، مطیع‌تر و مشتاق‌تر شدند و اشتیاق ایشان به خاطر این بود که توقیعات امام در این دوران، با یک دست خط و سبک واحد بود و همین مسأله بیانگر اجماعی شد که تسلیم آخرین توقیع امام خطاب به سفیر چهارم شدند.^۱ دیگر از اقدامات آنها استفاده از نظرات امام در خصوص گرایشها و فرقه‌های موجود و انتشار آن، در جامعه بود. روایتی را شیخ طوسی در این باره از حسین بن عبیدالله نقل می‌کنند که مضمون آن چنین است: «حسین بن روح فرمود: گروهی از دوستان ما درباره تفویض اختلاف پیدا کردند و نزد ابوطاهرین بلال رفتند. در زمانی که هنوز منحرف نشده بود. او حدیثی را از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اینگونه نقل فرمود:

هرگاه خداوند بخواهد مطلبی را به اهل دنیا عرضه نماید، ابتدا به

۱. اقتبال از تاریخ سیاسی عصر غیبت امام دوازدهم، جاسم، حسین، ص ۲۱۶-۲۱۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپس به تک تک ائمه علیهم السلام تا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرضه می‌کند. ولی وقتی ملائکه بخواهند، علمی را به آسمانها ببرند، آن را ابتداء به امام زمان علیه السلام عرضه می‌کنند سپس به تک تک ائمه علیهم السلام تا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسد و ایشان بر خداوند عرضه می‌کنند. پس آنچه از طرف خداوند نازل گردد به واسطه ایشان است و آنچه هم به طرف خدا عروج نماید به واسطه ایشان است.»

از دیگر اقدامات سفراء

۱. نشر روایاتی از معصومین علیهم السلام در جامعه شیعه، که دلالت بر امامت دوازده امام و ختم سلسله‌ی امامت به وجود دوازدهم داشت و هم چنین احادیثی که غیبت امام را ثابت کرده و ویژگیهای غیبت و قیام را روشن می‌نمودند.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

**«الائمة بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و آخرهم القائم
الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و
مغاربها»** «امامان بعد از من دوازده نفر هستند، ای علی اول
ایشان تو هستی، و آخر آنها قائم است که خداوند بدست
توانای او مشرق و مغرب جهان را خواهد گشود».^۲

۲. از دیگر اقدامات سفراء، کمک گرفتن از امام علیه السلام برای مبارزه با

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۰.

۲. صدوق، محمد بن نعمان، کمال الدین، ج ۱ و ۲، ص ۲۸۲.

مدعیان نیابت بود. چون در عصر غیبت صغری، افرادی پیدا شدند که به دروغ مدعی سفارت و نیابت خاص امام بودند و در اموال متعلق به امام تصرفات بی مورد نموده و در مسائل فقهی و اعتقادی، سخنان گمراه کننده بر زبان می‌راندند. اینجا بود که نوآب امام، با رهنمود امام، به مقابله با آنان بر می‌خواستند و گاه در طرد و لعن آنان از ناحیه حضرت، توقیع صادر می‌شد.^۱

۳. یکی دیگر از اقدام سفراء؛ استفاده از نقش والای محدثان در رفع تردیدها و شبهات نسبت به وجود امام علیه السلام و غیبت ایشان و چگونگی ظهور و شرایط آن بود.

از علماء هم عصر سفراء می‌توان به مرحوم کلینی رحمه الله و نعمانی رحمه الله اشاره نمود. این دو شخصیت بزرگ اسلامی برای جلوگیری از نفوذ قرامطه^۲ در آن دوران پنج نشانه ظهور حضرت را با توجه به روایات معصومین علیهم السلام اینگونه بیان نمودند:

۱. خروج سفیانی
۲. صیحه آسمانی
۳. کشته شدن نفس زکیه در خانه‌ی خدا
۴. قیام یمانی و خراسانی
۵. فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء

۱. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۹.

۲. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق، ص ۳۵۸ - ۳۶۰.

این روایت، موجب می‌شد که امامیه از شرکت در هر انقلابی قبل از قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خودداری کنند و روش مسالمت‌آمیز در پیش گیرند. بدین وسیله قرامطه و اسماعیلیه نمی‌توانستند از ایشان در قیامهای مسلحانه استفاده کنند.^۱

بدین ترتیب نواب توانستند انشعابات بوجود آمده را تقلیل داده به گونه‌ای که در زمانهای بعدی، اثری از آنها باقی نماند. و تنها گروهی که در خط صحیح اهل بیت علیهم السلام حرکت می‌نمود یعنی امامیه، که توانستند اکثریت شیعیان را جذب نمایند؛ باقی بمانند. این عمل نشان دهنده این است که اقدامات به عمل آمده توسط سفراء بسیار حساب شده و دقیق بوده است.

شیخ مفید که در سال (۳۷۳ هـ ق) در حال نوشتن کتاب «الفصول المختار» بود، در این خصوص می‌نویسد:

«از آن فرقه‌های چهارده گانه، تنها امامیه باقی مانده است... این گروه بزرگترین فرقه شیعه، از نظر جمعیت علماء، متکلمان، نظار، صالحان، عابدان، فقیهان، محدثان، ادیبان و شاعران هستند.»^۲

پس از تلاش بی‌وقفه سفراء و محدثین و سایر علمای امامیه،

۱. اقتباس از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم، حسین، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۲۱۱ و ۲۲۳.

۲. مفید، محمد بن نعمان، الفصول، ج چهارم، ص ۲۶۱، مکتبه الداوری، ۱۳۹۶ هـ ق، قم.

موجب شد گروه شیعه، نه تنها دچار انشعابات بیشتر نگردد بلکه بر عقیده خود نسبت به وجود امام قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایبند گشته و حتی بتواند سایر گروهها را نیز جذب خود نماید.

زمینه سازی برای پذیرش غیبت کبری

از آنجا که غیبت امام دوازدهم برای مردم نامأنوس بود و پذیرفتن آن برای عده‌ای دشوار بود، پیامبر اسلام و امامان پیشین به تدریج مردم را با این موضوع آشنا ساخته و افکار را برای پذیرش آن آماده می‌کردند، در فرصتهای مناسب غیبت امام و گرفتاریهای مردم زمان غیبت و انتظار فرج و امثال آن را گوشزد می‌کردند. احادیثی که در این باره از طریق شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده فراوان و بیش از حد تواتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ثُمَّ يَعْيبُ عَنْهُمْ إمامُهُمْ مَا شَاءَ اللهُ وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ، أَحَدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى... الْحَذْرُ الْحَذْرُ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّبْعِ مِنَ وُلْدِي.» «امامشان تا وقتی خداوند بخواهد از دیدگان پنهان می‌گردد. و دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است، آگاه باشید آن زمانیکه پنجمی از نسل هفتمین فرزندانم از دیده‌ها پنهان گردد.»^۱

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: يَشْهَدُ فِي أَحَدَاهُمَا الْمَوَاسِمُ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ»^۱ «برای قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) دو غیبت است: در یکی از آن دو، در مواقع حج حاضر شده و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند.»

با توجه به این روایات، می توان ادعا نمود که آن حضرت نخستین شخصیت‌هایی بودند که زمینه غیبت کبری را فراهم نمودند. شواهد تاریخی بیان کننده این مطلب است که بعضی از امامانیکه نزدیکتر به زمان غیبت بودند، علاوه بر اینکه با تعلیمات خود، افکار عمومی را برای این امر بزرگ آماده می ساختند، عملاً نیز آنها را با موضوع غیبت دوم و عدم دسترسی مستقیم با امام آشنا می کردند.

از کوتاه بودن دوران غیبت صغری استفاده می شود که این دوران در واقع مقدمه‌ای برای شروع غیبت کبری بوده است و پیوند امام در این دوران، به طور کلی گسسته نشده؛ زیرا امر نیابت و سفارت وجود داشت و حضرت از این طریق با تعالیم خویش مردم را به سمتی سوق داد تا آماده غیبت کبری شوند.

«خداوند تعالی این غیبت را قبل از غیبت کبری مقدر نمود، تا شیعه با معرفت حضرت انس گیرد و فتواهایش درباره دین را بشنود و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ترجمه جواد مصطفوی، ص ۱۳۸.

از توقیعاتش مطلع گردد؛ تا عقایدشان در قلوب رسوخ نماید و بدانند آنچه بر حضرت واقع می‌شود؛ غیبت کبری است و این دوره مقدمه‌ای برای غیبت طولانی و سخت است.^۱

اگر بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام غیبت کامل شروع می‌شد، ممکن بود وجود حضرت حجت علیه السلام مورد غفلت واقع شده، کم‌کم فراموش شود. لذا ابتدا غیبت صغری آغاز گردید و زمانیکه افکار مساعد گشت و آمادگی بیشتری حاصل شد، غیبت کبری آغاز گردید. حالا نوبت سفرای حضرت بود تا مردم را برای چنین امر خطیری آماده نمایند، هر چند اسناد تاریخی به علت مخفی بودن فعالیت سازمان، اطلاع دقیقی در این زمینه ارائه نمی‌دهد. ولی بعضی شواهد نشان دهنده این مطلب است که ایشان جامعه شیعه را به گونه‌ای آماده نمود و پرورش می‌دادند، تا بتوانند مشکلات و مسائل عقیدتی و فقهی خود را بدون نیاز و مراجعه به امام حاضر حل نمایند. آنها این کار را از طریق آشنا ساختن پیروان، با احادیث معتبر که از طریق معصومین علیهم السلام بر جای مانده بود انجام می‌دادند. محمد صدر در این باره می‌نویسد:

هدف اساسی از سفارت دو چیز است:

۱- آماده کردن افکار مردم برای غیبت کبری و آشنا ساختن

۱. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۶۷.

مرحله به مرحله مردم با محجوب بودن امام بود، زیرا عدم آمادگی می توانست موجب انکار مطلق امام شود.

۲- قیام به مصالح اجتماعی و ارکان اصلی پیروان ائمه علیهم السلام، مصالحی که با دوری از امام و مخفی بودن او از صفحه زندگی از دست خواهد رفت.^۱

ابوالقاسم حسین بن روح سومین سفیر حضرت، زمانی که کتاب خود را به نام «التأدیب» می نگارد، برای اطمینان از درستی کتاب، آن را برای فقها و شیعیان در قم می فرستد و می نویسد:

«أَنْظَرُوا فِي هَذَا الْكِتَابِ وَ أَنْظَرُوا فِيهِ شَيْءَ مُخَالَفِكُمْ»

«در این کتاب بنگرید و توجه کنید آیا چیزی مخالف دیدگاههای

شما در آن هست؟»

آنان در پاسخ می نویسند: «تمام کتاب صحیح است و فقط یک

مورد مخالف در آن موجود است.»

حسین بن روح می توانست، کتاب خود را خدمت امام عصر علیه السلام

عرضه کند، ولی چنین نکرد و آن را برای علماء قم فرستاد، و با این کار

روش پسندیده‌ای را پی ریخت، تا شیعیان خود به حل مشکلات

علمی خویش پردازند.^۲

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۲۶.

۲. ذاکری، علی اکبر، مطبوعات حوزه، ص ۷۱.

۳

پیرامون توقعیات



فصل اول

مراحل توقیعات

با توجه به آنچه که در ضمن تبیین معنی «توقیع» و «توقیعات» یادآور شدیم، می‌توان توقیعات، اعم از توقیعات منسوب به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دیگران را به لحاظ زمانی به دو مرحله تقسیم نمود:

۱. توقیعات قبل از دوران غیبت امام علیه السلام

گرچه عمده‌ترین توقیعات (چه به لحاظ کمی و چه کیفی) آنهایی هستند که منسوب به امام زمان علیه السلام می‌باشند، و در دوران پس از غیبت صادر گردیده‌اند، ولی باید گفت: توقیع نویسی از دیر باز بین حکام و فرمانروایان^۱ رواج داشته است و موارد بسیار زیادی از توقیعات آنها، در متون تاریخی و غیره به چشم می‌خورد. کتاب توقیعات کسری^۲ نمونه‌ای از این آثار است.

۱. برای تحقیق بیشتر به کتب «صبح الاعشی» ج ۱۰ - ۱۳ از احمد بن علی قلشندی و «العقد الفرید» ج ۲، ص ۲۲۶ از احمد بن محمد آندلسی رجوع شود، در این کتابها نمونه‌هایی از نامه‌هایی که سلاطین برای وزراء و زبردستان می‌نوشتند موجود است.

۲. توقیعات انوشیروان یا کسری: کتابی است که شامل ۱۷۳ «مرفوع و توقیع یا پرسش و

در کتب روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز قسمتی از مکتوبات ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان توقیعات آمده است.^۱ پیشینه و دیرینه توقیع نویسی، موجب گردیده است تا شعرای خوش آوازه‌ای همچون: سنایی، مسعود سعدی، نظامی، فردوسی، فرخی، خاقانی، مولوی، ناصر خسرو و... نیز در اشعار و سروده‌های بلندشان از «توقیع» یاد کنند.^۲

۲. توقیعات در دوران غیبت

همان گونه که اشاره شد، مهمترین نوع توقیعات در متون روایی

پاسخ که دستوران و موبدان در امور کشوری و اجرای عدل بین مردم از خسرو انوشیروان به امر خود او سؤال کرده‌اند و او جواب داده است.

طبق روایات، تألیف این کتاب در زمان هرمز پسر انوشیروان صورت گرفته، ترجمه فارسی آن به دست میرزا جلال الدین محمد طباطبائی زواره‌ای اصفهانی به طبع رسیده است. (معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۴۰۱).

۱. برای نمونه آیت الله خوئی چنین نوشته‌اند:

محدث گرانقدر ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری را از جمله اصحاب امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام شمرده‌اند که عصر غیبت صغری را درک نموده است. یکی از کتب ایشان، کتاب «المسائل و التوقیعات» است که معلوم می‌شود، ایشان توقیعات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را جمع آوری نموده‌اند. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۴۸ - ۱۵۰، و آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۴، ص ۴۰۱، گفته‌اند: فرزندان او، احمد، جعفر، حسین، محمد، نیز همگی با حضرت ولی عصر علیه السلام مکاتبه داشته‌اند. ایشان در جلد هشتم همین کتاب، ص ۲۳۷، می‌نویسد: اکثر توقیعات صادره از ناحیه مقدسه به خط اوست.

۲. نمونه‌ای از ابیات سنایی چنین است:

هر که از درگاه عزت یافت توقیع قبول

پیش درگاهش کمر بندد به خدمت روزگار

شیعه، توقیعات امام زمان علیه السلام است. این توقیعات، طی ۷۰ سال یعنی از سال ۲۶۰ هـ ق (آغاز امامت حضرت حجت علیه السلام) تا سال ۳۲۹ هـ ق (پایان غیبت صغری) توسط حضرت با وساطت نواب اربعه آن بزرگوار صادر شده‌اند، مدت نیابت نواب نشان می‌دهد، اکثر توقیعات بدست کدام یک صادر شده است.

اولین نائب امام: عثمان بن سعید عمری از سال (۲۶۰ - ۲۶۵ هـ ق) به مدت ۵ سال

دومین نائب امام: ابوجعفر محمد بن عثمان عمری از سال (۲۶۵ - ۳۰۵ هـ ق) به مدت ۴۰ سال

سومین نائب امام: ابوالقاسم حسین بن روح از سال (۳۰۵ - ۳۲۶ هـ ق) به مدت ۲۱ سال

چهارمین نائب امام: ابوالحسن علی بن محمد سمّری^۱ از سال (۳۲۶ - ۳۲۹ هـ ق) به مدت سه^۲ سال

همانگونه که مشخص است، محمد بن عثمان بیشترین دوران نیابت را داشته‌اند، لذا بیشترین توقیعات نیز به دست ایشان صادر شده و کمترین توقیع توسط آخرین نائب صادر شده است.^۳ نکته قابل

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد ۱۳، شماره ۱۱۳۳.

۲. علی بن محمد سمّری (به فتح میم) صحیح است و علامه حلی به اشتباه در کتاب ایضاح به ضم ثبت نموده است. سمر نام مکانی در یمانه است. نهاوندی، علی اکبر، عبقری الحسان، ج ۲، ص ۳۴.

۳. البته در بین ارباب فن، در مورد اینکه این توقیعات، آیا به خط خود امام بوده است، و

توجه اینکه: متأسفانه منابع اولیه که توقیعات حضرت در آن جمع آوری شده بود، بنا بر عللی از بین رفته‌اند. از جمله آنها کُتبی هستند که در دوران غیبت صغری نوشته شده‌اند. مانند کتابهای «الغیبه» از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، «الغیبه و الحیره» از عبدالله بن جعفر حمیری، «الامامة و التبصرة من الحیره» از ابن بابویه قمی. شیخ طوسی نیز اطلاعات موثقی از کتاب مفقود شده «اخبار الوکلا الاربعه» از احمد بن نوح بصری بیان می‌کند.^۱

اولین و آخرین توقیع

در کتب روایی ما شواهدی که دال بر اولین توقیع صادره از طرف حضرت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد، وجود ندارد و در حدّ اطلاع ما، محققان در این مورد مطلبی ننوشته‌اند. ولی با توجه به شرایط خاص آن دوران، که غیبت امام علیه السلام خود حجت قاطعی بر بحرانی بودن آن است و معلوم نبودن جانشین امام عسکری علیه السلام برای اکثریت جامعه شیعه، می‌توان احتمال داد که اکثر سؤالات و درخواستهای مردم در این رابطه بوده و لذا اولین توقیع نیز در این خصوص صادر شده است. شواهدی که این احتمال را تقویت می‌کند، روایتی است که عبدالله بن حمیری نقل می‌کند: پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به

۱ یا نواب خاص آن بزرگوار؟ در دوره‌ی غیبت صغری، اختلاف است.

۱. پورسید آقایی و همکاران، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۳ - ۳۴.

مدینه السلام (بغداد) رفتم و خدمت احمد بن اسحاق رسیدم، عثمان بن سعید نیز نزد او بود. من به عثمان بن سعید گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفتم: آری ولی تا من زنده هستم به کسی نگو، گفتم: نام او چیست؟ گفتم: از آن نهی شده‌اید.^۱ و اما آخرین توقیع: همه کتب روایتی تأکید دارند که آخرین توقیع در سال (۳۲۹ هـ ق) توسط امام علیه السلام و بدست علی بن محمد سمری صادر شد و بدین وسیله پایان غیبت صغری و نیابت خاصه اعلام شد.

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۵۵.

فصل دوم

جایگاه و اهمیت توقیعات

از مطالعه و تعمق در توقیعات امام زمان علیه السلام به این نتیجه می‌رسیم که امام غائب همچون امام حاضر، به اذن و اراده‌ی الهی از همه دور مربوط به جامعه، با خبر است. و همان نقش امام حاضر را گاهی شخصاً و گاهی با واسطه انجام می‌دهد. او وظیفه هدایت به امر پروردگار را به خوبی انجام می‌دهد، یعنی انسانهای مستعد را از طریق ولایت تکوینی هدایت نموده و در دلها و نفوس مردم تصرف نموده و آنها را به مقصد می‌رساند. همان طور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾^۱

«ما آنها را امامانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند و

به ایشان، انجام امور خیر را وحی نمودیم.»

او پیروان و دوستان را مراقب و دلسوز است، بی پناهان را پناه، درماندگان و گرفتاران را یاور و غمخوار، طالبان علم را راهنما و

سائلان را پاسخگو است. آگاه بر نهان، و خیر افراد، نیابت و مقاصد آنها، حوادث گذشته و آینده آنها، حلال و حرام بودن مالشان و با خبر از مرگ آنهاست.

چنین شناختی از امام، نه تنها برای مردم آن زمان موجب یقین به وجود آن حضرت و علوم باطنی ایشان بود بلکه برای خوانندگان امروز نیز چنین معرفت و بینشی را بوجود خواهد آورد.

علاوه بر آن، شیفتگان آن حضرت از این طریق، با پیامهای ایشان آشنا شده و آنها را سرمشق و الگوی خویش در زندگی قرار می دهند. علامه عراقی درباره اهمیت توقیعات می نویسد: چون ملاقات آن بزرگوار در باب احکام شرعی و غیر آن بر وجه مکاتبه واقع شده نه بر وجه مخاطبه و مشافهه، لذا علمای اعلام اعتماد تام در ضبط آنها نموده اند.^۱

استدلال به توقیعات

علمای شیعه در رشته های مختلفی اعم از؛ اعتقادی، فقهی، اخلاقی، به توقیعات حضرت استناد و استدلال می کنند. بعضی علماء اصل صدور توقیع از آن حضرت را از جمله دلائل وجود شریف آن بزرگوار شمرده اند.

۱. عراقی، محمود، دارالسلام فی احوالات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۴۲۷.

تمامیت این توقیعات شریفه و مکتوبات منیفه... از جمله دلایل بر اثبات وجود فائض الوجود آن بزرگوار است: زیرا مکتوب و توقیع بدون کاتب و موقِّع، بلکه مطلق اثر بدون مؤثر نشود.^۱

توقیعاتی که در مدت ۶۹ سال از طرف حضرت صادر شد، دارای خصوصیات است که نه تنها برای مردم آن عصر دلیل آشکاری برای صدورش بوده، بلکه چون از همان زمان در کتب محدثان موثق و علمای محقق ثبت و ضبط گشته، برای ما هم امروز می‌تواند، دلیل متقن و اثری روشن بر صدورش از ناحیه آن حضرت باشد.

توقیعات توسط مطمئن‌ترین افراد به شیعیان می‌رسیده و آنها نامه‌ها را در کتب خود نقل می‌کردند. این کتابها که اصل نامیده می‌شد، در اختیار دانشمندانی محقق چون محمد بن یعقوب کلینی که در زمان غیبت می‌زیسته و محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق که اندکی پس از غیبت می‌زیسته، قرار گرفت و آنها به تدوین و تحقیق درباره‌ی آنها پرداختند. آثار علمی این محققان که بیشتر از قرن چهاردهم و آغاز غیبت کبری (۳۲۹ هـ ق) به بعد است، موجود و مرجع و مأخذ پژوهندگان امروزی است. و به اعتبار همین کتب معتبر هزار ساله است که ما به توقیعات اعتماد و اتکاء می‌کنیم و همه آنها دلیل آشکار بر نظارت و مرزبانی حضرت از جامعه اسلامی

۱. رکنی، مهدی، نشانی از امام غائب، ص ۴ - ۵.

می‌دانیم. هر چند روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام آن قدر فراوان و متواتر هستند که جای تردید برای مسلمان حقیقت جو و هر محقق منصف باقی نمی‌گذارد.^۱

در فقه نیز توقیعات را به منزله یک دلیل و حجت شرعی می‌شمارند، فقها عظام، در استنباط احکام به آنها استناد می‌کنند، این کار با بررسی و ارزیابی توقیع از جهت دیانت و وثاقت، شروع می‌شود. چنانکه قاعده برخورد با هر حدیث و روایت همین است و پس از اطمینان یافتن از صحت سند، بر آن اعتماد می‌کنند و به عنوان یک حدیث معتبر با آن مواجه می‌شوند، آن گاه دلالت آن را به بحث می‌گذارند و در صورتی که در اخبار، معارضی برای آن یافت شود، طبق قواعد علم درایه و فقه به چگونگی جمع بین هر دو و ترجیح نص بر ظاهر می‌پردازند.^۲

خط توقیعات

با توجه به اهمیت شناخت توقیعات و بازشناسی آنها از مکتوبات و نوشته‌های سایرین و اینکه مهمترین راه برای این کار، شناسایی از روی خط توقیعات بوده، اینک سؤالی که مطرح می‌شود این است که، توقیعات به خط چه کسی نوشته می‌شد؟

۱. رکنی، مهدی، نشانی از امام غائب، ص ۵ - ۸.

۲. صدر، سید جوادی و همکاران، دائرةالمعارف تشیع، ص ۱۵۱.

برای جواب به این سؤال می‌توان به دو دسته از روایاتی که در این رابطه نقل شده است اشاره کرده، سپس نظرات تعدادی از علماء و دانشمندان را در مورد این روایت بیان نمود. ابتدا روایاتی را نقل می‌کنیم که بیان میکنند، توقیعات به صورت همان خطی نوشته می‌شد که در زمان امام عسکری علیه السلام متداول بوده است:

الف) ابوالعباس از هبة الله نقل می‌کند که: توقیعات امام علیه السلام در امور مهم دینی، در طول زندگی محمد بن عثمان با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می‌شده، بدست او هم صادر می‌گشت و شیعه در این مسئله فقط او را می‌شناختند.^۱

ب) ابونصر هبة الله چنین می‌گوید: در سال ۳۰۴ محمد بن عثمان رحلت کردند و مدت ۵۰ سال نیابت حضرت را بر عهده داشتند. مردم بوسیله او اموال خود را به امام می‌رساندند و توقیعات به صورت همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان در امور مهم دینی و دنیوی صادر می‌شد.^۲

ج) روایت دیگری از ابونصر هبة الله نقل شده که گفته‌اند: وقتی امام حسن عسکری علیه السلام رحلت کردند، توقیعات حضرت

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۳۶۲ - ۳۶۳.

۲. همان، ص ۳۶۲.

حجت علیه السلام بدست عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان برای شیعیان و خواص پدر امام (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صادر می‌گشت و شامل امر و نهی و جواب سؤالات شیعیان از آن حضرت و به صورت همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته می‌شد.^۱

از ظاهر این روایت استفاده می‌شود که توقیعات به خط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نبوده است و از لحاظ خط همانند توقیعاتی بوده که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته می‌شده است. مؤلف بزرگوار کتاب «دادگستر جهان» در این باره می‌نویسد:

«توقیعاتی که توسط عثمان بن سعید و محمد بن عثمان به مردم می‌رسیده است از حیث خط عیناً مانند توقیعاتی بوده است که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می‌شده است و می‌توان گفت توقیعات، به خط امام نبوده بلکه حضرت کاتب مخصوص داشته‌اند که در زمان دو نائب اول متصدی کتابت توقیعات بوده‌اند.»^۲

مدرسی طباطبائی نیز نظری شبیه این دارد و می‌نویسد:

«تا روزگار محمد بن عثمان، توقیعات مشابه خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نوشته می‌شد که به نظر می‌رسد همه را جناب محمد بن عثمان به دستور امام معصوم تحریر و کتابت می‌کرده

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۳۵۶.

۲. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۳۴.

است.^۱ اما دسته دوم از روایات این نظر را تأیید نمی‌کنند که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌نمائیم:

الف) اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان خواستم، مسائل مشکلی که در یک نامه‌ای نوشته بودم به ناحیه مقدسه ببرد و جواب آنها را برایم بیاورد او هم توقیعی آورد که به خط مولایمان صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود.^۲

ب) شیخ ابو عمرو عامری می‌گوید: ابن غانم قزوینی و گروهی از شیعه در مورد جانشینی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به مشاجره پرداختند که وقتی حضرت رحلت کرد جانشینی نداشت. شیعیان در این مورد نامه‌ای به ناحیه نوشتند و ماجرا را شرح دادند پس جوابی به خط امام زمان علیه السلام صادر شد.^۳

ج) محمد بن عثمان (عمرو) گفت: توقیعی به خط امام علیه السلام که ما آن را می‌شناختیم صادر که:

«لعنت خدا بر کسی که در مجمع مردم نام مرا ببرد.»^۴

۱. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ص ۱۳۲.

۲. طوسی، محمد حسن، الغیبه، ص ۳۶۲.

۳. همان، ص ۲۸۵.

۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳.

(د) صدوق علیه السلام نیز می‌گفت: توقیعی که به خط امام زمان علیه السلام

برای پدرم صادر شده بود، اکنون نزد من موجود است.^۱

به هر حال از ظاهر این سلسله روایات به خوبی استفاده می‌شود که توقیعات ناحیه مقدسه به خط امام زمان علیه السلام نوشته می‌شده است. در حالیکه روایات قبلی خلاف این نظر را بیان می‌کند.

مؤلفین دائرةالمعارف تشیع نیز مطلبی شبیه به این دارند؛ آنان نوشته‌اند: «البته توقیعات را به خط امام علیه السلام معمولاً بعضی از افراد معتمد مشاهده می‌کردند، سپس از روی آنها نسخه برداری می‌شد یا مضمون آنها را به ذهن می‌سپردند؛ ولی بعضی از آنها به اقتضای مصلحت، آنرا بین عموم شیعیان منتشر می‌ساختند.»^۲ البته درباره دو دسته روایتی که نقل نمودیم، می‌توان نظر سومی را هم بیان نمود که در واقع جمع بین آن دو نظر خواهد بود و آن این است که: خط مبارک امام زمان علیه السلام به خط پدر بزرگوارشان بسیار شباهت داشته است.^۳ اگر چنین مطلبی صحیح باشد، روایاتی که بیان می‌کرد، (روایات دسته اول) توقیعات به صورت همان خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام صادر می‌شد؛ زیرا مجموعه دسته دوم قرار می‌گیرد و

۱. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۳۳، به نقل از انوار نعمانیه، چاپ تبریز، ج ۲، ص ۲۴.

۲. بهاءالدین خرمشاهی و همکاران، دائرةالمعارف تشیع، ص ۱۵۱.

۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ج ۳، ص ۵۵۳.

می توان گفت که توقیعات به خط خود حضرت نوشته می شد.
ولی این مطلب بعید به نظر می رسد و بهتر است نظر دکتر رکنی را
در این زمینه قابل قبول بدانیم، ایشان می نویسد:
«بعضی توقیعات را خود امام شخصاً مرقوم می فرمودند و بعضی
را کاتبی که از زمان امام حسن عسکری علیه السلام چنین مأموریتی داشته
است.»^۱ آیت الله امینی نیز چنین نظری داشته است.^۲
پس چه در موافقی که این نامه ها از طرف خود حضرت (عجل الله
تعالی فرجه الشریف) صادر می شد و چه هنگامی که به دست نائب نوشته
می شد، یک نوع آشنایی با این خط در بین خواص حضرت وجود
داشته است و آنها از این طریق یقین می کردند که این نامه ها از طرف
ایشان یا سفیرشان صادر شده است و احتمالاً همین امر موجب می
شد افراد مغرض نتوانند نامه های جعلی به نام ناحیه مقدسه صادر
کنند و حتی یک مورد هم در تاریخ به آن اشاره نشده است.

زمان لازم برای صدور یک توقیع

در این مبحث می خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که چه مدت
طول می کشد، از طرف حضرت یا سفیر امام توقیعی صادر شود؟
پس از مطالعه و تحقیق در این خصوص، می توان در رابطه با این

۱. رکنی، محمد مهدی، نشانی از امام غائب، ص ۱۵.

۲. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۳۵.

موضوع به دو دسته از روایات اشاره کرد:

۱. اکثر روایات نقل شده، این زمان را ذکر ننموده‌اند، عباراتی مانند

«انهم كتبوا في ذلك كتاباً... فورد جواب کتابهم» یا **«ورد علیه فیما**

ورد من جواب مسائله» این روایت را بیان می‌کند.

۲. روایاتی که از آنها تعیین زمان مشخص استفاده می‌شود نیز،

مدت صدور را مختلف بیان نموده‌اند که نمونه‌های آن عبارتند از:

الف) احادیثی این مدت را بسیار کوتاه نشان می‌دهند. از باب

نمونه به دو روایت اشاره می‌شود:

۱- جماعتی از علماء روایتی را از محمد بن همام از قول تلعبیری،

نقل می‌کند که در ذی الحجة سال (۳۱۲ هـ) توقیعی توسط حسین بن

روح دربارهی - ابن ابی عزاقر - صادر شد که مَرَّكَب آن هنوز تر بود و

خشک نشده بود.^۱

۲- روایتی است که ابو جعفر محمد بن الخزاعی نقل می‌کند از

اسدی و او از پدرش نقل نمود که پدرم گفت: از طرف حضرت و به

دست محمد بن عثمان توقیعی بدون درخواست بر من صادر شد:

«لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر کسی که درهمی از مال ما را

حلال بداند.» با خود گفتم: شاید منظور خوردن مال ناحیه باشد.

سپس بار دیگر متن توقیع را نگاه کردم دیدم نوشته شده است:

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۰۱ - ۴۰۹.

«لعنت خدا بر کسی که درهمی از مال ما را به حرام بخورد.»

ب) روایتی که مدت صدور را چند روز پس از سؤال بیان می‌کند. شیخ طوسی روایتی را از قول محمد بن مظفر چنین نقل نموده است: من یک مشکل خانوادگی داشتم که منجر به قهر و غضب میان من و همسرم شد. به ناچار، وارد بغداد شدم و نزد «محمد بن احمد زوجی» که مرجع شیعیان بود رفتم و از او کمک خواستم. او گفت: باید نامه‌ای بنویسی و بخواهی که برایت دعا کند.

من هم ضمن نوشتن نامه‌ای، مشکل خود را بیان نمودم و همراه زوجی نزد محمد بن علی (شلمغانی) که واسط بین ما و حسین بن روح بود، رفتیم و خواستیم که آنرا به ناحیه بفرستند، او نامه را گرفت ولی چند روز جواب نیامد. من مجدداً نزد او رفتم و گفتم: تأخیر جواب باعث ناراحتی من شده است. او گفت: ناراحت نباش! زیرا برای من و تو بهتر است، چون اگر جواب زود صادر شود، از طرف حسین بن روح است و اگر دیر صادر شود از طرف صاحب علیه السلام است. سپس برگشتیم و پس از چند روز که مدت آن را به خاطر ندارم، ولی زمان کوتاهی بود، جواب آمد.^۱

ج) روایتی دیگر این مدت را سه روز ذکر می‌کند. ابو جعفر محمد بن علی اسود می‌گوید: عل بن حسین بن موسی بن بابویه بعد از مرگ

۱. اقتباس از همان کتاب.

محمد عثمان، از من درخواست کرد از حسین بن روح بخواهم، از حضرت صاحب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برای او درخواست فرزندان پسر نماید.

ابوجعفر گوید: من از حسین درخواست نمودم و او پذیرفت. پس از سه روز حسین بن روح به من خبر داد، حضرت برای او دعا کرد و فرمود: بزودی خداوند فرزند مبارکی به او می دهد که به سبب او، خیری به مردم می رساند. و بعد از این فرزند، فرزندان دیگری نصیب او می شود.^۱ روایاتی هم این مدت را، ساعاتی یا دقایقی پس از سؤال بیان می کند. در جمع بین این روایات معلوم شد مدت صدور توقیع گاهی بلافاصله بعد از سؤال صورت می گرفته، گاهی دقایقی و ساعتی بعد و در مواردی هم چند روز طول می کشید و در اکثر روایات نیز، مدت صدور بیان نشده است.

۱. اقتباس از کتاب الغیبة و بحار، ج ۵۱.

فصل سوم

بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان صدور توقیعات

الف) اوضاع اجتماعی

آنچه در کتب تاریخی در خصوص این دوران نقل شده است، مربوط به زندگی خلفاء و وابستگان به آنهاست. مورخان درباره‌ی وضعیت اجتماعی شیعه در عصر غیبت صغری یا اصلاً مطلبی بیان نکرده‌اند و یا آنچه گفته‌اند به صورت سربسته و مجمل بیان شده است. اکنون، نمودهای متعددی را در این راستا یادآور شده و مختصراً هر یک از آنها را شرح می‌دهیم:

۱. اختلاف مذهبی و فرقه‌ای

این اختلاف همانند دوران گذشته (پیش از عصر غیبت) همچنان بین فرق اسلامی رواج داشته و تنها به اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی محدود نمی‌شود، بلکه بین مذاهب اهل سنت نیز درگیری‌هایی وجود داشت.

در سال (۳۱۸ هـ ق) حنبلیان در بغداد آشوبی به پا کردند که ریشه

مذهبی داشت و علت آن این بود که در فهم یک آیه قرآن، گروهی از اهل سنت، دیدگاه حنبلیان را قبول نداشتند و به گونه‌ای دیگر آن را تفسیر می‌کردند، لذا بلوایی به پا شد و گروه زیادی از مردم کشته شدند.^۱ در این دوران مردم مسلمان فرقه‌های مختلفی را تشکیل می‌دادند و پیوسته با هم نزاع می‌کردند. اهل سنت که اکثریت را تشکیل می‌دادند، در دوران نفوذ ترکان، قدرت را در دست داشتند و به پیروان فرقه‌های دیگر آزار می‌رساندند. شیعیان در اقلیت بوده و رنج و سختی می‌کشیدند.

۲. خوش گذرانی و اسراف‌ها

خلفاء، محفله‌های غنا و طرب داشتند که شاعران و نغمه سرایان در آن می‌نشستند و خلیفه از پس پرده و گاه بدون مانع حاضر در مجلس بود و طرب می‌کرد.^۲ این مجالس خاص خلفاء نبود، چرا که وزیران و امیران نیز در هر فرصت مجلس طرب داشتند، طولوئیان^۳ نیز به طرب رغبت داشتند. خُمارویه^۴ خانه‌ای از طلا ساخت و آن را طرب خانه، قرار داد و بر دیوارهای آن تصاویری برجسته از چوب کشیدند که

۱. پور سید آقایی و همکاران، تاریخ عصر غیبت، ص ۲۴۸.

۲. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ و ۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۷۱۸.

۳. از امراء مصر و صاحبان حکومت خود مختار، همان، ص ۷۱۷ - ۷۲۰.

۴. حاکم طولونی مصر، همان، ص ۷۱۷ - ۷۲۰. با تلخیص.

نمود کنیزان این حاکمان بود.^۱ خلفاء و امیران در آرایش و اثاث قصرها تفنن‌ها می‌کردند و باغ قصر را با درختان و گلهای کم یاب می‌آراستند. تشریفات عروسی «قطرالنندی» دختر خمارویه، حاکم مصر، که زن معتضد شد، نمونه‌ای از رسوم خلفاء و تکلفات ایشان است. او در عروسی دخترش چیزها فرستاد که نه کسی دیده بود و نه گوشی شنیده بود. ابن خلکان می‌گوید: کابین عروس ۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم بود و این در مقایسه با جهازگران قیمت او بسیار ناچیز است.^۲ همانگونه که ملاحظه فرمودید در دوران غیبت صغری علیرغم وجود اختلافات مذهبی، فرقه‌ای و طبقاتی در جامعه، خلفاء عباسی مشغول عیاشی و خوش‌گذرانی بوده و چه بسا آنها از چنین جوئی برای ادامه سلطه خویش بهره می‌بردند. آگاهی از چنین مسائلی در آن عصر، می‌تواند ما را در شناخت بیشتر و درک بهتر متن و محتوای توقیعات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یاری رساند.

ب) اوضاع سیاسی

در جهت آشنایی با اوضاع سیاسی زمان صدور توقیعات شریفه، عناوین فراوانی قابل ذکر می‌باشد که ما تنها به بیان عنوان ذیل بسنده می‌کنیم.

۲. همان، ص ۷۲۰ - ۷۲۹.

۱. همان، با تلخیص.

شگردهای عباسیان در مقابله با امام زمان علیه السلام و شیعیان

حاکمان عباسی در دوره غیبت صغری، شگردهای متنوعی را در جهت مقابله با امام زمان علیه السلام و نائبان خاص و وکلاء آن بزرگوار و شیعیان آن حضرت، اعمال می نمودند که به برخی از آنها اشاره می نمایم:

الف) تلاش در جهت دستگیری حضرت

اولین سیاستی که حکومت وقت در پیش گرفت، تلاش برای یافتن حضرت و دستگیری ایشان و در نهایت از بین بردن آن حضرت بود. لذا حضرت از دیده‌ها پنهان شدند و شاید یکی از فلسفه‌های غیبت ایشان همین است. البته این سیاست آنها در برابر امام، قبل از تولد آن حضرت برنامه ریزی شده بود زیرا اخبار امام دوازدهم و وعده برپایی حکومت عدل آن بزرگوار در جهان، از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در میان شیعیان رواج داشت.

از همین روی، حاکمان عباسی پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام را در محاصره قرار دادند تا آن حضرت متولد نشوند. اما به خواست خدا ایشان به دنیا آمدند و تنها برخی از خواص شیعه از این موضوع آگاه بودند. ولی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام کم کم این خبر منتشر شد، و همین موجب هراس و نگرانی فراوانی در میان عباسیان گردید. بنا به مآخذ امامیه، جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام که ادعای

امامت بر سر داشت و می‌کوشید تا خود را جانشین برادر قلمداد کند، اعتقادات امامیه نسبت به وجود جانشین امام یازدهم را به مقامات دولتی گزارش می‌داد. از این رو به دستور معتمد عباسی پانزدهمین خلیفه عباسی که به مدت ۲۳ سال یعنی از (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ ق) قدرت را در اختیار داشت، مأموران حکومتی به منزل امام یورش بردند و چیزی دستگیرشان نشد.^۱ در ادامه همین تحریکات، حملات دیگری به منزل امام علیه السلام توسط معتمد صورت گرفت. وی سه نفر از مأمورانش را به منزل حضرت فرستاد و دستور داد حضرت را به قتل رسانده و سرش را نزد او ببرند. آنها به منزل حضرت وارد شدند و اتاق مخفی را یافتند که پرده‌های زیبا داشت و شخصی در بهترین هیأت بر حصیری روی آب، مشغول نماز بود. آنها برای دستگیری حضرت وارد آب شدند که نزدیک بود غرق شوند، لذا آنجا را ترک نموده و با معذرت خواهی برگشتند. پس از گزارش به خلیفه، او گفت: در این مورد به کسی چیزی نگویند.^۲ دکتر مدرسی طباطبائی معتقد است: همه تحریکاتی که بر علیه بیت جلیل امام علیه السلام صورت گرفته، توسط جعفر به خاطر گرفتن ارث انجام شده هر چند شیعیان آن را به حساب حکومت گذاشتند.^۳

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، ص ۱۴۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۱.

۳. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، ص ۱۰۸.

ب) سرکوب شیعیان و تشدید جوّ اختناق

دومین سیاست عباسیان، سرکوب نمودن و تشدید جوّ اختناق علیه شیعیان است. البته بهانه آنها از چنین عملی این بود که شیعیان با قرامطه^۱ و صاحب زنج^۲ همکاری می‌کنند. آنها به دنبال این سیاست، حسین بن روح (سومین نائب خاص امام زمان علیه السلام در دوره غیبت صغری، که در مدت ۲۱ سال، یعنی از سال (۳۰۵ - ۳۲۶ هـ ق) عهده دار این مسئولیت بزرگ بود) را به مدت پنج سال حبس می‌کنند و اهالی بغداد علیه «ابن فرات»^۳ به بهانه‌ی همکاری و تحریک قرامطه شورش می‌کنند که این حرکت منجر به عزل ابن فرات از وزارت و پس از چند سال منجر به قتل او و فرزندش می‌شود. دکتر جاسم حسین در این باره می‌گوید:

یکی از عوامل سرکوبی شیعیان، قیام زنج در سال (۲۷۰ - ۲۵۵ هـ ق) بود. وی از نظر نسب به زید بن علی برادر امام باقر علیه السلام می‌رسید و این امر موجب شد، تبلیغات علیه علویان صورت گیرد.

۱. از فرق اسماعیلیه هستند که پیروان مردی خوزستانی به نام قرمطیه یا حمدان قرمط بودند. الاشعری القمی، المقالات و الفرق، ص ۲۱۸.

۲. وی از مردم ورزنین یکی از روستاهای «ری» بود. ولی مدعی بود که (علی بن محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسن بن ابی طالب است) در حالیکه طالبی بودن او مشکوک است. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۹۵.

۳. بنی فرات همگی از شیعیان حضرت علی صلوات الله علیه بودند و ایشان منسوب به رود فرات هستند. ابوالحسن علی بن حراث وزیر مقدر عباسی بوده است. المقالات و الفرق، الاشعری القمی، سعد بن عبدالله، ص ۲۴۸.

شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید:

آنچنان رعبی در دل امامیه در سالهای (۲۷۳ - ۲۷۰ هـ ق) پدیدار شد که آشکارا قادر به بیان آیین خود نبودند.

عامل دیگری که موجب شد روابط امامیه و عباسیان تیره شود، کشف فعالیت‌های زیرزمینی اسماعیلیه و قرامطه بود. اسماعیلیه همچون امامیه احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کردند که قائم به جهت آمادگی برای قیام غیبت نموده است. و بعضی احادیث را توجیه می‌کردند به گونه‌ای که تلاش آنها برای دسترسی به شمال آفریقا (مغرب) را تأیید کند. از این رو حدیثی که می‌گوید: قائم وقتی ظهور می‌کند خورشید از مغرب در آید، را این گونه تفسیر می‌کردند که قائم از غرب قیام خواهد کرد... هر چند امامیه تلاشهایی جهت ردّ این اتهام و عدم ارتباط با قرامطه و سایر گروهها انجام دادند و حتی از طرف امام توقیعی هم صادر شد؛ ولی عباسیان هیچگونه توجهی به این تلاشهای امامیه نکردند و شیوه سرکوب آنان را ادامه دادند.^۱

از آنچه بیان شد استفاده می‌شود که: علیرغم ضعف حکومت عباسیان در این دوره، آنها از فشار بر دوش طرفداران خط ائمه علیهم السلام نمی‌کاستند و در هر فرصتی آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند.

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۱۷۶ - ۱۷۸.

ج) نفوذ در سازمان وکالت و شناسایی وکلاء

سومین سیاست عباسیان، تلاش گسترده آنها برای نفوذ به سازمان وکالت و شناخت وکلاء و دستگیری ایشان بود. شاهد این سخن اینکه، حسین بن حسن علوی می گوید:

«مردی از ندیمان روز حسنی (بدر حسنی) و مرد دیگری که همراه او بود، به او گفت: اینک او (امام زمان علیه السلام) اموال مردم را جمع می کند و وکلای دارد. سپس وکلای امام را که در نواحی مختلف پراکنده بودند، نام برد. این خبر به گوش وزیر وقت (عبیدالله بن سلیمان) رسید. وزیر تصمیم گرفت وکلاء را دستگیر نماید. سلطان گفت: جستجو کنید و ببینید خود این مرد کجاست؟ زیرا این کار سختی است. سلطان گفت: اشخاص من را که نمی شناسند به عنوان جاسوس با پول نزد آنها می فرستیم، هر کس از ایشان پولی قبول کرد، دستگیر می کنیم.

از حضرت به وکلاء نامه رسید که:

«از هیچ کس چیزی نگیرید و اظهار بی اطلاعی کنید.»

مرد جاسوس به صورت ناشناس، نزد محمد بن احمد آمد و گفت: مالی دارم که می خواهم آن را تقدیم کنم. محمد گفت: اشتباه کردی من از این موضوع خبری ندارم. او همواره مهربانی (حیله گری) می نمود، و محمد خود را به نادانی می زد. آنها جاسوسان را به اطراف

فرستادند و وکلاء از گرفتن اموال خودداری می‌کردند.^۱

این روایت بیان می‌کند که: حکومت از وجود حضرت حجت علیه السلام و تشکیلات سازمان وکالت، با خبر بوده است ولی اینکه چرا دراز بین بردن آن موفق نبوده است در حوصله این بحث نمی‌گنجد، ولی آنچه از خود روایت در جواب این سؤال استفاده می‌شود همان درایت امام علیه السلام و عملکرد صحیح وکلاست.

جاسم حسین، در خصوص درایت حضرت می‌نویسد: حضرت به پیروان خود، اجازه فعالیت‌های سیاسی آشکار علیه عباسیان نداده است. ایشان با اتخاذ چنین شیوه‌ای، شیعیان را قادر ساخت تا فعالیت‌های خود را بدون انتقاد از حکومت و جلب نظر آنان دنبال کنند.^۲

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه آیت الله کمره‌ای، ج ۲، ص ۴۶۷.
 ۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۱۴۱.

فصل چهارم

سیاست عمومی امام در دوره‌ی غیبت صغری

در جهت آشنایی با سیاست و تدبیر امام زمان علیه السلام در دوره‌ی غیبت صغری، نمودهای گوناگونی قابل ذکر می‌باشد، که ما در این بخش از نوشتارمان، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) ملاقات با افراد خاص و تأکید بر ابراز آنها

در پی مخفی بودن ولادت آن حضرت، شبهه‌هایی در خصوص وجود آن حضرت ایجاد شده بود؛ لذا حضرت تصمیم گرفتند تا آنجا که لازم است، این شبهه‌ها را از بین ببرند. یکی از این راهها این بود که آن حضرت با افرادی ملاقات کنند و تأکید نمایند که دیدار خود را برای دوست داران حضرت بازگو نمایند.

روایتی که مطلب فوق را تأیید می‌کند، چنین است:

حضرت در سال (۲۶۸ هـ ق) به عیسی بن مهدی فرمودند:

اگر نبودند تکذیب کنندگانی که می‌گویند او کجاست؟ کجا

متولد شده؟ چه کسی او را ملاقات کرده؟ چه شخصی از نزد او آمده؟ چه خبری برای شما آورده؟ تو راهی برای ملاقات ما نداشتی. ای عیسی آنچه دیدی به دوستان ما بگو! و هرگز به دشمنان ما مگو که بالای دار خواهی رفت.^۱

اهداف دیگری که امام در این ملاقاتها دنبال می نمودند، عبارتند از: اثبات وجود خود به صورت محسوس، اقامه حجت بر امامت حضرت، دادن یک طرز تفکر صحیح به ملاقات کنندگان خویش در خصوص فلسفه غیبت و بیان حق، معاشرت و گفتگو با مردم و آموزش آنها و... در تحلیل این سخن صاحب کتاب الغیبه الصغری، که گاهی حضرت، اموالی را که جهت ناحیه می آوردند توصیف می کرد، و گاهی از مکانی که آن شخص آمده بود خبر می داد.

در مواقعی نام اشخاصی که اموالی را فرستاده بودند بیان می کرد^۲ و می توان گفت که این شیوه برخورد حضرت نیز برای دفع شبهه‌ها در خصوص وجود مبارکش بوده است.

(ب) روشهای حضرت در محافظت از خود

حضرت برای عدم دستیابی حکام عباسی، و مصون ماندن از شر آنها، به امر الهی سعی بر پنهان نمودن خویش داشتند؛ اعمال چنین سیاستی به طرق ذیل ادامه یافت:

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۶۸ - ۷۰.

۲. صدر، محمد، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۳۶۸.

رعایت احتیاط کامل در ملاقات با افراد

این است که می‌بینیم آن حضرت تنها با افراد خاصی که صاحب سرّ و راز دار بودند ملاقات می‌نمودند.

تأکید بر عدم افشاء ملاقات با امام برای دشمنان

سفارش مؤکد امام به افراد ملاقات کننده این بود که: این مسئله (به خصوص برای دشمنان) فاش نشود. این تکلیف مهمی برای آن اشخاص محسوب می‌شد.

تحریم تصریح به نام امام زمان علیه السلام

علاوه بر توصیه‌های امامان پیشین در جهت نهی از تصریح به نام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)^۱ از برخی از توصیه‌های خود امام زمان علیه السلام و نوّاب خاصّش نیز چنین بر می‌آید که شیعیان از تصریح به نام آن بزرگوار منع شده‌اند.^۲ نویسنده کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» گوید: تحریم از نام بردن حضرت و منع شدید از این کار تا آنجا بود که نام ایشان برای بسیاری از خواص، دوستان حضرت همین طور از سایر مسلمانان، خصوصاً وابستگان حکومت مجهول بود. آنها در صورت نیاز از القاب مختلفی چون: قائم، غریم، حجت، ناحیه،

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار، ج ۵۱، ص ۳۱-۳۴، روایات ۱۱ تا ۱۳.

۲. همان، ص ۳۳، روایات ۷ تا ۱۱.

صاحب الزمان و امثال اینها استفاده می‌کردند.^۱ اگر چه امکان رؤیت حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری برای نوّاب خاص و برخی از شیعیان وجود داشت و گهگاه دیدارهایی صورت می‌گرفت اما به دلیل مشکلات سیاسی، هر یک از نوّاب موظف بودند از بردن نام آن حضرت و افشای محل او در سطح عمومی خودداری ورزند. در غیر اینصورت جان امام به خطر می‌افتاد. این سیاست و پنهانکاری، دقیقاً بر اساس دستور و راهنمایی خود امام صورت می‌گرفت. چنانکه روزی ابتداءً و بدون اینکه سوآلی از حضرت در این باره شده باشد، توقیعی به این مضمون خطاب به محمد بن عثمان (سفیر دوم) صادر شد:

«کسانی که از اسم [من] می‌پرسند، باید بدانند اگر سکوت کنند بهشت، و اگر حرفی بزنند جهنم [در انتظار آنان] است.»

چه اینان اگر بر اسم واقف شوند، آن را فاش می‌سازند و اگر از مکان آگاه شوند، آن را نشان می‌دهند.^۲

در توجیه صدور این توصیه‌ها می‌گویند برای حفظ جان و سلامت وجود امام زمان علیه السلام چنین دستوری داده شده است.

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۷۰.

۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۳.

تغییر دادن محل اقامت

از برخی از اخبار بر می آید که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، محل سکونتشان را هر چند گاه تغییر می دادند. البته اجراء این سیاست در راستای عمل به یکی از اوامر پدر بزرگوارشان بوده است.^۱

بنابر نقل صاحب کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» امام پس از غیبت صغری نوزده سال در سامراء ماند. یعنی تا سال (۲۷۹ هـ ق) آغاز خلافت معتضد^۲ و از هر چیز که ممکن بود، جلب توجه کند و حکومت را مشکوک کند، دوری می ساخت. وقتی این دوره پایان یافت و فرصت جدیدی فراهم شد، ایشان وارد بغداد شدند و او را در لباس تجار می بینند و سرانجام هر سال در مراسم حج شرکت می نمایند. و روز عرفه برای زیارت جدش حسین علیه السلام به کربلا می روند. گاهی به مصر سفر نموده و به اسکندریه رفته و در مسجد کاروانسرا با اهل آن نماز می خوانند. سپس از راه دریا به بغداد برگشته تا امور شیعیان را اصلاح نمایند.^۳

چنین حرکتی از سوی امام زمان علیه السلام هرگونه ردپایی از ایشان را از

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۲۴.
 ۲. معتضد بالله، شانزدهمین خلیفه عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ ق) که سختترین شرایط بر امامیه در زمان این خلیفه بود.
 ۳. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۴۲ - ۵۴۶، با تلخیص و اندکی تصرف.

بین برده و ایشان فرصت مناسبی در اختیار سفراء و وکلاء خود قرار می‌دهد تا بهتر بتوانند اوامر ایشان را انجام دهند.

ج) دریافت و توزیع اموال توسط سفراء

مشکلاتی که ائمه اطهار علیهم السلام بخصوص چند امام آخر، با آن مواجه شدند، در نهایت وضعیت شیعه را به آنجا رسانید که حضور ظاهری امام را در جامعه با خطرات جدی مواجه شود. لذا مشیت الهی به این تعلق گرفت که حضرت در پس پرده غیبت باشد و همچون خورشید پشت ابر، پرتو افشانی نماید؛ همین موجب گشت تا دریافت و توزیع اموال توسط سفراء آن بزرگوار انجام پذیرد. در کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» چنین آمده است:

«این اموال همان حقوق شرعی بود که اصحاب و دوستان ایشان از بلاد مختلف اسلامی می‌آوردند. وقتی این اموال نزد یکی از افراد امین جمع شد، آن را برای حضرت می‌فرستادند. این اموال یا مستقیم به دست امام می‌رسید یا طبق دستور ایشان و قواعد اسلامی بدست سفراء تقسیم می‌شد.»^۱

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۷۲.

د) سکوت نسبت به حوادث جامعه و دستگاه حکومت

روش حضرت در توقیعات غالباً پاسخ دادن به سؤالاتی که از طرف پیروان ایشان انجام می‌شد، آن حضرت به ندرت خودشان توقیعی را صادر می‌فرمودند. پس طبیعی است که در موضع‌گیری نسبت به حوادث جامعه توقیعی وجود نداشته باشد.

به هر حال در بررسی توقیعات، به طور مستقیم و روشن، کلامی از حضرت نسبت به حوادث جامعه در حوزه اسلامی و خارج از آن مشاهده می‌شود؛ در توصیه این امر، چنین می‌گفته‌اند: بی توجهی امام از حوادث، مبارزه منفی در مقابل منحرفانی بود که خودشان آن حوادث را بوجود آورده بودند که از طرف حکومت آغاز می‌شد و به دست طرفدار آنها منتهی می‌گردید.^۱

سیاست عمومی سفراء

پس از آشنایی با برخی از سیاستهای عمومی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در دوره‌ی غیبت صغری، شایسته است با سیاست سفراء آن بزرگوار در این دوران نیز آشنا گردیم، که ما در این راستا، تنها به دو سیاست اساسی و مهم آن بزرگواران اشاره کرده و مطالبی را نقل می‌نماییم:

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۷۶ - ۳۷۷.

الف) تقیه

چون فعالیت سفراء به طور مخفی صورت می‌گرفت، لازم بود آنها قدرت حفظ اسرار مربوط به امام علیه السلام را داشته باشند و در شرایطی که خطری متوجه ایشان، یا سازمان وکالت یا شخص امام علیه السلام می‌شد از تقیه استفاده کنند.

نمونه‌های عملی از نحوه‌ی تقیه نواب

عثمان بن سعید، خود را از بازرسی‌های رژیم عباسی دور نگه می‌داشت و نام مستعار او حنض بن عمر عمری بود. وی از بردن نام حضرت خودداری می‌کرد و از طرف حضرت توقیعی در این مورد صادر شد.^۱ محمد بن عثمان، سفیر دوم که به نقل از شیخ طوسی، ایشان به شدت می‌کوشید وجود امام علیه السلام را از حکومت عباسیان و مخالفان محفوظ نگه دارد و لذا به نمایندگان خود دستور داده بود فعالیت‌های خود را به عنوان تقیه مخفی بدارند. او خود به شدت تقیه می‌کرد.^۲ حسین بن روح، سفیر سوم که شیخ طوسی درباره او می‌فرماید: «ابوالقاسم، حسین بن روح نزد دوست و دشمن داناترین مردم بود و از مخالفان تقیه می‌کرد.»^۳

۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۲.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۳۸۴.

ب) جلب توجه نکردن

یکی دیگر از سیاستهای عمومی سفراء جلب توجه نکردن بود، آنها سعی می‌کردند با رعایت این مسئله به فعالیت‌های خود شکل کاملاً طبیعی بدهند و از این طریق به امور امام علیه السلام و شیعه رسیدگی نمایند. به طور نمونه، شیخ طوسی در مورد سفیر اول می‌فرماید:

«او را سّمان نامند به خاطر مخفی نمودن منصب سفارت، روغن فروشی می‌کرد.»^۱

نویسنده کتاب «تاریخ الغیبة الصغری» درباره‌ی عمل نائب سوم، حسین بن روح می‌نویسد:

«عمل ایشان به گونه‌ای بود که جلب توجه نمی‌کرد، زندگی آنها و معاملات ایشان کاملاً طبیعی بود.»

حسین بن روح اصلاً دار و دسته‌ای برای خود جمع نکرد. این روش را سایر خواص هم در پیش گرفتند. در دوره‌ی غیبت صغری، نه تنها شخص امام علیه السلام از نظر پنهان بود، بلکه سفرای آن حضرت نیز ناشناخته و بدون اینکه جلب توجه کنند عمل می‌کردند.

به طور کلی فعالیت‌های اساسی نوّاب را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

پنهان داشتن نام و مکان امام علیه السلام، سازماندهی و کلاء، اخذ و

توزیع اموال متعلق به امام، پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

در دوران غیبت صغری، شش خلیفه عباسی^۱ حکومت کردند. حسین بن روح در بین نوّاب اربعه تنها نایبی بود که دوران پنج خلیفه^۲ را درک نموده است. این مدت طولانی که رقمی بالای شصت سال، از ۶۹ سال، دوران غیبت صغری را شامل می شود؛ مسلماً دورانی پر فراز و نشیب در تاریخ زندگی ایشان محسوب می شد؛ که از او یک شخصیت موجه سیاسی و اجتماعی و مذهبی ساخته بود.

مسلماً ملاکهای عام برای نصب نوّاب که همان پایبندی به موازین شرعی، داشتن صفاتی چون تقوا، ایمان و بندگی خداوند و پذیرش ولایت ائمه معصومین علیهم السلام بود، که از شرایط لازم برای این پُست حساس است. ملاکهای خاص نوّاب از زبان آیت الله قزوینی که در این مورد می فرماید: «ویژگیهایی چون، ایمان خلل ناپذیر، امانتداری به مفهوم واقعی، پرهیزگاری، رازداری، دخالت ندادن نظر شخصی در امور، اجرای فرامین آن حضرت و... روشن است که مسؤلیتی برتر و بس خطیر است.» مرحوم صدر در این رابطه می فرماید: «حضرت

۱. معتمد بالله، معتضد بالله، مکتفی بالله، القاهر بالله، الرّاضی بالله.

۲. البته دوران نیابت او، همراه با خلافت سه تن از خلفاء عباسی (مقتدر، قاهر، راضی) بود، زیرا حسین بن روح در ۳۰۴ یا ۳۰۵ هـ ق به نیابت رسید، که حدود ده سال از خلافت ۲۵ ساله ی مقتدر بالله گذشته بود. *تتمة المنتهی*، ص ۳۷۵ - ۳۹۸.

افرادی را برای سفارت انتخاب می نمود که از درجه‌ی اخلاص والایی برخوردار باشند که به هیچ وجه محل و مکان امام را نشان ندهند، هر چند بدنشان پاره پاره شود و استخوانهایشان شکسته شود. زیرا سفیر امام بودن یعنی واسطه بین امام و مردم بودن.^۱

شیوه‌های متنوع امام زمان علیه السلام در ارتباط با وکلاء

یکی از موضوعات بسیار مهم و کلیدی در باب «توقیعات» شیوه‌های اعمال شده در جهت برقراری ارتباط امام علیه السلام با سفیران و وکلاء است. هر یک از این شیوه‌ها با توجه به شرایط زمانی و مکانی و غیره، اعمال می شد. از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) رفع شک و تردید نسبت به وکلاء

حسن بن عبدالحمید گوید: من در کار «حاجز»^۲ به شک افتادم، لذا وجوهاتی را جمع آوری نموده و به سامراء رفتم، نامه‌ای بدست من رسید که: «درباره‌ی ما و کسانی که وکیل ما هستند، شکی نیست، آنچه همراه داری به حاجز تحویل بده.»^۳ وکلایی که توسط امام

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

۲. حاجز بن یزید الوشاء، از وکلای ارشد در زمان سفیر اول و دوم بود. احتمالاً او حلقه و واسطه بین کارگزاران استانهای شرقی و سفیر بغداد بوده است. اقتباس از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ص ۱۴۹ - ۱۵۵.

۳. دوانی، علی، مهدی موعود، ترجمه جلد ۱۳ بحار، ص ۶۹۰.

توثیق شده‌اند، عبارتند از: ابوجعفر محمد بن جعفر الاسدی الرازی، احمد بن اسحاق، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن حمزه بن الیسع، محمد بن شاذان بن نعیم.

ب) پاسخ به نامه وکلاء و ارائه راهکاری مشخص

صالح بن ابی صالح گوید: در سال (۲۹۰ هـ ق) عده‌ای از من خواستند که چیزی را به عنوان مال امام علیه السلام از آنها بپذیریم، ولی من قبول نکردم و نامه‌ای جهت ناحیه مقدسه، برای کسب تکلیف نوشتم. جواب آمد: مال را به «اسدی» در «ری» تحویل بده که از موثقین است.^۱

ج) دستور دریافت حق مال امام علیه السلام

محمد بن جعفر گوید: از امام دستوری رسید مبنی بر گرفتن مغازه‌ها از شخصی که به ناحیه مقدسه بدهکار بود.^۲

د) اجازه‌ی دیدار با امام علیه السلام

محمد بن صالح بن محمد همدانی از وکلایی است که موفق به دیدار حضرت علیه السلام شده‌اند و بر معجزات حضرت آگاهی یافتند.

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۱۵.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.

ایشان از حضرت درباره حدیث «**خداّمنا و قوأمنا شرار خلق الله**» از امام سؤالی می‌کند.^۱

صدور پاره‌ای از توقیعات به دست برخی از وکلاء

علامه مجلسی رحمته الله در بحار می‌نویسد:

«پاره‌ای از اخبار بیان می‌کند که غیر از نوّاب خاصّ امام علیه السلام گروه دیگری نیز از ثقات بوده‌اند که گاهی توقیعات بوسیله آنها برای شیعیان صادر می‌شده است.»^۲

احتمالاً مراد مرحوم مجلسی، محمّد بن احمد بن قطان^۳ است. مرحوم شیخ طوسی از قول وی چنین می‌نویسد: پس از ابوجعفر (محمّد بن عثمان) هیچ کس به امام نزدیکتر از من نبود.^۴ شیخ صدوق مدعی است که او امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده است.^۵ گویند وی در زمان سفیر دوم فعالترین وکیل در بغداد بوده است.

۱. صدوق، محمّد بن نعمان، کمال الدین، ص ۴۸۳.

۲. دومین وکیل عثمان در بغداد، محمّد قطان بود. ولی در لباس پارچه فروشی فعالیت می‌کرد. وکلاء وجوهات را در پارچه‌ای پیچیده نزد او می‌آوردند. مجلسی، محمّدباقر، بحار، ج ۵۱، ص ۳۱۶.

۳. طوسی، محمّد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۵.

۴. صدوق، محمّد بن نعمان، کمال الدین، ص ۴۴۴.

۵. صدوق، محمّد بن نعمان، کمال الدین، ص ۴۴۴.

ظرافت شیوه وکلاء در برقراری ارتباط با سفراء

وضعیت پلیسی خاصّ زمانه موجب می شد که وکلاء در جهت برقراری ارتباط با سفراء از شیوه‌های خاصی استفاده کنند، این است که می بینیم، در شرایط حادی که پیش می آمد، از وجود بردگانی که اکثراً ناآگاه و غیر مذهبی بودند به عنوان حلقه ارتباطی خویش با سفراء استفاده می نمودند تا مقامات دولتی پی به فعالیت آنها نبرند. و یا از روشهای سرّی در دیدارها بهره می بردند، به طوری که بعضی اوقات حتی پیکها از محتوای پیامها بی اطلاع بودند.^۱

البته به طور طبیعی وقتی یکی از وکلاء از دنیا می رفت، وکیل جدیدی به جای ایشان منصوب می شد. نکته جالب توجه اینکه؛ همانگونه که در بحث «مفهوم شناسی» اشاره شد، سفراء به طور مستقیم در ارتباط با امام بوده و با حضرتش ملاقات نموده و آن بزرگوار را می شناختند و از دست او توقعیات را دریافت می کردند، ولی وکلاء از طریق سفیران با امام تماس داشتند، و با واسطه به حل مشکلات مردم می پرداختند.

لعن و طرد مدعیان دروغین وکالت

هر چند ائمه اطهار علیهم السلام در انتخاب وکلای خود نهایت دقت را

۱. جاسم، حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ترجمه محمدتقی عبداللّهی، ص ۱۷۴ -

داشته‌اند و افراد مورد اعتماد را جهت این امر خطیر منصوب می‌نمودند؛ ولی چون انسان‌ها در اثر برخورداری از هوای نفس، و وجود دامهای شیطانی در مسیر زندگی اشخاص و فراهم بودن زمینه‌های فساد در وجود افراد، همواره در معرض آسیب و خطر، و در لبه‌ی پرتگاه قرار دارند، به گونه‌ای که در هر لحظه‌ای ممکن است سقوط کنند و بد عاقبت گردند. وکلاء امامان معصوم علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نبودند، این است که در میان آنها با کسانی مواجه می‌شویم که سرانجام با انگیزه‌های گوناگونی، راه خیانت را در پیش گرفتند، و دچار فرجامی بسیار بد شدند. در این بخش از نوشتارمان با برخی از این چهره‌ها آشنا می‌شویم:

۱- احمد بن هلال کرخی: وی از اصحاب امام یازدهم بود که وکالت محمد بن عثمان را نپذیرفت، شیعیان هم او را طرد و لعن نمودند. و بدست حسین بن روح توقیعی در لعن او صادر شد که در آن از مردم خواسته بود از او دوری کنند.^۱ توقیعی که در لعن او صادر شد چنین است: «ما از ابن هلال و هر کسی از او دوری نکنند، بیزاریم. خدا او را نیامرزد! تو (محمد بن عثمان) به اسحاقی و هموطنان او آنچه را گفتیم، اعلان کن و هر کسی از تو درباره‌ی او این مسئله را پرسید، برایش بیان کن.»^۲

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۹۹.

۲. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۰-۵۰۲ با تلخیص.

محمد صدر در شرح حال وی چنین می نویسد: او مسلک تصوف را اختیار کرد. امام حسن عسکری علیه السلام او را مذمت نمود و حضرت حجت علیه السلام دوستان خود را از وی برحذر داشت و به وکلای بغداد گفت، از او دوری کنند.

۲- ابوطاهر محمد بن علی بن بلال: وی از جمله کسانی است که ادعای وکالت امام نمود. ماجرای او با محمد بن عثمان که با ادعا نمودن نیابت آن حضرت اموالی را جمع کرده بود و از تسلیم آن به محمد بن عثمان خودداری نمود و ادعا می کرد که از طرف امام وکیل است و طرد وی از طرف جامعه شیعه و لعن او از طرف ناحیه مقدسه معروف است.^۱ شیخ طوسی او را جزء منحرفان می شمارد و احادیثی نقل می کند که نشان می دهد او ابتدا وکیل شایسته و خوبی بوده ولی سرانجام منحرف شده است.^۲

۳- محمد بن علی شلمغانی: شیخ طوسی می گوید:

«حسین بن ابراهیم با واسطه هایی بر من نقل نمود که: امّ مکتوم دختر محمد بن عثمان گفت: شلمغانی نزد بنی بسطام محترم بود. چون حسین بن روح مقام او را نزد ایشان محترم شمرده او هم از این، حسن نیت سوء استفاده کرده و وقتی از حق برگشت، هرگونه دروغ و کفر را به حسین نسبت داد. او گفته بود: روح حضرت زهرا علیها السلام در

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۹۹.

۲. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۶۱۲-۶۱۳.

ام مکثوم دختر محمد بن عثمان، روح پیامبر صلی الله علیه و آله در محمد بن عثمان و روح حضرت علی علیه السلام در حسین بن روح حلول کرده است.^۱ و معتقد بود کسی که در منصب امامت با امام رقیب است و ضد امام است، از امام افضل است. آنگاه توقیعی را حضرت در لعن او و دوری از وی و پیروانش صادر نمود. در قسمتی از آن توقیع آمده بود: «به کسانی که به دینداری ایشان اعتماد دارند اعلان کن که خداوند در عذاب محمد بن علی معروف به شلمغانی تعجیل نموده است و مهلتی به او نخواهد داد زیرا از دین اسلام خارج شده و ملحد گردیده است.»^۲ از آنچه که در فوق یادآور شدیم به خوبی بر می آید همان گونه که بیان نمودیم امام زمان علیه السلام به معرفی مدعیان دروغین وکالت پرداخت و در این راستا با فرستان توقیعی برای جامعه شیعه، مراتب لعن و انزجار خود را از آنها اعلان کرد و گاه به جهت آن که فرد مورد نظر از موقعیت خاصی برخوردار بود، حضرت چندین مرتبه درخصوص آن شخص اعلان لعن می کرد.

مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

مبارزه با مدعیان دروغین، یکی دیگر از فعالیت های نوّاب اربعه بود که در مباحث گذشته بیان شد. ارتباط مردم با نوّاب از یک طرف و

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۱۱ - ۴۰۳ با تلخیص.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار، ج ۵۱، ص ۳۷۳.

عدم حضور امام علیه السلام در بین مردم و واگذاری امور جامعه به سفیران از طرف دیگر شرائط مساعدی را برای افراد فرصت طلب و منحرف ایجاد می‌کرد تا با انگیزه‌های گوناگون ادعای نیابت کنند.

برخی از این انگیزه‌ها عبارت است از:

۱. خفاء کامل تماس با آن حضرت و عدم اطلاع افراد از مکان
۲. ضعف ایمان و عدم اخلاص و زمینه‌های انحراف در شخص
۳. طمع به اموالی که به ناحیه مقدسه می‌رسید
۴. کسب شهرت
۵. حسادت^۱

اسناد تاریخی حکایت از آن دارد که این ادعاها در زمان سفیر دوم (محمد بن عثمان) بسیار زیاد بوده است و در زمان سفیر اول (عثمان بن سعید) چنین فرصتی از جهاتی فراهم نبود. محمد صدر در این خصوص می‌نویسد:

«سفارت دروغین از زمان سفیر دوم شروع شد.»

در عصر غیبت افرادی چون: ابو محمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج و محمد بن علی شلمغانی بودند که به دروغ مدعی سفارت و نیابت خاص امام بودند که در اموال امام تصرفات

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۰.

بی مورد نموده و در مسائل فقهی و اعتقادی سخنان گمراه کننده به زبان می‌رانند که توقیعاتی از طرف حضرت حجت علیه السلام در این خصوص صادر می‌شد. از جمله توقیعی در براءت از جعفر [کذاب] صادر شد که در یکی از آنها اشاره به فاسد بودن او شده بود.^۱ و در توقیعی دیگر حضرت در جواب سؤالی در خصوص جعفر می‌فرماید: «راه جعفر، همان راه برادران یوسف است.»

که احتمالاً اشاره به توبه نمودن او دارد، هر چند ممکن است اشاره به گمراهی وی از خط ولایت و امامت باشد.^۲

شرح حال برخی از مدعیان دروغین نیابت

۱- ابو محمد حسن شریعی:

وی (که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود) نخستین فردی است که ادعای نیابت امام را داشت و برخداوند و حجت‌های او دروغ بست و مورد لعن شیعیان قرار گرفت.

همین موجب گردید تا توقیعی از طرف امام زمان علیه السلام در لعن او صادر شود.^۳

۱. بحار، ج ۵۳، ص ۱۹۳ - ۱۹۶، الغیبة، ص ۲۸۷ - ۲۹۰.

۲. کمال الدین، ص ۴۳۹ - ۴۴۱، الغیبة، ص ۲۹۰ - ۲۹۳.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۳۹۷.

۲- محمد بن نصیر غیری:

وی از اصحاب امام یازدهم علیه السلام بوده است و در زمان نایب دوم ادعای نیابت نمود، محمد بن عثمان او را لعن کرده و از وی دوری نمود. وقتی به او این خبر را رساندند، نزد محمد آمد تا پوزش طلبد، ولی او را به حضور نپذیرفت و خود را پنهان کرد.

سعد بن عبدالله گوید:

او ادعای پیامبری نمود و اعتقاد به خدایی امام هم داشت؛ مدعی تناسخ هم بود. نزدیکی با محارم را جایز می دانست و عمل لواط را حلال و آن را نشانه تواضع مفعول می دانست.^۱

۳- حسین بن منصور حلاج:

شیخ طوسی از قول حسین بن ابراهیم نقل می کند: وقتی خداوند اراده کرد حلاج را رسوا نماید، واقعه‌ای به این صورت رخ داد، حلاج ابو سهل نوبختی را به سوی خود دعوت نمود، نامه‌ای به او نوشت و خود را وکیل امام معرفی نمود و نوشته بود:

امر شده‌ام به تو بنویسم، هرگونه نصرتی که بخواهی برایت روشن نمایم تا در امر من شک نکنی، ابو سهل به او نوشت من مردی هستم که معاشرت با زبان را دوست دارم ولی پیری موجب دوری من از

۱. همان، ص ۳۹۸، با تلخیص.

ایشان شده و باید هر جمعه موهایم را خضاب کنم و این کار بر من سخت است و اگر بدانند من پیر شده‌ام به من رغبت نکنند و از تو می‌خواهم کاری انجام دهی که موهای من سیاه شود. اگر چنین کاری انجام دهی از تو اطاعت می‌کنم. وقتی حلاج این مطلب را فهمید جواب ابوسهل را نداد. او هم این واقعه را برای همه بازگو کرد و او را مضحکه قرار داده بود. و این امر موجب تنفر مردم از حلاج شد.^۱

۴-۵- ابوبکر بغدادی و ابودلف مجنون:

شیخ مفید با یک واسطه نقل می‌کند که جعفر بن قولویه قمی می‌گوید: ابودلف شخص ملحدی بود. بعداً اظهار غلو نمود. ما به ابوبکر بغدادی پیغام دادیم که آیا ادعای نیابت داری؟ قسم خورد که چنین ادعایی ندارد ولی وقتی به بغداد رفت، نزد ابودلف رفت و از شیعه برگشت و هنگام مرگ هم ابودلف را به جانشینی خود برگزید ما هم او را لعن نمودیم. شیخ طوسی پس از ذکر مختصری از شرح حال این دو نفر می‌گوید:

جنون ابودلف و حکایت فساد مذهب وی بیشتر از این است که شمرده شود و ما آن را شرح نمی‌دهیم.^۲

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۴۰۱-۴۰۲ با تلخیص.

۲. همان، ص ۴۱۲-۴۱۴ با تلخیص.

۶-۷- اسحاق احمر و با قطنی:

در مورد این دو نفر در کتاب «الغیبة» مطلبی وجود ندارد و جزء مدعیان نیابت شمرده نشده‌اند. ولی در کتاب اصول کافی روایتی نقل شده که از آن روایت استفاده می‌شود، این دو نفر مدعی نیابت بوده‌اند. روایت چنین است: احمد دینوری می‌گوید: اموالی را به بغداد بردم تا به ناحیه مقدسه تحویل دهم. از سفیر امام جستجو نمودم. مرا به این دو نفر معرفی کردند. از آنها حجت و دلیلی طلب نمودم، آنها حجتی نداشتند. دارای غلامان زیاد و منزلی بزرگ بودند، از آنها جدا شدم و به جستجو ادامه دادم، مرا به محمد بن عثمان معرفی کردند، او دلیل آورد و من وجوه شرعی را به او تحویل دادم.^۱

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ترجمه آیت الله کمره‌ای، ص ۵۹۸ -

ع

اگر چه مطالب این بخش می توانست در قالب یک فصل از بخش سوم تدوین شود ولی به جهت کثرت مطالب مربوطه و اهمیت آنها به عنوان بخش چهارم در قالب چهار فصل ارائه گردید.

بررسی متن و محتوای توقیعات
و دسته بندی آنها



مقدمات

۱- عناوین توقیعات در کتب روایی

نووعاً در کتبی که توقیعات حضرت حجّت علیه السلام در آن نقل گردیده است؛ از عنوان مشترک و یکسانی در جهت ذکر آنها استفاده نشده است، از باب نمونه، عناوین پاره‌ای از این سلسله کتابها را مرور می‌کنیم و در پایان بخش به طور اجمال به بعضی از توقیعات و منابع آن اشاره خواهیم کرد:

الف) اصول کافی (محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی) متوفای ۳۲۸ هـ ق «معجزات صادره از طرف حضرت»، ج ۱ ص ۵۱۴-۵۲۵، الکتب الاسلامیه.

ب) کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق (ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین) متوفای ۳۸۱ هـ ق «توقیعات وارده عن القائم» ص ۴۳۴ تا ۵۳۲، انتشارات النشر الاسلامی جامعه مدرسین.

ج) الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان) متوفای ۳۳۸ هـ ق «دلائل و آیات الامام الحجة المنتظر» ج ۲، ص ۳۵۴، مؤسسه آل البيت.

د) اعلام الوری بأعلام الهدی فی فضایل الائمة الهداة، طبرسی (امین الاسلام ابی علی، فضل بن حسن بن فضل) متوفای ۵۴۸ هـ ق «فی ذکر بعض ما روی من دلالاته و بیناته» ج ۲، ص ۲۶۰، مؤسسه آل البیت.

ه) الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب متوفای ۵۸۸ هـ ق، توقیعات ناحیه مقدسه ج ۲ ص ۳۱۷ انتشارات دارالنعمان.

و) بحارالانوار، علامه مجلسی (محمد باقر بن محمد تقی اصفهانی) متوفای ۱۱۱۱ هـ ق، «ما ظهر من معجزاته» ج ۵۱، ص ۲۹۳، مؤسسه بیروت.

همانگونه که ملاحظه می شود توقیعات حضرت در منابع مذکور با عناوین مختلفی نقل شده، یعنی هر عالمی مطابق با ذوق خود و با ملاحظه دلایل خاص علمی باب و عنوان ویژه‌ای را برگزیده است، و توقیعات حضرت را در ضمن آنها نقل نموده است.

۲- محتوای توقیعات

هر چند قرآن کریم منبع اصلی دستورات و احکام الهی است و خداوند متعال آنچه را که بشر برای هدایت و تکامل خویش تا روز قیامت بدان محتاج است را، در آن بیان فرموده و آن را با وصف

«تبیانُ لکلِّ شیءٍ»^۱ معرفی نموده، لکن احکام و دستورات قرآن و تفسیر و تفصیل آنها به عهده (راسخانِ علم)^۲ و (مطهران از رجس)^۳ قرار داده است. لذا در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شیعیان به صورت حضوری از محضر شریفشان کسب فیض می نمودند. اما در دوران غیبت که امام معصوم علیه السلام از طریق نوّاب خاصّ و عام خود با مردم تماس داشته و دارد، چاره‌ای جز مکاتبه وجود نداشت. لذا پیروان ایشان از این طریق می توانستند مسائل شرعی خود را از آن حضرت سؤال کرده و از آن مطلع گردند. برخی از محدثان که به نقل توقیعات همّت ورزیده‌اند، فقط معجزات آن حضرت را بیان کرده‌اند، گروهی نیز بیشتر مسائل فقهی را ذکر نموده‌اند، جمعی دیگر، ترکیبی از مضامین گوناگون را نقل کرده‌اند، اکنون اشاره‌ای فهرست وار بر این محتوا می نمایم:

- ۱- اعلام عزل و نصب و کلاء
- ۲- خبر دادن از انحراف بعضی اشخاص
- ۳- پاسخ به پرسشهای فقهی و عقیدتی
- ۴- بیان بعضی از وظایف شیعیان در دوران غیبت
- ۵- آگاهی از خطراتی که نوّاب یا شیعیان را تهدید می کرد
- ۶- انتقاد از عملکرد بعضی از افراد

۲. آل عمران، آیه ۷.

۱. نحل، آیه ۸۹.

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۷- خبر دادن از حوادث گذشته و آینده و آنچه در ضمیر افراد است

۸- مشخص نمودن زمان رحلت بعضی از افراد

۹- اعلام پذیرش توبه‌ی پاره‌ای از اشخاص

۱۰- پیام تسلیت در رحلت نواب و دیگر چهره‌های محبوب

ناگفته نماند: برخی از توقیعات حاوی و جامع مباحث مختلفی

می‌باشند که شاید نتوان آنها را در قالب فصل یا عنوانی خاص

جای داد.

۳- دسته بندی محتوای توقیعات

با توجه به مضامین مختلف «توقیعات شریفه» می‌توان آنها را به

لحاظ محتوایی، در قالب چند عنوان کلی و دسته بندی نمود، از باب

نمونه به پاره‌ای از این عناوین اشاره می‌کنیم.

فصل اول

مسائل کلامی در توقیعات

علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام، باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند و آنها را توضیح می‌دهد، و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید و در گذشته به آن علم «اصول دین» یا علم «توحید و صفات» نیز می‌گفتند.^۱ در این فصل مسائل کلامی موجود در توقیعات شریفه امام زمان علیه السلام را بیان می‌کنیم، این مسائل که شامل توحید، نبوت، امامت است در مذهب تشیع جزء اصول دین قرار می‌گیرند و بخاطر اهمیت خاصی که دارند همیشه مورد توجه بوده و تحقیق درباره‌ی آنها لازم و ضروری است. البته پیروان امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با توجه به شرایط خاص آن دوران، بیشتر در خصوص امامت، آن هم در شکل جدید آن دچار شبهاتی شدند.

لذا حضرت برای رفع این شبهات، به این نکته اشاره دارند که

۱. برگرفته از کتاب بهاءالدین خرمشاهی و همکاران، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱.

خداوند بندگان را بیهوده نیافریده و وسایل هدایت را برای آنها قرار داده است. در حوزه «کلام» نیز به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱- توحید

توحید در لغت به معنای یگانگی قائل شدن و حکم به دعوت چیزی دادن است. در دعوت انبیاء علیهم السلام توحید عبارت است از: باور داشتن یگانگی خداوند در ذات، و صفات است. در قرآن کریم توحید از محوری‌ترین مبانی و مباحث عقیدتی اسلامی است که دیگر آموزه‌های اسلامی به آن مرتبط است.^۱

لازمه‌ی توحید نفی عبودیت غیر خداست. این اصل بازتابی بس وسیع در زندگی عملی و اجتماعی انسان دارد. در فضایی که توحید بوجود می‌آورد؛ تنها در برابر پروردگار جهانیان می‌توان خود را تسلیم نمود و بس. هرگز نمی‌توان هم خدا را با تمام وجود پذیرفت و هم سر بر خط بندگی معبودان دیگر نهاد. اعم از این که این معبودان درون شخصیت‌ها باشند یا بیرون از وجود ما.

آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی خالق هستی فرموده‌اند:

خداوند بی شریک و پرورش دهنده‌ی موجودات را بر نیکی که درباره‌ی ما نمود و فضیلتی که به ما داده است سپاسگذارم. او

۱. بهاء‌الدین خرمشاهی و همکاران، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۸۱۴ -

همیشه حق را کامل می‌گرداند و باطل را از بین می‌برد. او اکنون بر آنچه من می‌گویم گواه است و در روز قیامت که شکی در آن نیست وقتی در پیشگاه ذات الهی اجتماع نمودیم و از آنچه ما درباره‌ی آن اختلاف داریم سؤال می‌کند به صدق گفتار من گواهی خواهد داد.

خداوند بندگانش را بیهوده نیافرید و سرنوشت آنها را مهمل نگذاشته است بلکه آنها را با قدرت کامله خود آفریده و به آنها گوش و چشم و دل و فکر عطا فرمود.

خداوند است که اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم نمود. هیچ چیزی مانند او نیست؛ زیرا او جسم نیست و در جسمی نیز حلول نکرده است.^۱

۲- نبوت

واژه «نبی» صفت مشبیه بر وزن فعیل است و چنانچه از ماده «نبوة» به معنای رفعت و بلند مقام مشتق باشد، مفهوم بلند مرتبه و والامقام را افاده می‌کند و اگر از ماده «نبأ» به معنی خبر مشتق باشد، مفهوم آگاه و بااطلاع را می‌رساند.

مسئله نبوت و بعثت انبیاء الهی از نظر قرآن، امری ضروری و مطابق حکمت الهی است به گونه‌ای که اگر چنین امری تحقق نیابد،

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۹۴.

حجت بر مردم تمام نخواهد شد و اگر دسته‌ای از انسانها راه سعادت را رها کرده، به شقاوت و بدبختی ابدی گرفتار شوند، می‌توانند در پیشگاه الهی، بهانه‌ای داشته باشند و آن بهانه، عدم ارسال رسولان آسمانی است. به همین دلیل خداوند می‌فرماید:

**﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ
بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾**

«رسولانی را بشارت دهنده و انداز کننده فرستادیم تا حجت برایشان تمام شود. و پس از ارسال رسولان، مردم بهانه‌ای نداشته باشند و خداوند همیشه مقتدر و کارش بر اساس حکمت است.»^۱
در توقیعی که حضرت برای احمد بن اسحاق صادر فرمود، برخی از خصوصیات پیامبران را چنین بیان فرمودند:

«خداوند پیامبران را به منظور بشارت به عدل خداوند و ترساندن از نافرمانی الهی به سوی آنان فرستاد، تا آنها را به اطاعت از او وادارند و از معصیتش نهی کنند، و آنچه را آنها از امر خداوند و دینشان نمی‌دادند به آنها یاد دهند. سپس به واسطه فضل و دلائل آشکار و براهین روشن، کتابهایی بر آنها نازل فرمود و فرشتگان را به سوی آنها فرستاد، تا آنها میان خدا و پیامبران واسطه و فرمانبر باشند.»

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

یکی را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بروی گلستان کرد و دیگری را مخاطب خود ساخت و باوی سخن گفت و عصایش را ازدهای آشکاری گردانید و دیگری به اذن پروردگار مرده را زنده کرد و هم با اجازه او افراد لال و پیسی را شفا داد. دیگری را منطق الطیر موهبت بخشید و بر همه چیز سلطنت داد. آنگاه محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و نعمت خود را بواسطه طلوع بر مردم تمام کرد و طومار نبوت را با وجود مبارکش مهر نمود و او را به سوی همه مردم فرستاد و از راستگویی او آیات و علامات آشکار خود را ظاهر ساخت و در حالی که وی پسندیده و نیکبخت بود قبض روح کرد.

محمد بن ابراهیم از زبان حسین بن روح توقیعی دیگر در جواب سائلی نقل می‌کند که در قسمتی از آن آمده:

«اگر انبیاء از نوع بشر نبودند، مردم از آنها فرار نموده و سخنان آنها را نمی‌پذیرفتند. مردم به انبیاء گفتند: ما سخن شما را (ادعای نبوت) بدون معجزه نمی‌پذیریم؟ زیرا شما مانند ما هستید، غذا می‌خورید و راه می‌روید. خداوند هم به ایشان معجزاتی را عنایت فرمود.»

حضرت نوح را با فرستادن طوفان بر طاغیان پیروز گردانید و همه ایشان جز اهل ایمان را غرق ساخت. برای ابراهیم علیه السلام آتش را گلستان

نموده برای حضرت صالح ناقه‌ای از شکاف کوه بیرون آورد. برای حضرت موسی علیه السلام رود نیل را شکافت و دوازده چشمه جاری ساخت و عصایش را ازدها نمود. برای عیسی علیه السلام مردگان را زنده ساخت و از نهانشان خبر داد. برای حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ماه را دو نیم کرد و حیواناتی چون گرگ، شتر و غیر اینها با او سخن گفتند.

۳- امامت و خصوصیات امام

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است، مقصود از آن در اصطلاح کسی است که عهده دار مقام امامت و رهبری امت را از سوی خداوند کم‌کم عهده دار گردیده است. امامت؛ در فرهنگ دینی، جایگاه بسیار مهمی محسوب می‌گردد. در توقیعات شریفه‌ی امام زمان علیه السلام در مورد این امر بسیار مهم، به نکات بسیار ارزشمندی اشاره شده است که از باب نمونه به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

الف) تبیین منزلت والای امام معصوم علیه السلام

عثمان بن سعید گوید: بین گروهی از شیعیان در خصوص جانشینی امام عسکری علیه السلام مشاجره‌ای صورت گرفت و حضرتش در این مورد توقیعی صادر نمودند که در قسمتی از آن آمده بود:

«خداوند با ما است و ما جز ذات مقدس وی به چیزی نیاز نداریم. و حق همه جا با ما است. اگر گروهی با ما قطع رابطه کنند، در ما وحشتی ایجاد نشود. خداوند ما را به ید قدرت خویش آفرید و در مکتب خویش تربیت نمود. همه موجودات به طفیل وجود ما و بر حسب درخواست ما آفریده شده‌اند... پدرم در حالی که روش آباء خود را در زندگی خویش و همه مردم پیاده نمود، از این جهان درگذشت. وصایا و علم او نزد ما است، که جانشین او هستیم. هر کس در امر امامت با ما منازعه کند، ستمگر و گناهکار است و کسی که این مقام را ادعا کند کافر است. اگر جز این بود که سرّ الهی نباید فاش گردد، مسلماً ما حق خود را بر شما چنان ظاهر می‌کردیم که عقل شما آن را درک کرده و شک شما از بین برود و هر چه خداوند اراده فرمود، همان خواهد شد. برای هر امتی کتاب مخصوصی است. از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید و امر امامت را به ما واگذارید که صدور آن بر ماست همانگونه که همه لطفهای (خدا) از جانب ما است. در برداشتن پرده اسراری که بر شما پوشیده است، نکوشید و از راه راست منحرف نشوید، هدف و مقصد خود را بر اساس دوستی و محبت ما قرار دهید.»^۱

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۸ - ۱۸۰.

ب) امامان معصوم علیهم السلام منصوب خدایند

حضرت در توقیع دیگری خطاب به احمد بن اسحاق در مورد خصوصیات ائمه علیهم السلام نیز می فرماید:

«خداوند منصب خلافت را بر عهده برادر و پسر عم و جانشین و وارث او (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او برای جانشینان وی که نسل او بودند، یکی پس از دیگری قرار داد، تا دین خود را بوسیله آنها زنده نگه دارد و دین خود را کامل کند. و میان آنها و برادران و اولاد عموی آنها، و مردم طبقه‌ی پایین از کسان وی فرق آشکاری گذاشت تا بدان وسیله حجت خدا از افراد عادی و پیشوا از پیرو شناخته شود؛ زیرا خداوند امام و حجت خود را از ارتکاب گناهان حفظ کرده و از عیبهای پیراسته گردانید و از پلیدیها پاکیزه نمود و از شبهات منزّه کرده است و آنها را خزینه‌دار علم و امین حکمت و محل سرّ خود قرار داده و با دلائل تایید فرموده است. اگر جز این بود مردم همه یکسان بودند و هر بی بند و باری دعوی امر و منصب الهی می کرد. و دیگر حق از باطل و عالم از جاهل امتیاز نمی یافت.»^۱

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۰ - ۱۹۶.

ج) اعتراف به بندگی پروردگار

حضرت در توقیعی که در جواب سؤال محمد بن علی صادر شد، فرمودند: «ما خاندان رسالت شریک در علم خدا و قدرت او نیستیم، و «غیب» محض ذات اوست، من و همه آباء و اجداد گرامیم از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر ائمه علیهم السلام تا امروز که نوبت امامت من است، همگی بنده خدا هستیم.»

د) برخورداری امام از علم به غیب

در ادامه‌ی توقیع پیشین آمده است:

«من خداوند بزرگ و همه انبیاء و ملائکه و هر کس پیام من به او برسد را گواه می‌گیرم، که از افرادی که می‌گویند، علم غیب نزد ما است و ما در خلقت موجودات شریک هستیم و ما را در مقامی بالاتر از آنچه خداوند قرار داده می‌برند؛ بیزارم و از کسانی که از بندگی خدا بیرون روند بیزارم، و کسی که ما از او بیزاری جوئیم، خداوند و ملائکه و اولیای الهی از او بیزار خواهند بود.»

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید:

آیا امام علم غیب دارد؟

حضرت فرمودند: خیر، ولیکن اگر بخواهد چیزی را بداند خدا به

او تعلیم می دهد.^۱ این حدیث روشن می کند که ائمه علیهم السلام علم ذاتی به آن هستی نداشته بلکه به اذن الهی و به میزانی که خداوند بخواهد، ایشان را از عوالم غیب آگاه می سازد.

ه) حکمت غیبت

حضرت در توقیعی خطاب به محمد بن عثمان، حکمت غیبت را چنین بیان می کند:

«اگر خداوند اجازه می داد که ظاهر شوم و این ممنوعیت را که از حکم او گذاشته است، از من برطرف می نمود؛ من حق را به طور آشکار و در بهترین شکل و روشن ترین دلالت و واضح ترین عدالت نشان می دادم. و خود را در میان مردم ظاهر می ساختم و حجت خدا قیام می کرد؛ ولی مقدرات الهی مغلوب نمی گردد و اراده اش به هم نمی خورد و توفیقش از حدّ خود تجاوز نمی کند. هرگاه خداوند به ما اجازه دهد، که سخن گوئیم، آن وقت حق آشکار و باطل از میان می رود و تردید نیز از بین می رود. من شایق الطاف خدا و مرحمت او هستم.» همانگونه که از عبارات فوق معلوم است، حضرت حجت علیه السلام حکمت غیبت را همان تقدیر و اراده الهی می داند.

شیخ صدوق در خصوص حکمت غیبت چنین می نویسد:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۷.

غیبتی که برای حضرت واقع شده، حکمتش ثابت و حقیقتش روشن و حجت آن غالب است. زیرا ما آثار حکمت الهی را مشاهده نموده و شناخته‌ایم و تدبیر محکم خداوند را در حجت‌های گذشته و زمانهای پیشین می‌دانیم و می‌دانیم که در قرون گذشته، چگونه پیشوایان باطل بر حجت‌های خداوند غلبه کردند و فرعونها بر ایشان مسلط شدند و امروز نیز مشاهده می‌کنیم که آنها، به کمک دروغ و دشمنی و تهمت، بر همه چیز مسلط هستند.

شیخ در ادامه، اشاره به حجت‌های الهی در زمان گذشته نموده و مطلب را چنین بیان می‌کند: وقتی ابراهیم علیه السلام به دنیا آمد، خداوند ولادت ایشان را نهان و شخص او را از دیدگان پنهان داشت. زیرا در آن هنگام امکان ظهور حجت الهی وجود نداشت و حضرت خود را به خاطر دستور خداوند از نمرود، مخفی نمود. تا زمانی که وقت غیبت تمام شد ابراهیم علیه السلام خود را معرفی نمود و نبوتش را علنی کرد. در زمان حضرت موسی علیه السلام نیز چنین بود و فرعون در جستجوی آن حضرت، فرزندان بنی اسرائیل را می‌کشت، تا این که موسی علیه السلام در خانه او پرورش یافت، در حالی که آن حضرت را نمی‌شناخت. داستان آن حضرت پس از معرفی خود و آشکار نمودن دعوتش در قرآن کریم آماده است.^۱

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۲۰ - ۲۱.

و) نهی از پرسش در مورد راز غیبت

حضرت در توقیعی در جواب سؤالات اسحاق به یعقوب چنین فرمودند: «اما در مورد غیبت که به وقوع پیوست، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾

(ای اهل ایمان از چیزهایی که اگر بر شما آشکار شود شما را آزرده می‌کند، سؤال ننمائید).

هر یک از پدران من، در زمان خود (به لحاظ شرائط خاص زمانشان) بیعت سلطان طاغی را به گردن گرفت، ولی من در وقت ظهور (با توجه به شرایط زمان خویش) بیعت هیچ طاغی را به گردن ندارم.^۱

ز) کیفیت انتفاع امت از امام غائب علیه السلام

امام زمان علیه السلام در توقیعی در مورد چگونگی بهره‌برداری مردم از وجود ایشان در دوران غیبت می‌فرماید:

«کیفیت انتفاع مردم از غیبت من مانند انتفاع از آفتاب پنهان در

پس ابر است، من امان مردم روی زمین هستم، همانگونه که

ستارگان، امان اهل آسمان می‌باشند. پس درهای سؤال را از

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۷۹ - ۴۸۲.

چیزهایی که مورد لزوم نیست، ببندید و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما نخواستہ‌اند؛ به مشقت نیندازید. زیاد دعا کنید برای تعجیل فرج؛ زیرا دعا کردن در تعجیل فرج، خود فرج است.^۱ روایتی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کنیم:

جابر می‌گوید وقتی که آیه شریفه **«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولُوا الْأَمْرِ مِنْكُمْ»** نازل شد، عرض کردم: ما خدا و رسولش را شناخته‌ایم، اولوالامر چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«ایشان جانشینان بعد از من هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب... و آخر ایشان حجت الله در زمین و بقیة الله در بین بندگان است.»

بعد درباره‌ی غیبت او سخن گفت. من گفتم: آیا در غیبت او نفعی برای مردم است؟ فرمودند:

«آری! به خدا سوگند، از نور ولایت او بهره می‌برند مانند بهره مردم از خورشید پس ابر.»^۲

ج) توصیه به تسلیم در قبال امامان علیهم السلام

در قسمتی از توقیع حضرت خطاب به گروهی از شیعیان، در رفع نمودن تردید آنها نسبت به وجود ایشان آمده است:

۲. همان، ص ۲۵۳.

۱. همان، ص ۴۳۹ - ۴۴۱.

جز ظالمان گنه کار، کسی راجع به منصب و مقام امامت با ما نزاع ندارد و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را ندارد. اگر ملاحظه مغلوب شدن امرالهی و آشکار گشتن سرّ الهی نبود، چنان حق ما برای شما ظاهر می‌گردید که عقلهایتان حیران می‌گشت و تردیدتان بر طرف می‌شد، ولی آنچه خداوند خواسته و آنچه در لوح محفوظ مرقوم است، تحقق خواهد یافت. پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذار نمایید. همه گونه خیر و خوبی از ما به مردم می‌رسد. آنچه بر شما پوشیده است، برای اطلاع از آن اصرار نورزید و به چپ و راست میل نکنید؛ مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید.»

اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند: در جواب سؤالات من از آن حضرت آمده بود: «بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست. هر کس منکر وجود من باشد از من نیست، و راهی که او می‌رود راه پسر نوح است.»^۱

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

«کسی که یکی از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین را انکار نماید، مرا انکار نموده است.» غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام و او از پدر

و اجدادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده: «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

(ط) پیام امام زمان علیه السلام به منکران و تردیدکنندگان نسبت به او

سعد بن عبدالله اشعری گوید: توقیعی به افتخار محمد بن عثمان و پدرش صادر شد که در قسمتی از پیام امام خطاب به منکران آن حضرت چنین آمده بود:

«من از نابینایی پس از روشنی و از ضلالت بعد از هدایت و از

عواقب سوء اعمال و فتنه‌های خطرناک، به خداوند پناه می‌برم.

خداوند می‌فرماید: ﴿الْمُ أْحْسِبِ النَّاسِ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا

أَمْنَا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

- آیا همین که مردم بگویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و

آزمایش نمی‌شوند؟

چگونه این مردم در فتنه افتاده و در حیرت قدم می‌زنند؟ آیا از

دین خود کناره گرفته‌اند یا دچار شک و تردید گشته‌اند، که با حق و

حقیقت دشمنی ورزیده، یا جهالت را پیشه خود ساخته‌اند؟ آیا

روایات صحیحیه در این خصوص به آنها نرسیده؟ یا اینکه از این

موضوع اطلاع دارند ولی آن را به دست فراموشی سپرده‌اند؟

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۴۱۰ - ۴۱۳.

آیا نمی‌دانند خداوند زمین را از حجت ظاهر یا غائب خالی نمی‌گذارد و اطلاع ندارند که امامان بعد از پیامبرشان یکی پس از دیگری آمدند تا این که بر حسب تقدیر الهی، نوبت به پدر بزرگوارم حسن بن علی صلوات الله علیه رسید... و پس از او هم خداوند مکان جانشین او را به مشیت الهی و اراده نافذ خود مخفی ساخت.»^۱

حضرت در توقیع دیگری که به افتخار گروهی از شیعیان صادر شد، چنین فرمودند: «به من خبر رسید گروهی از شما درباره‌ی ولی امر خویش دچار شک و تردید شده‌اید. از این جهت به خاطر شما ناراحت شدم. ای گروه شیعه چرا در وجود ما شک می‌کنید؟ آیا خداوند نفرمود: **«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولوا الامر منكم»** آیا از آثار وجودی ایشان و آن چه بر آنها گذشته بی اطلاع هستید؟ آیا ندیدید که خداوند از بدو خلقت آدم پرچم هدایت و پناهگاهی برای شما قرار داده هرگاه پرچمی بر زمین افتاد، پرچم دیگری به اهتزاز در آمد و هرگاه ستاره‌ای غروب نمود، ستاره دیگری طلوع کرد تا وقتی که پدرم از دنیا رفت؛ گمان کردید، خداوند دین خود را بی سرپرست گذاشت و رشته ارتباطی بین خود و مردم را قطع کرد؟ نه چنین نیست. نه در گذشته چنین بوده و نه در آینده چنین خواهد شد؛ بلکه تا قیامت [این پرچم و این هدایت] ادامه دارد.»^۲

۱. بحار، ج ۵۳، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۲. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، ص ۴۶۷ - بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۸ -

ی) توصیه به پرهیز از تعیین زمان ظهور

حضرت در جواب سؤال اسحاق بن یعقوب در خصوص زمان ظهور فرمودند:

«از آنچه سودی برای شما ندارد، پرسش نکنید و به دنبال دانستن آنچه از شما صرف نظر شده نباشید و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.»^۱

ابو علی محمد بن همام گوید: من بر حضرت نوشتم؛ ظهور در چه وقتی خواهد بود؟ جواب دادند:

«وقت گذاران دروغگو هستند.»^۲

در توقیعی خطاب به علی بن محمد سمری فرمودند:

«ظهوری نیست مگر با اجازه خداوند و آن پس از مدتی دراز و

سختی و تیرگی دلها و فراگیر شدن ستم و ظلم در دنیا است.»^۳

برای توضیح مطلب باید گفت:

وقت خروج آن حضرت برای ما تفصیلاً معلوم نیست و آن

حضرت از نظر غائب است تا موقعی که خداوند اذن فرج او را صادر

کند. ولی آنچه در این مورد قطعی است اصل ظهور آن حضرت است.

۱۸۰، الغیبة، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۹ - ۴۴۱.

۲. طوسی، محمد، الغیبة، ص ۲۹۰ - ۲۹۳.

۳. طوسی، محمد بن حسین، الغیبة، ص ۳۹۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حتمی بودن ظهور آن حضرت فرمودند:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی نماید تا مردی از فرزندان من، زمین را پر از عدل و داد کند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده است.»

شیخ طوسی روایتی را در این زمینه از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که: فضیل از امام علیه السلام پرسیدند آیا برای این امر وقت معینی است؟ حضرت سه مرتبه فرمودند:

«دروغ می‌گویند آنهایی که وقت تعیین می‌کنند.»^۱

پس، از روایات فوق استفاده می‌شود که جز خداوند کسی از وقت ظهور آن حضرت، خبر ندارد و آنچه از روایات فهمیده می‌شود، همان نشانه‌های نزدیک بودن این امر عظیم است که در حدیث مذکور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یک مورد اشاره گردیده است.

عمر بن حنظله نیز در ضمن روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، از پنج علامت حتمی ظهور امام زمان علیه السلام چنین نام می‌برد:

۱. صیحه آسمانی

۲. خروج سفیانی

۳. فرو رفتن زمین در صحرای بیداء

۴. خروج یمانی

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفیبة، ص ۴۲۵ - ۴۲۶.

۵. کشته شدن نفس زکیه در خانه خدا^۱

شیخ صدوق نیز روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در قسمتی از آن چنین آمده است:

«او ظهور نمی‌کند تا آن که ودایع خداوند خارج شود و چون خارج شدند، بر دشمنان آشکار خداوند چیره می‌شود و آنها را نابود می‌سازند.»^۲ و حضرت به آیه شریفه **«لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً»** استدلال فرمودند.

- یعنی: اگر آنها (افراد مؤمنی که از صلب کافران بیرون می‌آیند) جدا شده بودند، کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌نمودیم. شیخ صدوق در خصوص ظهور می‌فرماید:

ظهور حجت‌های الهی در صورتی میسر است که بتواند در مقام پیشوایی خود قرار بگیرند و اگر امام علیه السلام بتواند تدبیر امور را بر عهده بگیرد، ظهور آن حضرت واجب خواهد بود و اگر چنین نباشد و حکمت الهی نیز اقتضاء کند، که آن حضرت در پس پرده غیبت باشد و او نیز چنین کند، تا زمانی که مدت آن به سر آید، چنانچه حجتهای قبلی، از زمان حضرت آدم علیه السلام بر همین طریق بوده‌اند.^۳

۱. همان، ص ۴۳۶ - ۴۳۷.

۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ص ۶۴۱.

۳. کمال الدین، ص ۲۰.

ک) جواب حضرت به دو سؤال کلامی

۱. آیا ائمه علیهم السلام خالق و رازق هستند؟

حسین بن ابراهیم روایت نمود، گروهی از شیعیان بر سر این سؤال با یکدیگر مشاجره می‌کردند. گروهی ائمه علیهم السلام را خالق و رازق می‌دانستند و گروه دیگر می‌گفتند، غیر از خدا کسی بر چیزی قدرت ندارد. لذا پیشنهاد شد از طریق محمد بن عثمان، نامه‌ای به امام بنویسیم و از نظر امام علیه السلام در این مورد با خبر شویم. پس از انجام این کار حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

«خداوند تعالی آفریننده‌ی همه مخلوقات و روزی دهنده ایشان

است. او جسم نیست و مثل و مانند ندارد و شنوا و داناست اما ائمه علیهم السلام از خداوند درخواست می‌نمایند و خداوند موجودات را خلق می‌کند. آنها از ذات مقدس الهی تقاضا می‌کنند و او به خاطر احترام و به مقامات شامخ ایشان اجابت نموده و روزی می‌دهد.»^۱

۲. آیا اهل بهشت زاد و ولد دارند؟

این سؤال را محمد بن عبدالله حمیری از آن حضرت می‌پرسد، و

ایشان در جواب می‌فرمایند:

«در بهشت برای زنان آبستن شدن و زاییدن و مشقت و محنت

و... که به سبب طفولیت است، نمی‌باشد. در آنجا هر آنچه دلها

می خواهند و دیده‌ها از آن لذت می‌برند وجود دارد. همان گونه که خداوند فرموده است: هرگاه مؤمن در بهشت فرزندی بخواهد، بدون اینکه همسر او آبستن گردد، به ایشان فرزندی عطا می‌کند به همان صورتی که خواسته‌اند، چنانکه آدم علیه السلام را برای عبرت گرفتن خلائق بدین صورت آفریده است.^۱

ل) توقیع حضرت مبنی بر پایان یافتن دوره سفارت و نیابت خاص

ابومحمد حسن بن مکتب گفت: در سالی که شیخ علی بن محمد السمری وفات کرد، در بغداد بودم. چند روز قبل از وفاتش محضر او رسیدم. او توقیعی برای مردم بیرون آورد، که مضمون آن این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد السمری، خداوند اجر برادرانت را درباره تو بزرگ گرداند، تو تا شش روز دیگر خواهی مرد! امور خود را جمع کن (ولا تو من الی أحد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة التامة) به احدی وصیت نکن و کسی را جانشین خود قرار مده، بعد از وفات تو غیبت کبری واقع می‌شود و ظهوری نیست مگر به اذن خداوند و آن زمانی است که مدت طولانی بگذرد و دلها سخت و تیره گردد و زمین پر از ستم گردد و کسانی نزد شیعیان من آیند و

ادعا کنند که امام را مشاهده کرده‌اند. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند، که مرا مشاهده کرده؛ دروغگوست، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم^۱

ابو محمد گوید: از روی این توقیع نوشتیم و رفتیم، روز ششم نزد او بازگشتیم در حال جان دادن بود.

قطب راوندی در مورد انتصاب نوّاب می‌گوید: هیچ یک از ایشان به این منصب بزرگ نرسیدند، مگر اینکه قبلاً از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمان انتصاب آنها صادر می‌گشت، و هر کدام جانشین بعد از خود را تعیین می‌کردند و شیعیان هم تا معجزه حضرت صاحب الامر علیه السلام که دلیل راستگویی و صحت نیابت آنها بود، از آنها آشکار نمی‌گردید؛ گفتار آنها را نمی‌پذیرفتند.^۲

م) پاسخ امام زمان علیه السلام به درخواستهای شیعیان

در دوران غیبت ضغری شیعیان و معتقدان به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام در هیچ یک از امور زندگی، خود را از امام و مقتدایشان بی‌نیاز نمی‌دانند و در شرایط گوناگون از آن حضرت کسب اجازه نموده یا تقاضای دیگری داشته‌اند، آنچه در این قسمت مطالعه می‌کنید نمونه‌ای از آن امور است:

۱. کمال الدین، ص ۴۶۷.

۲. دوانی، علی، مهدی موعود، ترجمه جلد ۱۳ بحار، ص ۶۹۰.

۱. علی بن محمد گوید: آماده حج و زیارت خانه خدا شدم و با مردم وداع کردم و ضمن نوشتن نامه‌ای از ناحیه مقدسه اجازه زیارت خانه خدا نمودم، توقیعی صادر شد که ما صلاح نمی‌دانیم، خود دانی. ناراحت و غمگین شدم، بعد نامه‌ای نوشتم که مطیع هستم؛ ولی از اینکه از زیارت محروم شدم، ناراحت می‌باشم. توقیعی آمد که ناراحت نباش؛ سال آینده به حج خواهی رفت. سال بعد باز هم با نوشتن نامه‌ای برای سفر حج، کسب اجازه نمودم و ضمناً در نامه نوشته بودم، محمد بن عباس را که به ایمان و صداقت او واقفم برای همسفری خود برگزیدم. توقیعی آمد که محمد بن ابوعبدالله اسدی را همسفر خود قرار بده! من هم با او همسفر شدم.^۱

۲. ابوعبدالله بن صالح گوید: سالی به بغداد رفتم، پس از چند روزی توقف، اجازه خروج خواستم، اجازه ندادند و قافله حرکت کرد. بیست و دو روز پس از رفتن قافله به نهروان، در بغداد بودم. در روز چهارشنبه اجازه خروج خواستم، به من اجازه دادند. ولی ترسیدم به قافله نرسم؛ ولی حرکت کردم وقتی به نهروان رسیدم قافله آنجا بود. به اندازه علوفه دادن به شترم طول نکشید که با قافله حرکت کردم و بواسطه دعای حضرت علیه السلام به من آسیبی نرسید.^۲

۳. عیسی بن نصر گوید: علی بن محمد حمیری نامه‌ای به ناحیه

۱. الارشاد، ص ۶۸۸.

۲. همان، ص ۶۸۲، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۷.

مقدسه نوشت و کفنی درخواست نمود. در جواب او توقیعی آمد که در سال هشتاد یا هشتاد و یک به آن نیاز پیدا می‌کنی، او در همان سال وفات نمود و چند ماه قبل از مرگش برای او کفنی فرستاده شد.^۱

۴. ابوالقاسم بن ابوحلیس گوید: از شخصی طلبکار بودم، او از دنیا رفت، از ناحیه مقدسه حضرت حجت اجازه خواستم تا نزد ورثه‌اش بروم، آنها در واسط زندگی می‌کردند. قصدم تسلیت گفتن به آنها و رسیدن به حق خودم بود. مجدداً کسب اجازه کردم، ولی موفق نشدم. دو سال گذشت که نامه‌ای آمد، نزد ایشان برو، من رفتم و به حق خود رسیدم.^۲

۱. الغیبه، ص ۲۸۳ - ۲۸۴.

۲. کمال الدین، ص ۴۴۷ - ۴۵۱.

فصل دوم

مباحث فقهی

یکی از مهمترین محورهای مورد توجه در توقیعات حضرت، مباحث فقهی است که در ارتباط با ابواب مختلف از فقه مطرح گردیده؛ اکنون به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) کتاب الطهارة

کیفیت مسح روی پا

محمد بن عبدالله الحمیری از حضرت سؤال کردند: که در مسح کردن پاها ابتدا کدام یک باید با دست راست مسح شود؟ آن بزرگوار چنین پاسخ دادند: جایز است هر دو پا را با هم مسح کنند و اگر بخواهد یکی را ابتدا انجام دهد باید بر پای راست مسح کشید، و بعد پای چپ را مسح نماید.^۱

ب) کتاب الصلاة

۱. منزلت والای نماز

امام زمان علیه السلام در توقیعی فرمودند: هیچ کرداری بهتر از نماز، بینی

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۰.

شیطان را به خاک نمی‌مالد، پس نماز بگذار و بینی او را به خاک بمال.^۱

۲. قرائت سوره حمد

از امام عصر علیه السلام سؤال کردند: بعضی می‌گویند: در مورد دو رکعت آخر نماز، خواندن حمد تنها افضل است، و بعضی گویند خواندن تسبیح افضل است، کدام افضل است که به آن عمل کنیم؟
حضرت جواب فرمودند: قرائت حمد در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی نسخ شده است.^۲

۳. مشروعیت سجده شکر و زمان انجام آن

از حضرتش پرسیده شد که آیا بعد از نماز واجب سجده شکر مشروع است یا خیر؟ در صورت جواز آیا بعد از نماز مغرب و پیش از نافله مغرب به جا آورده یا بعد از نافله؟
آن بزرگوار چنین پاسخ فرمودند:

سجده شکر از لازمترین و واجبترین سنتها است و کسی نگفته است که این سجده بدعت است مگر آنکه اراده بدعت در دین خدا ردا داشته است و فضیلت دعا و تسبیح بعد از فرائض نسبت به دعایی که به دنبال نوافل انجام می‌شود، مانند فضیلت فرائض است بر نوافل، (سجده، دعا و تسبیح) افضل آن است که بعد از فریضه به جا

۲. مجلسی، محمدباقر ۷ ج ۵۳، ص ۱۶۷.

۱. همان، ص ۱۸۲.

آورده شود و اگر بعد از نوافل نیز به جا آورد، جایز است.^۱

۴. ثواب قرائت سوره‌ها در نماز

در مورد ثواب قرائت سوره‌های قرآن در فرائض و غیر از آن از امام زمان علیه السلام روایات فراوانی نقل شده که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، روایت است:

۱. تعجب است از کسی که در نمازش سوره قدر را نمی‌خواند، چگونه نمازش پذیرفته می‌شود.
۲. نمازی که در آن سوره اخلاص خوانده نشود، تزکیه‌ای در آن نیست.
۳. کسی که در فرائضش، سوره همزه را بخواند از دنیا به او عطا شود.^۲

ج) کتاب الخمس

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توقیعی در مورد سهم شریف امام علیه السلام مطالبی بیان فرموده‌اند که آن را نقل می‌نمائیم:

۱. اموالی که شما به ما می‌رسانید، ما به جهت پاک شدن شما از گناهان قبول می‌کنیم، پس هر کس می‌خواهد آن اموال را به ما برساند و هر کس نمی‌خواهد پرداخت نکند، آنچه خداوند به ما عنایت فرموده، بهتر از آن چیزی است که شما پرداخت می‌کنید.^۳

۲. همان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۱. همان، ص ۱۶۱.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ص ۴۷۰.

۲. حضرت در توقیع دیگری نیز فرموده‌اند:

سهم امام نمی‌تواند مورد قبول ما قرار بگیرد، مگر از حرام پاک و پاکیزه گردد.^۱

۳. در توقیع دیگری نیز چنین می‌خوانیم:

کسانی که اموال متعلق به ما می‌گیرند، اگر چیزی از آن را برای خود حلال بدانند و بخورند مانند این است که آتش خورده‌اند و خمس برای شیعیان ما مباح است و تا روز قیامت برایشان حلال گشته است تا بواسطه آن ولادتشان پاک باشد و پلید نشوند.^۲

۴. حضرت در مورد تصرف در اموال مربوط به امام نیز می‌فرمایند:

هر کس چنین کند، ملعون است و از رحمت ما دور است و ما روز قیامت از او سؤال خواهیم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس آنچه نزد اهل بیت من حرام است، حلال بداند، بر زبان هر پیامبری ملعون است.^۳

۲. همان، ص ۴۷۱.

۱. همان، ص ۴۷۰.

۳. همان، ص ۴۷۹.

فصل سوم

بررسی توقیعات (نامه‌های) امام زمان علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله

شیخ مفید از بزرگان شیعه و رئیس فقها زمان خود بود، در اوایل غیبت کبری زندگی می‌کرد، با نوّاب خاصّ حضرت ارتباط خاصی داشت. در قدر و منزلت ایشان همین بس که حضرت از ایشان به عنوان برادر، ولی، یاری کننده، با وفا یاد می‌کند. از اساتید سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی بوده‌اند و امام عصر در فوت ایشان گریه کردند و شعری نوشتند روی قبر ایشان که حکایت از تأثر حضرت دارد.^۱ حضرت در اوایل غیبت کبری نامه هایی را خطاب به محدث بزرگوار شیعه، مرحوم شیخ مفید نوشته‌اند. قبل از اینکه به محتوای نامه پردازیم، اشاره‌ای به زمان و مکان صدور نامه‌ها می‌نمائیم:

الف) زمان و مکان صدور نامه‌ها

نامه اول در اواخر صفر سال (۴۱۰ هـ ق) یعنی سه سال قبل از فوت شیخ، به دست ایشان رسیده است، که اندکی بیش از هشتاد

۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۴۷۷.

سال از درگذشت نائب چهارم می‌گذرد که نامه را از نواحی حجاز آورده‌اند. نامه دوم در اول شوال سال (۴۱۲ هـ ق) نوشته شده و هشتاد و سه روز بعد به دست شیخ رسیده. هر دو نامه به املاء حضرت و خط یکی از افراد مورد اطمینان نوشته شده که این مطلب در نامه اول ظاهر و در نامه دوم صریح است. در پایان هر نامه خود حضرت چند سطری را با خط مبارکشان نوشته‌اند و مطالب فوق را تایید نموده‌اند و از شیخ خواسته‌اند نامه‌ها را از مردم پنهان نموده و از روی آن برای افراد موثق نسخه برداری کرده یا شفهاً بیان نمایند.^۱

ب) محتوای نامه‌ها

از مطالعه و تفحص در متن این نامه‌ها در کتاب «الاحتجاج» مرحوم طبرسی، ص ۴۹۷ - ۴۹۹ و کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۷۵ - ۱۷۸ استفاده می‌شود، حضرت حجّت علیه السلام از ارسال آنها، اهدافی را مد نظر داشته‌اند که شاید بتوان از امور ذیل به عنوان اهداف آن بزرگوار یاد کرد:

۱. ستایش و تمجید از شیخ مفید

از بنده خدا، مرزبان و نگهبان راه او، به کسی که حق به او الهام گشته و راهنمای حق است. سلام خداوند بر تو، ای کسی که در

۱. صدر، محمد باقر، تاریخ الغیبة الکبری، ترجمه حسن افتخار زاده، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی، ما در مورد نعمت وجود تو، خداوند یکتا را شاکریم... از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم... سلام و درود خداوند بر تو، ای یاور حق و ای کسی که با گفتار راستین مردم را به سوی حق فرا می‌خوانی، ما خداوند را در محضر تو حمد می‌گوییم... اکنون ما شاهد و ناظر مناجات تو بودیم... از حالات آینده خود، آگاهات خواهیم ساخت، تا بدان وسیله آگاه شوی که به سبب کارهای خوب خود، نزد ما مقرب هستی.

این نوشته ما است به تو، ای دوست با اخلاص که در راه ما، با ستمگران در ستیز هستی، ای مخلص در محبت ما و دوستی ما، ای یاری کننده با وفای ما، ای دوستی که از سوی خداوند بلند مرتبه، حق به تو الهام گردیده است.^۱

۲. دعا در حق شیخ مفید

خداوند تعالی تو را تحت عنایت پیوسته خویش حفظ فرماید... و با آن وسیله‌ای که به سبب اولیاء خویش به تو توفیق بخشیده است، تو را حفظ فرماید و از مکر و نیرنگ دشمنان در امان دارد و شفاعت ما

۱. رفیعی، جعفر، امام زمان و شیخ مفید، ص ۱۱۰.

را در آن دعا بپذیرد... به رحمت خود، تو را به اعمال (شایسته) موفق بدارد... خداوند با چشم عنایت خویش که هرگز آن را خواب نگیرد، نگهداریت کند... و تو را به همان صورت که دوستان شایسته پیشین ما را تأیید فرموده است، تأیید نماید.

آیت الله قزوینی، صاحب کتاب «الامام المهدی من المهد الی الظهور» پس از نقل عبارت فوق می فرماید:

دعای حضرت در حق شیخ مقدمه‌ای است برای تقویت اراده شیخ و ثابت قدم نمودن او در برابر فتنه‌ای که باعث هلاکت گروهی خواهد شد.^۱

۳. اوامر و دستورات امام خطاب به شیخ مفید

تو را مکلف نمایم که آنچه لازم است از سوی ما به شیعیانمان برسانی... آنچه به تو تذکر می دهیم و آنچه به تو می گوئیم، اگر خدا بخواهد، آن را برایت ترسیم می نمائیم، تا به هر کس از شیعیان که بر او اطمینان داری بگویی. این نوشته را حفظ کن و کسی را بر خط ما و محتوای آن جز کسی که بر او اطمینان داری آگاهی مده و همه را بر عمل بدان سفارش نما.

باید رو در روی آشوبی که در جان مردم نهال باطل کاشته‌اند، و به هلاکت خواهد افکند، بایستی، تا باطل اندیشان و بیهوده کاران را

۱. آیت الله قزوینی، کاظم، الامام المهدی من المهد الی الظهور، ترجمه حسین فریدونی، ص ۳۲۳ - ۳۳۰.

بترسانی، که از سرکوب آنان، مؤمنان شاد و تبه‌کاران اندوهگین می‌گردند... این نوشته را از همه پنهان کن و در هم پیچ! و از آن نسخه‌ای استنساخ نما، که هر کس از دوستان ما، که به امانتش مطمئنی، از مضامینش آگاه گردان.^۱ از عبارات فوق سه نکته برداشت می‌شود. اول آنکه شیخ موظف است پیام حضرت را به دوستان او برساند. دوم اینکه در برابر آشوبها و فتنه‌ها مقاومت کند و سوم آن است که جز افراد مطمئن کسی را از مضمون نامه‌ها با خبر نسازد. سید کاظم قزوینی نیز در این باره می‌گوید: «دستور به مقاومت در برابر فتنه برای این است که دشمن فکر نکند صحنه خالی است بلکه اشخاص در برابر ایشان مقاومت می‌کنند، احتمال دارد درگیریهای قومی ترتیب یافته و امام چنین کفایتی را در شیخ یافته است که در برابر آن حوادث، با نهایت احتیاط بایستد.»^۲

۴. دعای حضرت در حق شیعیان

خداوند ایشان را به اطاعت خود عزت دهد و با رعایت خود مهمّات آنان را کفایت نموده، آنان را حفظ نماید... خداوند هدایت را به شما الهام فرماید و به رحمت خود وسایل توفیق را به آسانی برایتان فراهم فرماید... ما پشت سر مؤمنان ایستاده، با دعایی که از پادشاه آسمان و زمین پوشیده نیست آنان را نگه داری می‌کنیم، پس

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. قزوینی، کاظم، الامام المهدی من المهدالی الظهور، ترجمه حسین فریدونی، ص ۳۲۵.

دل‌های دوستان ما، بدان اطمینان یابد و بدانند که از آسیب و زیان او در امان خواهند بود.^۱

همانگونه که ملاحظه می‌شود، امام علیه السلام از خداوند خواهان عزت، هدایت و توفیق برای شیعیان است و به آنها اطمینان می‌دهد که با دعای خویش حافظ و نگه دار آنها خواهد بود.

دعای امام در حق شیعیانی است که دوستدار مقام ولایت امام عصر علیه السلام هستند و اطاعت ایشان از خداوند باعث، عزت در دنیا و سعادت در آخرت است و معاصی موجب ذلت در دنیا و عذاب اخروی است. در مورد عبارت «پشت سر شما ایستاده‌ایم و اگر دعای ما نبود امر بر شما سخت می‌شد» خواجه نصیر در این زمینه می‌گوید:
وجود حضرت لطف است و تصرفش در جهان لطف دیگری است و نبودن لطف به خاطر وجود ماست.^۲

۵. تبیین موقعیت اسکان امام علیه السلام

بر حسب صلاحدید خداوند، نسبت به خودمان و شیعیانمان، از محل سکونت ظالمان بدور هستیم و تا وقتی که حکومت دنیا در دست فاسقان و تبه‌کاران باشد، در این حالت به سر می‌بریم... از قرارگاهمان در قله کوهی، در مکان ناشناخته که اخیراً به خاطر افراد بی‌ایمان به ناچار از منطقه‌ای پر درخت به این جا آمده‌ایم و به همین

۱. همان، ص ۳۰۳، ۳۰۸.

۲. قزوینی، کاظم، الامام المهدی من المهدی الی الظهور، ص ۳۰۳ - ۳۰۸.

زودی از این محل به دشتی هموار که چندان از آبادی دور نباشد،
فرود آئیم....

مؤلف والامقام کتاب نفیس «الامام المهدی من المهدی الی الظهور»

پس از نقل این بخش از نامه حضرت، چنین نگاشته است:

از عبارت فوق معلوم می شود که حضرت در روی همین زمین و در
مناطق دورتر از دسترسی ستمگران به سر می برد و هر چند گاه محل
زندگی خویش را تغییر می دهد. اگر حضرت به صورت علنی، در میان
مردم زندگی کنند، قدرتهای منحرف او را دستگیر کرده و به قتل
می رسانند. مفهوم این سخن این نیست که ایشان در شهر ما و
اجتماعات حاضر نمی شود، بلکه دوری محل سکونت ایشان از
طاغوتها را بیان می کند. مراد از مکان ناشناخته در قله کوه، زمینی
است که راهی به سوی آن نیست. یا مکانی است که راهش، شناخته
شده نیست. و علت تغییر مکان حضرت یا به خاطر سختی زندگی
بوده است یا کمبود باران و حضرت بر امر پدر بزرگوارشان چنین
مناطق را انتخاب کرده اند.^۱

۶. پیام امان خطاب به شیعیان

از خداوند پروا کنید و ما را بر نجات دادنتان از فتنه ای که بلند
گردیده و به شما نزدیک شده یاری کنید. که در آن فتنه هر کس اجلش

۱. قزوینی، کاظم، الامام المهدی من المهدی الی الظهور، ص ۳۰۴ - ۳۲۴.

مقدر شده هلاک گردد و آن فتنه نشانه حرکت ما است و شما همه با هم راجع به امر و نهی ما سخن بگویید... از برافروخته شدن آتش جاهلیت به تقیه پناه ببرید... من ضامن نجات کسی هستم که راه پسندیده‌ای را برگزیند.

مادامی که شیعیان از گناهان دوری نمایند از آسیب و زیان در امان خواهند بود، هر چند دشواریها و درگیریهای هولناک آنان را بترساند. اگر شیعیان ما بر وفای به عهدی که با آنان بسته شده بود، همگام بودند؛ یمن ملاقات ما برای ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما، با معرفت، زودتر نصیبشان می شد. پس هیچ چیزی ایشان را از ما دور نمی دارد، مگر آن چه از ایشان به ما می رسد که آنها را ناخوش می داریم و از آنان روا نمی دانیم.

حضرت تاکید بر پرداخت حقوق مالی و وجوهات دارد، زیرا حضرت می داند نماز، روزه و حج را معمولاً انجام می دهند، ولی از پرداخت حقوق یکدیگر سرباز می زنند.^۱

۱. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الکبری، ترجمه حسن افتخارزاده، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

مطالبی مختصر در خصوص حضرت ولی عصر علیه السلام

این بخش از نوشتارمان، برگرفته از تحقیقات پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت می باشد که چنین می خوانیم:

الف معرفی در قرآن:

قرآن برای معرفی شخصیت ها از سه راه استفاده کرده است؛

۱. معرفی با اسم که در آیه ۱۴۴ سوره ی آل عمران چنین آمده

است:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...﴾

۲. معرفی با عدد، که در سوره مائده آیه ۱۲ می خوانیم:

﴿...وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...﴾

۳. معرفی با صفات و ویژگی که بهترین راه معرفی است و از طرفی

راه را بر سودجویان می بندد زیرا نمی توانند جعل صفات کنند و از

طرفی مصالحتی در کار بوده که امامان معصوم علیهم السلام با نام ذکر نشوند که

می توان از محفوظ ماندن قرآن از تحریف اشاره نمود. در این مورد در آیه ۲۴۸ سوره بقره آمده است، خدای متعال بعد از اینکه طالوت را با اسم معرفی فرمود بلافاصله وی را با صفات و نشانه معرفی می نماید تا جلوی هر گونه اشتباه احتمالی گرفته شود. حال با توجه به توضیحات یاد شده، کتاب الهی را با توجه به روایات که در مورد آقا امام زمان علیه السلام می باشد بررسی و اشاره می کنیم:

غلبه اسلام بر جمیع ادیان:

در سوره توبه آیه ۳۲ آمده است:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ
نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید. او کسی است که پیامبرش را هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

هم چنین در آیه ۲۸ سوره فتح می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...﴾

او کسی است که پیامبر خود را به قصد هدایت، با آیین درست

روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند. در آیه ۸ و ۹ سوره صف آمده است: **يُرِيدُونَ... وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ** امام کاظم علیه السلام درباره قول خداوند، لیظهره علی الدین کله می‌فرماید: ^۱ پیروز می‌کند خدا دین اسلام را بر همه دین‌ها و حاکمیت قیام قائم علیه السلام و مراد از پیروزی دین اسلام، پیروزی همه جانبه و حاکمیت این دین بر زمین است.

پس مراد از غلبه دین، برتری در زمین است به گونه‌ای که دیگر جایی برای شرک باقی نمی‌ماند، به عبارت دیگر هر چه زمان بیشتر می‌گذرد و جوامع بشری به هم نزدیک‌تر می‌شوند، واقعیت ملموس‌تر می‌گردد، نیاز به یک مدیر عادل و حکیم، با دانایی و توانایی ما فوق بشری و با قانونی جامع و کامل، برای سعادت و کمال مادی و معنوی انسان‌ها، بیش از پیش آشکار می‌شود.

خداوند آگاه به سرّ و نهان بشر برای این روز تدبیری اندیشیده و برنامه‌ریزی کرده است و آن تدبیر چیرگی دین اسلام و آموزه‌های گران سنگ آن بر همه ادیان به دست راد مردی الهی است تا بشر با او از گرداب تباهی، فقر، تبعیض و فساد رهایی یابد.

علی علیه السلام درباره آیه... هُوَ الَّذِي ارْسَل... فرموده‌اند: «باقی نمی‌ماند قریه‌ای مگر اینکه در آنجا صبح و شب شهادت به توحید و

رسالت پیامبر داده می شود»^۱ که روی دادن این اتفاق در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است چرا که امام جانشین پیامبر و عهده دار تمام شئون نبی - به جز مقام ابلاغ وحی - می باشد، از این رو اگر این نوید قرآنی به دست آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شود، مانند این است که خود پیامبر این حقیقت را عملی ساخته است.

پیشوای مستضعفان

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ أَنَا فِيهِمْ﴾ که بشارتی است برای حق پرستان و عدالت خواهان که حکومت ظلم و جور دائمی نیست و در نهایت، پیروزی برای رنج دیدگان خواهد بود. بیشتر از هر چیز دیگر، این آیه را به حکومت جهانی و انقلاب نورانی حضرت مهدی علیه السلام مربوط می کند و قیام امام زمان علیه السلام را مصداق کامل و تمام آن قرار می دهد. امام علی علیه السلام درباره این آیه فرمودند: این افراد خاندان پیامبرند که خداوند مهدی آنان را بعد از فشار و زحمتی که بر آنان وارد می شود، بر می انگیزد و به آنان عزت می دهد و دشمنانشان را خوار و ذلیل می سازد.^۳

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۶۰.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۴.

امام نعمت الهی

در آیه ۲۰ سوره لقمان: **«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاسْتَبَعَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ...»** آمده است: آیا ندانستند خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما ساخته و این نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟. در تأویل این آیه یکی از مصادیقی که برای (نعمت ظاهر و نعمت باطن) ذکر شده، امام ظاهر و امام غایب است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره کلام خدا «واسبع علیکم» فرمودند: نعمت ظاهری امام ظاهر است و نعمت باطنی امام غایب، و نیز فرمودند: شخص او از دیدگان مردم پنهان می‌شود، اما یاد او از قلوب مؤمنان غایب نمی‌شود و او دوازدهمین از امامان ماست، کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده و ذکر و نامش بر آنان روا نیست تا آنگاه که خدای تعالی او را ظاهر ساخته و زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده بود.^۱

شناخت امت‌ها با پیشوایان

آیه ۷۱ سوره اسراء: **«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...»** یاد کن روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۴.

خداوند متعال در ابتدا آیه به مسأله بسیار مهم رهبری و نقش تعیین کننده آن در سرنوشت انسانها پرداخته می فرماید روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می خوانیم.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که بعد از من دوازده نفر جانشین هستند از مطالب یاد شده به دست می آید که یکی از مصادیق امام در این آیه مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: **فَمَنْ عَرَفَ اِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فِسطاطِ المنتظر**.^۱ کسی که امامش را بشناسد مانند کسی است که در خیمه منتظر باشد. از این بیان امام صادق علیه السلام در معرفی امام منتظر - به عنوان یکی از مصادیق امام در آیه شریفه - عنایت ویژه ای دارد.

ذخیره الهی

در سوره هود آیه ۸۶ خداوند فرموده اند: **﴿بَقِيْتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾** اگر مؤمن باشید باقی مانده خدا برای شما بهتر است و من بر شما نگهبان نیستم. در تأویل این آیه، در روایات متعدد، مصداق کامل و تام (بقیه الله) حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده و این لفظ به آن جناب تأویل گشته است. امام باقر علیه السلام نقل می کند: قائم ما منصور به رعب و ترس است، زمین برای

او در نور دیده شود و گنج‌ها خود را ظاهر سازد و حکومتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای متعال به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند گرچه مشرکان را خوش نیاید.^۱ و نیز حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: قائم ظهور کند آن‌گاه که مردان خود را شبیه زنان کنند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عادلانه مردود گردد. سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسفی واقع شود و جوانی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نفس زکیه - بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید: حق با او و شیعیان او است. در این هنگام چون ظهور کند، به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به دور او اجتماع کنند و نخستین سخن او این آیه از قرآن است:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ﴾ و هر درود فرستنده‌ای با السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه به او سلام کنند، پس آقا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: محل قیام مهدی علیه السلام مکه است.^۲

قیام قائم علیه السلام

در آیه ۵۳ سوره فصلت آمده است: **﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ... أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾**

به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون و در دل‌های آنان

۱. کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۱، باب ۳۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۲.

نشان می‌دهیم تا برایشان روشن گردد که او خود حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت، خود شاهد هر چیزی است.

در روایات متعددی، از حق به قیام خروج آقا حضرت مهدی علیه السلام تاویل شده است.^۱

حق و حقیقت امری است که گذر زمان آن را از بین نمی‌برد بلکه خدا می‌خواهد آن را آشکار کند تا مردم بدانند سرانجام کار در نهایت با راستی و درستی است و تجلی کامل این ظهور، با قیام حضرت مهدی علیه السلام است. آیه ۸ سوره مدثر می‌فرماید: **«فَإِذَا نَقَوُفِي النَّاقُورِ»** در روایات تاویل به قیام مهدی علیه السلام شده که اذن خدا در قیامت حضرت حتمی است.^۲

اجتماع یاران

در تاویل آیه ۱۴۸ سوره بقره... ما تكون یأت بکم الله جمیعا... آمده است هر چند ظاهر آیه گویای وجود قیامت کبری و اجتماع مردم در صحرای بزرگ محشر است ولی در روایات متعددی جمله اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعا را به اصحاب امام مهدی علیه السلام تاویل شده است. امام باقر علیه السلام در مورد قول خداوند... فاستبقوا الخیرات... فرموده‌اند: مراد از خیرات «ولایت» است و قول خداوند... اینما

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۸۱.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۴۳.

تکونوا... اصحاب امام قائم علیه السلام هستند که ۳۱۳ تن می باشند. همگی در یک ساعت جمع می شوند مانند پاره‌ای ابر پاییزی که بر اثر تندباد جمع و متراکم می گردد.^۱

نابودی باطل با جلوه‌گری حق

از امام باقر علیه السلام درباره آیه ۸۱ سوره اسراء، قل جاء الحق و زهق الباطل این گونه تأویل فرمودند، که حق در اینجا قیام قائم علیه السلام است، آنگاه که قیام کند، دولت باطل از بین می رود.

تحقق وعده الهی

در تأویل آیه ۷۵ و ۷۶ سوره مریم قل من كان... و ما یوعدون... امام صادق علیه السلام می فرمایند: قول خداوند که می فرماید: حتی اذا رأوا ما یوعدون... خروج قائم علیه السلام است و آن ساعت پس به زودی آن روز را می بینند.^۲ امام هادی علیه السلام می فرمایند: مراد از حتی اذا رأوا ما یوعدون قائم و یاران اوست.^۳ در مورد آیه ۳۰ سوره ملک، قل ارايتم... معین، ظاهر آیه به اهمیت آب در زندگی انسان مربوط است اما در روایات مصداق وجود مقدس امام مهدی علیه السلام است.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

۲. کافی، ج ۵، ص ۴۳۱.

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۱۳.

۳. همان، ص ۴۳۲.

این آیه در مورد امام قائم علیه السلام نازل شده است.^۱

یا مهدی؛ غم از دل برود چون تو بیائی

ظهور حضرت از نشانه‌های نبوت است، پس نمی‌توان به جرم استقامت در ایمان به ظهور، شیعه را سرزنش کرد بلکه باید این پایداری را ستود.

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی در کتب آسمانی

در قرآن:

سوره قصص آیه ۵:

ما اراده کردیم بر آنان که روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده‌اند، منت نهاده، آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دادیم.

انجیل:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد، پس شما مستعد باشید که پسر انسان می‌آید.^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۸، باب ۳۲، ص ۳۲۵.

۲. انجیل لوقا، فصل ۱۲، بند ۳۵ و ۳۶.

تورات:

و نهالی از تنه یسنی^۱ بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت، مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد، در تمام کوه مقدس من، ضرر و فسادى نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد.^۲

زبور:

زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهند شد.^۳

منابع زرتشت:

شوشیانس «نجات دهنده بزرگ» دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.^۴

۱. به معنی قوی، نام پدر داوود است. ۲. بنا به نوشته قاموس مقدس، ص ۹۵۱.

۳. عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷ بندهای ۹-۱۲-۱۷-۱۸.

۴. جاماسب نامه، ص ۱۲۱.

در منابع هندوها:

این مظهر ویشنو «مظهر دهم» در انقضای کلی یا عصر آهن سوار بر اسب سفیدی در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و شریران را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد. این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.^۱

و این انتظار در همه ادیان به نحوی بیان شده که وجود منجی آخرالزمان را اثبات می کند!!!

* * *

در پایان، نوشتار خود را زینت می دهیم به یک رباعی در مدح امام

عصر علیه السلام

تنگ است به سینه ام راه نفس

و ز بس که به راه حق نمی بینم کس

پرگشته جهان سراسر از ظلم و نفاق

ای پادشه عصر به فریاد برس

الحمد لله و له المنة و الشکر

مطلب پایانی

در این قسمت از نوشتارمان به ذکر سه مطلب بسنده می‌کنیم:

خلاصه پژوهش

جمع بندی و نتیجه گیری

توقیعات امام زمان علیه السلام از جمله آثار باقی مانده که طی هفتاد سال غیبت صغری و اوایل غیبت کبری است که محدثین شیعه اقدام به جمع آوری آن نموده و دانشمندان و محققان در مواردی به تحلیل آن پرداخته‌اند.

این پژوهش نقش نواب در دوران غیبت صغری و فعالیت‌های زیرزمینی آنها و چگونگی ارتباط آنها با حضرت و حلقه ارتباط مردم با ایشان را بیان نموده است آنها گرایشهایی که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در جامعه آن زمان بوجود آمد، با هماهنگی خاصی از بین بردند و در مقابله با انحرافات فکری تلاشهای بسزایی انجام دادند

و همین امر موجب شد که امامیه منسجم و همراه نوّاب با تلاش بی وقفه، زمینه را برای غیبت کبری آماده سازند.

می دانیم که نامه های حضرت یا «توقیع»ات ایشان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و این نامه ها توسط مطمئن ترین افراد به شیعیان ارائه یا توضیح داده می شد و معمولاً این نامه ها به خط خود حضرت نوشته می شد و با این وسیله مسلمانان را به وظایفشان آشنا می ساختند. او وظیفه هدایت را به امر پروردگار انجام می دهد. بنابراین ملاقاتها گاهاً مکتوب هستند، زیرا امام غائب به اذن و اراده خدا از همه امور جامعه با خبر است معمولاً مدت صدور این نامه ها را یک لحظه تا سه روز نقل کرده اند.

توقیعات آقا امام زمان علیه السلام در کتب روایی عنوانهای مختلفی - طبق ذوق و سلیقه علماء - دارد که در این نامه ها گاهاً از مسائل کلامی، فقهی و... بحث شده است.

مثلاً در بعضی از نامه ها، پرسش از زمان ظهور را (چه زمانی حضرت ظهور خواهد کرد) منع نموده اند؛ یا رابطه خود با مردم را این گونه مطرح نموده اند که بهره برداری از وجود ایشان مانند آفتاب پنهان از پشت ابر است. در بعضی از نامه ها مردم را به پرداخت وجوهات ملزم نموده اند.

پیرامون شخصیت حضرت آیات فراوانی در قرآن آمده است؛ از جمله‌ی این آیات:

آیه ۳۵ سوره نور - آیه ۱۵ سوره تکویر - آیه ۶۲ سوره نمل... می‌باشد. ما با پژوهش و مطالعه این مطالب در کتب روایی و حدیثی و ابعاد زندگی بزرگان و علمای دین نتیجه می‌گیریم که می‌بایست مسلمانان هشیار و بیدارتر از گذشته باشند و با شناخت خصوصیات یاران خاص حضرت و ملبس به لباس تقوا و صداقت با اتحاد و برادری... در تمام زمینه‌ها و نفی شرک، بلکه هرگونه پلیدی...، در این مورد که خلوص سنگ اول ساختمانش را تشکیل می‌دهد، برنامه ریزی نموده و خود را برای ظهور محبوب مهیا کنیم. انشاءالله

پیشنهادات

... هر انقلابی هنگامی به نتیجه می‌رسد که قبلا در ابعاد مختلف زمینه سازی خوبی برای آن صورت گرفته باشد و هیچ انقلابی بدون مقدمه به ثمر نمی‌نشیند. انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام که مهمترین و وسیع‌ترین انقلاب جهانی است و مربوط به همه جهان است از این قانون مستثنی نیست بلکه به خاطر جهانی بودن آن باید زمینه سازی صورت گیرد.

مفهوم واقعی انتظار که در روایات ما به عنوان بالاترین عمل

شمرده شده، همین زمینه سازی است به عبارت روشن تر در روایات می خوانیم: در حکومت امام زمان علیه السلام علم و صنعت، عدالت، اخلاق، فکر و اندیشه، کشاورزی و دامداری و به طور کلی اقتصاد در همه زمینه‌ها، زمینه سازی دراز مدت لازم دارد.

بنابراین این مهم بر دوش منتظران ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که حقانیت اسلام و قرآن را در جامعه کنونی به مردم تعلیم دهند که اگر قرآن به صحنه آید و حقایق آن به مردم برسد، ریشه دارترین زمینه برای آینده سازی و حکومت جهانی مهدی علیه السلام پدیدار خواهد شد.

دیگر اینکه با علم و اندیشه و پیشرفت در شناخت اولویت‌ها و لازمه‌های جهان اسلام تلاش کنیم، تا با عینیت بخشیدن به آن علوم زمینه فکری و علمی را برای حکومت جهانی فراهم سازیم. و اینگونه با شهامت و پایداری در برابر تندبادهای حوادث برای تکمیل اسلام به دست حضرت ولی عصر علیه السلام صبورانه بکوشیم. با زهد و تقوا و رعایت اخلاق و حقوق دیگران، عالیت‌ترین نقش را در جذب و نفوذ، در دلها (که از عوامل گسترش اسلام در صدر اسلام بود) موجبات تقویت مسلمانان را فراهم کنیم. که اگر همه شاخه‌های اخلاقی رعایت گردد بهترین زمینه سازی معنوی برای ظهور آقا امام زمان علیه السلام خواهد بود.

آری با برخورد منطقی با یکدیگر، توجه به طبقه مستضعف، اتحاد و انسجام مسلمانان، اطاعت از رهبری، برنامه ریزی درست، رعایت صداقت و... می توان زمینه را برای حکومت عدل و قسط فراهم نمود و آنچه که ناممکن تصور می کردیم، ممکن و تحقق یابد. انشاءالله.

خوش آن زمان که به جوش و خروش افتد راز

خوش آن مکان که بریده شود رگ تردست

خوش آن دمی که به نورش جهان شود تابان

خوش آن دمی که به گردش چو هاله مردم رست^۱



۱. از محمد محمدی اشتهاردی، نقل از کتاب فروغ تابان ولایت، ص ۲۷۶.

بخشی از ابتدای توقیعات همراه مآخذ

۱. لم نکاتب الأمان کاتبنا... - الغيبة، ص ۳۷۳، ۳۷۸،
الاحتجاج، ص ۴۸۱، ۴۸۳.
۲. قال: إنَّ فيه حدیثین أما أحدهما... - الغيبة، ص ۳۷۸، ۳۸۴،
بحار ج ۵۳، ص ۱۵۴، ۱۵۹.
۳. فَأَجَابَ ٱللَّهِ جَائِزًا أَن يَتَرَّرَ الْإِنْسَانُ كَيْفَ... - الاحتجاج ص
۴۸۵، ۴۸۷، بحار ص ۱۵۹، ۱۶۲ ج ۵۳.
۴. قال الفقير ٱللَّهِ يصوم منه ایاما الى خمسة عشر يوماً... -
الاحتجاج، ص ۴۸۸ - ۴۹۲.
۵. شكوت الى ابی جعفر محمد بن عثمان شوقی الى رؤية
مولانا فقال لی... - بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.
۶. لاخ السدید، والولی الرشید، الشیخ المفید... - بحار، ص
۱۷۶، ۱۷۸، الاحتجاج، ج ۵۳، ص ۴۹۷.
۷. اماما سألت عنه فی الصلاة عند طلوع الشمس... -
کمال الدین، ص ۴۷۱ - ۴۷۲.
۸. ملعون ملعون من سمانی فی محفل من الناس... -
کمال الدین، ص ۴۳۸، بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۴.
۹. كنت عند ابی القاسم الحسین بن روح فسأله... کمال الدین
ص ۴۷۰، ۴۷۱ بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۹۱.

١٠. و صلت خمسماته درهم لك منها عشرون درهماً -
اصول کافی، ج ٢، ص ٤٦٥.
١١. انه (صاحب الامر) بعث الى ابي عبدالله بن الجنيد -
كمال الدين، ص ٤٤١.
١٢. انك تحتاج اليه في سنة ثمانين - الارشاد، ص ٦٩٠.
١٣. حضرت بغداد عند المشايخ فقال الشيخ ابو الحسن علي
بن محمد السمرى - الغيبة ص ٣٩٤ بحارج ٥١ ص ٣٦٠.
١٤. خرجت سنة من السنين الى بغداد... - الارشاد، ص ٦٨٢،
اصول کافی، ج ٢، ص ٤٥٧.
١٥. البسك الله العافية و جعلك معنا... - الارشاد، ص ٦٨٣.
١٦. من بحث فقد طلب و من طلب فقد دى... - كمال الدين،
ص ٤٦١.
١٧. اردت الخروج الى الحج و كان معي مال - كمال الدين،
ص ٤٦٧ - ٤٦٨.
١٨. رايت تلك السنه بمدينة الاسلام امرأة... - كمال الدين،
ص ٤٦٩ - ٤٧٠.
١٩. ان الله تعالى هو الذى خلق الاجسام... - الغيبة ص ٢٩٣ -
٢٩٤.
٢٠. اذا اراد الله امرا عرضه على رسول الله... - الغيبة ص ٣٧٨.

۲۱. انفذ محمد بن علی الشلمغانی الفراقری... -
بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.
۲۲. سمعتُ سرورا وكان رجلا عابدا... - بحار الانوار، ج ۵۱،
ص ۳۲۵.
۲۳. ان الله تعالى هو الذي خلق الاجسام... - الغيبة، ص ۲۹۳ -
۲۹۴.
۲۴. أجرک الله فی صاحبک فقدمات... - الارشاد، ص ۶۸۹ -
اصول کافی، ج ۲.
۲۵. و علی خاتم ابی جعفر السّمان - الغيبة، ص ۲۹۷.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابراهیم انیس و همکاران، المعجم الوسیط، مؤسسه ثقافیه
۴. الهامی، داود، آخرین امید
۵. ابن منظور، لسان العرب، دارالحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت، لبنان
۶. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی خلف، المقالات والفرق، تصحیح
محمدجواد مشکور
۸. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ناشر کتابخانه طهوری
۹. پورسیدآقایی و همکاران، انتظار (فصلنامه علمی تخصصی) بنیاد حضرت
مهدی علیه السلام
۱۰. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان
۱۱. پورسیدآقایی و همکاران، تاریخ عصر غیبت، انتشارات جمکران
۱۲. تهاونی، محمدعلی، کشاف، اصطلاحات الفنون و العلوم، ناشر مکتبه لبنان
۱۳. توقیعات، انوشیروان و کسری
۱۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه محمدعلی
آیت الهی

۱۵. حاج سید جوادی و همکاران، دائرةالمعارف تشیع، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی
۱۶. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات ناهید
۱۷. خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، چاپ دوم، بیروت
۱۸. دوانی، علی، مهدی موعود، ترجمه ج ۱۳ بحار، دارالکتب الاسلامیه
۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۲۰. ذاکری، علی اکبر، مطبوعات حوزه
۲۱. رفیعی، جعفر، امام زمان و شیخ مفید، نشر یاران قائم
۲۲. رکنی، مهدی، نشانی از امام غائب
۲۳. سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی (عربی - فارسی) انتشارات اسلام
۲۴. شیخ بهائی، الوجیزه
۲۵. شکوری، فرهنگ فرق
۲۶. صبحی صالح، علوم الحدیث، ترجمه و تحقیق عادل نادعلی
۲۷. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، ترجمه حسن افتخارزاده، نیک معارف
۲۸. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الكبرى، مكتبة الرسول الاعظم
۲۹. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، کمال الدین و اتمام النعمة، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات لبنان
۳۰. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی، الاحتجاج، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات لبنان
۳۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مؤسسه البعثه
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، مؤسسه للمعارف الاسلامیه
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال

۳۴. عراقی میثمی، محمود، دارالسلام (فی احوالات حضرت مهدی) ایران
نگین

۳۵. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، مؤسسه البعثه

۳۶. عظیم زاده، طاهره، حسین بن روح و علمای مرتبط با او

۳۷. قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی، دارالکتب العلمیه

۳۸. قزوینی، کاظم، الامام المهدی من المهد الی الظهور، ترجمه حسین
فریدونی

۳۹. کامل سلیمان، یوم الخلاص، مؤسسه انصار الحسین

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تصحیح

محمدباقر بهبودی و نهاوندی

۴۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالحیاء التراث العربی

۴۲. مدرسی طباطبائی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه

۴۳. مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایة الحدیث، انتشارات جامعه

مدرسین حوزه علمیه

۴۴. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ناشر مؤسسه فرهنگی

هنری ضریح

۴۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر

۴۶. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه و شرح محمدباقر ساعدی

خراسانی

۴۷. نهاوندی، علی اکبر، عبقری الاحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان،

انتشارات کتابفروشی دبستان تهران

انتظار و آمادگی

امام صادق علیه السلام:

هر یک از شما برای قیام قائم عجل الله

هر چند به اندازه یک تیر، باید آماده گردید.

غیبت نعمانی، ص ۱۷۲

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶

برخی از آثار منتشر شده

موسسه فرهنگی مطالعاتی هنارس

۱. **خرمن معرفت: حکایات و کلماتی نغز برداشته از درس های اخلاقی عارف فرزانه حضرت استاد حاج شیخ عبدالقائم شوشتری، تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق.**
۲. **ترجمه لهوف سید ابن طاووس به همراه گنجینه الاسرار عمان سامانی، ترجمه حجة الاسلام محمد لک علی آبادی.**
۳. **پرهای صداقت: حکایاتی از حضور اولیاء خدا در زندگی، تألیف حجة الاسلام محمد لک علی آبادی.**
۴. **کرامات معنوی: حکایات و قضایای ناگفته از کرامات علما و فرزندانگان به ضمیمه روایت عنوان بصری، تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق، چاپ پنجم.**
۵. **الگوی زعامت: زندگینامه سید الفقهاء و المجتهدین آية الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی از دید آیات عظام و علماء اعلام و فضلاء، با تقریظ عالم ربانی حضرت آية الله لنگرودی، تألیف حجة الاسلام محمد لک علی آبادی، چاپ سوم.**
۶. **شاه شمشاد قدان: سیری در زندگانی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، تألیف حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد حسینی.**

۷. خواجه قنبر در دیوان خواجه شیراز: دریافت‌هایی در خصوص

مولی الموحدین امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه در برخی از ابیات دیوان عالم عارف جناب حافظ شیرازی، تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق.

۸. حافظ و پیر مغان: دریافت‌هایی در خصوص سیدالشهداء

حضرت اباعبدالله الحسین صلوات الله علیه در برخی از ابیات دیوان عالم عارف جناب حافظ شیرازی، تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق.

۹. حافظ و قبله هفتم: دریافت‌هایی در خصوص حضرت امام

رضا صلوات الله علیه در برخی از ابیات دیوان عالم عارف جناب حافظ شیرازی، تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق، چاپ سوم.

۱۰. ذوالفقار فضائل: گزیده‌ای از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف

حجة الاسلام محمد لک علی آبادی.

۱۱. میعادگاه عاشقان مسجد سهله: اعمال، فضائل، تشرفات، سیره

بزرگان و.. تألیف حجة الاسلام سید عباس موسوی مطلق، چاپ سوم.

۱۲. رابطه و توجهات امام زمان علیه السلام به امام حسین علیه السلام و

شیفتگانش: تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق، چاپ

سوم.

۱۳. طوبای کربلا: مباحثی در خصوص حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

در بیانات عارف واصل مرحوم حاج میرزا محمد اسماعیل دولابی؛ با تدوین جناب حجة الاسلام مصطفی عبدالوند.

۱۴. فریادرس دادخواهان حضرت مهدی علیه السلام: تألیف حجة الاسلام

محمد لک علی آبادی، چاپ دوم.

۱۵. تشرفات اهل تسنن به محضر مبارک حضرت ولیعصر علیه السلام:

تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق، چاپ سوم.

۱۶. سرمه ایمان: احادیثی در عظمت ذکر شریف صلوات به ضمیمه

روحانیت ذکر صلوات در سخنان عارف واصل مرحوم حاج اسماعیل دولابی، تألیف حجة الاسلام حاج سید عباس موسوی مطلق، چاپ ششم.

۱۷. افتخارات ایرانیان: عنایات اهل بیت علیهم السلام به ایرانیان، تألیف

حجة الاسلام محمد لک علی آبادی.

۱۸. ذبیح کوفه: جلوه‌هایی از اوصاف و کمالات حضرت مسلم بن

عقیل علیه السلام، تألیف حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد حسینی.

۱۹. کتاب مخفی یهود (نبوئت هیلد).

جهت تهیه کتاب‌های فوق و سایر کتب در زمینه‌های مذهبی، علمی، سیاسی،

تاریخی، اجتماعی، هنری، کودک، آموزشی و... می‌توانید با مراجعه حضوری به

نشانی قم: خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، کوچه فروردین، پلاک ۱۰ و یا با شماره

تلفن‌های ۷۷۴۵۰۸۳ - ۷۸۳۱۴۱۱ تماس حاصل فرمائید. در صورت لزوم کتب

مورد نیاز شما به سراسر کشور ارسال خواهد شد.